



ء
جامعه مدنی
ء
مبارزه مدنی

جین شارپ و رابرت ہلوی

ویرایش ترجمہ:

مرکز مطالعات دفاع استراتژیک بی خشونت

جامعہ مدنی

مبارزہ مدنی

جین شارپ و رابرت ہلوی

ویرایش ترجمہ:

مرکز مطالعات دفاع استراتژیک بی خشونت

به یاد تمامی گمنامانی که در نهضت ملی کردن صنعت نفت دوشادوش آن ابرمرد ایستادند
و تا آخرین گام به آرمان‌هایش وفادار ماندند.

سرشناسه: کلانترزاده، مهدی؛ گردآورنده و مترجم
عنوان و پدیدآور: جامعه مدنی، مبارزه مدنی / جین شارپ / رابرت هلوی؛ مترجم مهدی کلانترزاده
ویرایش و چاپ آنلاین: مرکز مطالعات دفاع استراتژیک بی خشونت
شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۵۶۴ - ۷۶ - ۱

عنوان اصلی: “There are realistic alternatives” و “On Strategic Nonviolent Conflict: thinking about the fundamentals”

موضوع: جامعه مدنی

موضوع: دموکراسی

موضوع: خشونت پرهیزی

شناسه افزوده: شارپ، جین؛ ۱۹۲۸ م. - Sharp, Gene

شناسه افزوده: هِلوی، رابرت؛ Helvey, Robert L.

رده‌بندی کنگره: ۲ج۸ک / ۳۳۷ JC

رده‌بندی دیویی: ۱۰۱ / ۳۲۰

شماره کتابخانه ملی: ۱۰۲۹۶۲۶

جامعه مدنی، مبارزه مدنی

• نویسنده: جین شارپ / رابرت هِلوی

• ویرایش و چاپ آنلاین: مرکز مطالعات دفاع استراتژیک بی خشونت

• نمونه‌خوانی و ویرایش رسم‌الخطی: ندا فوق

• نوبت چاپ و تاریخ: اول - ۱۳۸۶

• حروفچینی و صفحه‌آرایی: روشنگران

• تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

• لیتوگرافی: دنیای تجسم و تصویر، تلفن: ۸۸۴۶۸۹۱

• چاپ و صحافی: سحاب

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان: تلفاکس: ۸۷۱۶۳۹۱ - ۸۷۲۲۶۶۵ - ۸۷۲۳۹۳۶

تهران، صندوق پستی: ۵۸۱۷ - ۱۵۸۷۵

فروش از طریق شبکه پستی: تلفن: ۸۸۷۱۶۳۹۱

مراکز پخش: ۱ - ققنوس: انقلاب، خ اردیبهشت، ک مبین، پ ۲۳۳ تلفن: ۴۳ الی ۶۶۴۰۸۶۴۰

۲ - روشنگران: خ لبافی نژاد، بعد از ابوریحان، پ ۱۱۲، ۶۶۹۵۴۰۷۳ - ۶۶۹۷۰۱۳۶

شابک ۱ - ۷۶ - ۸۵۶۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۵۶۴ - ۷۶ - ۱

فهرست

۱ مقدمه مترجم
۴ دموکراسی چیست؟
۷ جامعه مدنی
۱۱ ارائه یک جایگزین عملی برای جنگ و شیوه‌های خشونت‌آمیز
۲۵ تئوری قدرت سیاسی
۳۲ تکیه‌گاه‌های قدرت حکومت
۴۰ فرمان‌برداری
۴۴ مکانیزم‌ها و روش‌های مبارزه بی‌خشونت
۵۶ اهمیت برنامه‌ریزی استراتژیک در برخوردهای مردمی بی‌خشونت
۶۲ گام‌های برنامه‌ریزی استراتژیک برای ایجاد اصلاحات به نفع مردم
۶۵ نقش رهبری در اصلاحات
۷۲ ریشه‌یابی ترس

مقدمه مترجم

اختلاف نظر و تعارض میان مردم و نهادهای مدنی با حکومت، امروزه در تمامی کشورها، حتی در کشورهای توسعه یافته نیز وجود دارد. در این کشورها تفاوت میان انتظارات مردم، خواسته‌های رفاهی و صنفی با اولویت‌های توسعه و سیاست‌های کلان دولت مردان، خاستگاه تعارض و اختلافات است. ولی دامنه تعارض و تقابل میان حکومت و مردم در کشورهای در حال توسعه و کشورهای جهان سوم از این مرزها فراتر می‌رود و اختلافات میان آنها ریشه‌ای است. دستیابی به حقوق اولیه انسانی، برقراری حکومت قانون، برابری سیاسی، آزادی بیان، گسترش نهادهای مدنی، فرصت‌های برابر اقتصادی و رفاه معیشتی خواسته‌های اولیه و اساسی مردمان این کشورهاست.

بنا بر این می‌توان نتیجه گرفت که گریزی از تعارض و اختلاف میان مردم و حاکمیت نیست، ولی نکته مهم چگونگی ابراز مخالفت، بیان خواسته‌ها و سوق دادن حاکمیت‌ها در راه اصلاحات است.

امروزه در جوامع دموکرات و مدنی، همگام با توسعه سیاسی و آزادی‌های مدنی، شکل ابراز مخالفت نیز تغییر کرده است. در این جوامع نافرمانی شهروندی و فراتر از آن، مبارزه شهروندی شیوه مدون و سازمان یافته بیان اعتراضات است. در حالی که در جوامعی که از توسعه سیاسی مناسب برخوردار نیستند، شیوه بیان مخالفت مردم به شکل افراطی و رادیکال ظاهر می‌شود و با طی کردن فرایند اعتراض به انقلاب، با خشونت و جنگ توأم می‌شود؛ در چنین وضعیتی خواسته‌های مقدماتی و اولیه به سرعت فراموش می‌شود و براندازی و تخریب نهادهای موجود به تنها خواست و آرمان مخالفان تغییر شکل می‌دهد.

مبارزه شهروندی، مبتنی بر مشخص کردن هدف نهایی و خواسته‌های مردمی توأم با استراتژی مشخص، روش‌ها و تاکتیک‌های خشونت پرهیزانه، بدون هیچ گونه تهدیدی برای نهادهای مدنی موجود است و نقطه پایان مبارزه نیز تحقق هدف است؛ از آن فراتر نمی‌رود و به تخریب و تضعیف وضعیت موجود نمی‌پردازد.

به عنوان نمونه اعتراض دانشجویان و جوانان فرانسوی را در تابستان سال ۲۰۰۵ م. نسبت به قوانین استخدامی در نظر بگیرید که به باور آنها پیامدهایی به نفع کارفرمایان و به ضرر جویندگان کار داشت. دامنه اعتراض از روزنامه‌ها، مطبوعات، رسانه‌ها و سازمان‌های غیردولتی آغاز شد و پس از آنکه تمامی این نهادهای مدنی از تحقق خواسته‌ها باز می‌ماندند، مردم به اعتراض و اعتصاب دست می‌زدند. خشونت پرهیزی و دوری از کاربرد ابزارها و اعمال خشونت آمیز و خودداری از تخریب، خط مشی این اعتراضات بود و پس از آنکه دولت قوانین مورد مجادله را تغییر داد، اعتراضات و مخالفت‌ها متوقف شد.^۱ حال این مثال را با نمونه‌های مشابه آن در سایر کشورها به خصوص کشورهای جهان سوم مقایسه کنید؛ در صورتی که مردم در برابر رژیم سرکوبگر و مستبد قرار داشته باشند، از ابراز مخالفت و اعتراض خودداری می‌کنند، چرا که تنها شیوه متصور برای آنها، اعمال خشونت و براندازی با انقلاب چریکی یا نیمه چریکی است و چون برای اعمال این شیوه، امکان و قدرت لازم را ندارند، از حق خود چشم‌پوشی می‌کنند. بر عکس در شرایطی که مردم در برابر حکومتی نسبتاً مصالحه‌گرا قرار داشته باشند — جدا از اینکه ریشه اختلاف چیست

۱. البته در همین کشور فرانسه چندین ماه قبل از آن تظاهرات خشونت آمیز و تخریبی به دلیل تضييع حقوق سياهان و اقليت‌ها به وجود آمد. که این امر نشان‌دهنده شکنندگی ساختار مدنی حتی در کشورهای توسعه یافته است. م.

— بدون آزمودن نهادهای هر چند ضعیف مدنی موجود و ابزارهای بیان مخالفت که در روش‌های بی‌خسونت ریشه دارند، تمام هم و غم خود را در راه اعمال هر چه بیشتر فشار (ترجیحاً خسونت‌آمیز) و رویارویی با حاکمیت به کار می‌گیرند. در این جوامع پس از آغاز کشمکش، اگر در مقطعی هم حاکمیت، حاضر به قبول شرایط و اعطای امتیاز شود، دیگر مخالفان را سرمدار و مصالحه نیست، چرا که آنها نه فقط به اهداف متحقق شده کنونی بسنده نمی‌کنند، بلکه خواستار براندازی کامل حاکمیت، حذف تمامی مظاهر، تخریب نهادهای موجود و برپایی آن به سبک و سیاق دلخواه خود، تحمیل ایدئولوژی فکری خود بر جامعه (حتی اگر آن ایدئولوژی، متعلق به اقلیت باشد) و بسیاری خواسته‌های دیگر هستند. برای نمونه در کشور خودمان، طی سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۳ که دولت مردمی دکتر مصدق بر سر کار بود — دقیقاً در بجهوه کشمکش‌های ایران و انگلیس بر سر حق حاکمیت ایران بر صنعت نفت و در آن هنگامه‌ای که آن بزرگوار، تمام تلاش خویش را معطوف به سربلندی ایران و ایرانی کرده بود — روشنفکران و طرفداران جناح‌های سیاسی، آزادی مطبوعات و فضای سیاسی را مغتنم شمردند و برای اثبات حقانیت خویش نه فقط به تخریب یکدیگر در روزنامه‌ها بسنده نکردند که حتی اگر فرصتی هم دست می‌داد در کوچه و خیابان به جان یکدیگر می‌افتادند. در آن سال‌ها بسیار پیش آمد که طرفداران یک حزب و مسلک، دفتر حزب یا روزنامه گروه دیگر را غارت و تخریب می‌کردند. جالب اینجاست که همین آزادی‌خواهان! که در دولت آزادی‌خواه دکتر مصدق، حاضر نبودند سر سوزنی از حق خویش چشم‌پوشی کنند، با بر سر کار آمدن حکومت کودتا، چنان گوشه‌نشینی و خاموشی‌ای را برگزیدند که گویی هیچ‌گاه داعیه مرام و اندیشه‌ای خاص را در سر نداشته‌اند. چرا؟ به راستی چرا آنجا که فضای سیاسی باز و بستر گفتگو وجود دارد، کوچک‌ترین عقب‌نشینی را نمی‌پذیریم و آنجا که تیغ استبداد سایه بر سرمان دارد، چون کودکان مطیع، مرعوب و ستم‌بریم.

نمونه دیگر، کشور همسایه‌مان عراق است. طی حاکمیت استبدادی صدام در این کشور که با برافروختن آتش دو جنگ طی بیست سال و راهی کردن حدود ۳۰۰ هزار نفر به گورهای دسته‌جمعی همراه بود، عامه مردم بیشتر حالت انفعالی داشتند و کمتر به رویارویی و تلاش برای اصلاح یا تغییر این دیکتاتور می‌پرداختند. ولی پس از سرنگونی صدام و به وجود آمدن شرایط نسبتاً آزادتر، اینک مردم عراق به جای تلاش برای استقرار حکومت مردمی و رفع اختلافات قومی و مذهبی به شیوه‌های بی‌خسونت، به جان یکدیگر افتاده‌اند.

نمونه‌های از این دست در دیگر جوامع جهان سوم نیز زیادند. بسیاری از جنگ‌های داخلی، کشورهای چند حکومتی، دیکتاتورهای مادام‌العمر و کشمکش‌های قومی همه بیانگر ناآشنایی مردمان این‌گونه کشورها با ۱. چگونگی گفت‌وگو و روش‌های چانه‌زنی و مصالحه در زمان‌های کوتاه پس از تحقق آزادی، و ۲. جگونگی ابراز مخالفت، مقاومت و ایستادگی در جهت اصلاح و تغییر خط‌مشی حکومت‌های غیر دموکراتیک است.

با نگاهی به تاریخ ایران، به روشنی در می‌یابیم که در کشور ما همواره سیر استبداد — هرج و مرج — استبداد حکم‌فرما بوده است. این سیر تاریخی همواره با برآمدن مستبد جدید و با براندازی تمامی نشانه‌ها و مظاهر حکومت قبلی — حتی آن بخشی که در خدمت تولید، صنعت و فرهنگ مردمی بوده — تجلی یافته است. این چرخه ناقص از چنان اهمیتی برخوردار است که تحقق نیافتن دموکراسی و نهادهای مدنی را می‌توان به دلیل استقرار حکومت‌هایی دانست که به شکل ریشه‌ای به تخریب گذشتگان پرداخته‌اند. نبود بستر امن و عدم توالی طبقات اشراف، زمین‌داران و تجار در گذشته و نهادهای مدنی در زمان معاصر، مانع از شکل‌گیری نهادها و ابزارهای لازم برای مهار قدرت لجام‌گسیخته شده است.^۲

۲. کتاب‌های «جامعه‌شناسی خودکامگی» از علی رضاقلی، «ما چگونه ما شدیم» از صادق زیباکلام و «استبداد، دموکراسی و نهضت ملی» از محمد علی همایون کاتوزیان در این زمینه مفصلاً بحث کرده‌اند. م.

حال آنجا که اختلاف سلیق و منافع ظهور می‌کند، چگونه بایست به رویارویی برخاست؟ به مانند گذشته با آرمانگرایی و ایدئولوژیک کردن براندازی یا با ...؟

این کتاب به ارائه شیوه‌هایی می‌پردازد که با کمک آنها می‌توان به رویارویی و تقابل با حکومت‌ها پرداخت، و در ضمن از آسیب به نهادهای مدنی و گسترش هرج و مرج خودداری نمود، زیرا این امر خود زمینه برآمدن حکومت‌های غیر مردمی جدید است. البته نویسندگان کتاب موارد زیر را برای استفاده از این شیوه‌ها یادآوری می‌کنند:

آزمودن نهادهای مدنی موجود، قبل از توسل به این شیوه‌ها.

توجه به بستر فرهنگی و اجتماعی جامعه و بررسی ظرفیت و توانایی‌های موجود.

مشخص کردن هدف و تعریف گروه حریف.

۴. پایان دادن به نافرمانی و شیوه‌های مبارزه بی‌خشونت، پس از تحقق هدف

۵. جلوگیری از گسترش آن و ایجاد هرج و مرج.

۶. استفاده از شیوه‌های نافرمانی متناسب با هدف، فرهنگ و شرایط جامعه.

توجه و دقت به اصل «پرهیز از خشونت و اتکا به رفتار مدنی و شیوه‌های بی‌خشونت» در تمام مراحل.

پیش از آنکه به تعریف مبارزه شهروندی و بررسی شیوه‌های آن پردازیم، برای درک بهتر این مقوله بهتر است تعریفی مختصر و کوتاه از دموکراسی، جامعه مدنی و برخی مسائل پیرامونی آن داشته باشیم.

دموکراسی چیست؟^۳

حکومت مردم‌سالار یا حکومت دموکراتیک حکومتی است که کلیه شهروندان، مستقیم و غیر مستقیم (از طریق نمایندگان منتخب خود)، در قدرت مشارکت دارند و بر چگونگی عملکرد دولت نظارت می‌کنند و در حقیقت این مردمانند که بر قانون‌گذار و دولت حکومت می‌کنند. مردم‌سالاری یا دموکراسی مجموعه‌ای از اصول و روش‌هاست که از آزادی انسان دفاع می‌کند؛ مردم‌سالاری، نهادینه شدن آزادی است که بر پایه حکومت اکثریت و حفظ حقوق فردی و اقلیت‌ها استوار است و ضمن احترام به خواست اکثریت، مدافع سرسخت حقوق اساسی افراد و همچنین گروه‌های اقلیت است.

در حکومت مردم‌سالار، مردم می‌دانند که یکی از عملکردهای اصلی‌شان دفاع از حقوق اولیه‌ای همچون آزادی بیان، آزادی دین، حق برخورداری برابر از حمایت قانون و فرصت سازماندهی و مشارکت کامل در امور سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی جامعه است.

حکومت‌های مردم‌سالار به طور منظم انتخابات آزاد و عادلانه برگزار می‌کنند که همه شهروندان حق دارند در آن شرکت کنند. مردم‌سالاری دولت‌ها را قانون‌مدار می‌سازد و متضمن این است که تمامی شهروندان از حمایت برابر قانون برخوردار باشند و دستگاه حقوقی از حقوقشان دفاع کند. در یک حکومت مردم‌سالار، شهروندان در مقابل حق و حقوقی که دارند بایستی مسؤلیت‌پذیر نیز باشند، که یکی از مهم‌ترین مسؤلیت‌ها مشارکت در سیستم سیاسی جامعه است تا از حقوق و آزادی‌هایشان دفاع کنند.

حکومت دموکراتیک در چه شرایطی به وجود می‌آید؟

دموکراسی پیش از آنکه یک شیوه حکومت باشد یک شیوه زندگی است. بدین معنی که دموکراسی ریشه در باورها و عقاید افراد جامعه دارد و در جوامعی شکل می‌گیرد که مردم در بُعد اجتماعی دارای فرهنگ «درک حضور دیگری»^۴ و در بُعد سیاسی آماده پذیرش آرا و عقاید گوناگون هستند. چهارچوب اخلاقی این جامعه بر اساس فراهم کردن آزادی‌های فردی و محدود کردن آن در مرز تداخل با آزادی دیگران است. افراد چنین جامعه‌ای سعادت و پیشرفت خود را در گرو پیشرفت و اصلاح جامعه می‌دانند. گذار از حکومت استبدادی یا نیمه‌مستبد و برقراری حکومت مردمی با آرمان‌خواهی گروهی شکل می‌گیرد و رهبران مبارزه فقط، در انسجام‌بخشی و شکل‌دهی روند مبارزه نقش دارند. این شرایط در جوامعی که استبداد در تمامی نهادهای اجتماعی آن نفوذ کرده است به شکل دیگری است. در چنین جوامعی میان نهادهای فرهنگی و اجتماعی با دموکراسی همزیستی و همخوانی وجود ندارد، چرا که چنین جامعه‌ای بر اساس منافع فردی پایه‌ریزی شده است و اگر در مواردی ساختار گروهی بیابد، آن ساختار

^۳ توجه فرمایید که در این مقدمه، تعریفی جدید و متفاوت از دموکراسی و جامعه مدنی ارائه نمی‌شود، فقط برای درک بهتر مبارزه شهروندی، بر اساس منابع موجود فارسی به تعریف این دو مقوله می‌پردازیم. لیست منابع در انتها آمده است. م.

۴. «حضور انسان در شعر معاصر» مرحوم محمد مختاری: انتشارات طوس - م.

چیزی بیشتر از همبستگی قومی و قبیله‌ای نیست که لزوماً نمی‌تواند ضامن منافع تک تک افراد همان گروه باشد؛ جامعه‌ای که نفع فرد از نفع جامعه جداست و شرایط پیشرفت افراد در برقراری رابطه شخصی با صاحبان قدرت، تضمین می‌شود و نه بر اساس وجود نهادهای مردمی که مسئول تأمین منافع اکثریت و حامی حقوق اقلیت باشند؛ جامعه‌ای که در بعد سیاسی، آزادی عقاید، فقط در محدوده پذیرش آرا و عقاید یکسان و مشابه شکل می‌گیرد و قوانین اخلاقی و آزادی‌های فردی در باورهای ذهنی و سنت ریشه دارد و هم‌رنگ جماعت شدن، قوی‌ترین ابزار رابطه است.

حکومت دموکراسی و آزادی محصول کدام فرایندند؟

در جوامعی که به معنای واقعی کلمه به برقراری آزادی دست یافته‌اند، دموکراسی محصول مبارزه شهروندی بوده است. مبارزه شهروندی مبتنی بر روش‌های خشونت‌پرهیز در جهت تغییر ساختارهای بنیادین حکومت استبدادی و جایگزینی آن با مبانی‌ای است که متضمن توزیع قدرت سیاسی در سطح جامعه است. مردم و رهبران مبارزه، به روشنی می‌دانند که میان وضعیت کنونی (حکومت استبداد) و وضعیت نهایی (استقرار حکومت دموکراتیک) چه تفاوت‌هایی وجود دارد. هدف‌های مبارزه چه هستند و چه راهی برای رسیدن به آنها می‌بایست طی شود. شیوه مبارزه شهروندی برای مردم مشخص است. معیار مبارزه شهروندی تحقق اهداف توافق شده مردم است نه تغییر شخصیت‌ها، سمبل‌ها و نمادهای حکومت استبداد. در برابر چنین جامعه‌ای که راه برقراری دموکراسی را آگاهانه می‌پیماید، در جوامع استبدادزده محور مبارزه، رهبر کارزماتیک است که با تهییج و ایجاد انگیزه، افراد را در راه آرمان‌هایی هدایت می‌کند که به هیچ وجه شکل اجرایی آن را در ذهن متصور نیستند. این چنین مبارزه‌ای به هیچ وجه هدف غایی برای خود ترسیم نکرده است، چرا که به روشنی تفاوت میان زمان حال و شکل جدید حکومتی را که می‌بایست برقرار شود، نمی‌داند و اصلاحات یا انقلاب فقط در سطح تغییر ظواهر، سمبل‌ها و اهرم‌های قدرت اتفاق می‌افتد. از پایه‌های دیگر این مبارزه برخوردار شخصی و حذف نامها و چهره‌هاست و نه اصلاح و جایگزینی شیوه‌ها.

راهکار تثبیت دموکراسی چیست؟

حکومت دموکراتیک، حکومت اجتماعی کردن قدرت سیاسی است، بدین معنی که در جامعه دموکراتیک بر خلاف حکومت‌های مستبد و بدوی که قدرت فقط در اختیار یک فرد و گروه وابسته به او قرار داشت، قدرت در میان نهادهای جامعه مدنی توزیع می‌شود و دولت مردان به طور پیوسته تحت نظارت مردم هستند. این توزیع قدرت نیازمند خواست، آگاهی و مسئولیت‌پذیری خود مردم است. در مقابل، در جوامع مستبد که رابطه مراد و مرید میان حاکمان و مردم برقرار است و مردم پیش از آنکه به حیطة وظایف و حقوق خویش آشنا باشند، در ساختار شخصیتی رهبران خویش هضم شده‌اند، دیگر روح پرسشگری و نظارت وجود نخواهد داشت. حکومت استبدادی، حکومت تمرکز قدرت و برخورد با هرگونه گسترش آن در جامعه است. قدرت اساس شخصیت حاکمان مستبد است که بدون آن هویت و ساختار حیات سیاسی آنها در معرض تهدید است. شهروندان چنین جامعه‌ای دارای حق و مسئولیت مشخصی در قبال سرنوشت خویش و سرنوشت اجتماعی دیگران یا حتی حاکمیت نیستند، چرا که در اصل فاقد هرگونه قدرت و حوزه اختیاری هستند. در این جوامع قدرت فقط زمانی تفویض می‌شود که در راستای خدمت به قدرت مطلقه باشد و نه زمینه‌ای برای مشارکت با آن. پریکلس یکی از سیاستمداران و شهروندان آتنی در ۲۰۰۰ سال پیش، اهمیت مسئولیت سیاسی را این‌گونه توصیف می‌کند: «در اینجا همه افراد نه فقط به امور خود، بلکه به امور دولت نیز علاقمندند، ما نمی‌گوییم کسی که به

سیاست علاقه ندارد سرگرم کار خویش است، بلکه می‌گوییم او اصلاً در اینجا کاری ندارد. ما آتنی‌ها شخصاً در باره مسائل سیاسی خویش تصمیم می‌گیریم.»

وظایف حکومت دموکراتیک

حکومت مردم‌سالار، حکومتی است که پایه‌های اقتدار خود را بر اساس قدرت مردم تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که شهروندان قادرند نمایندگان خود را از طریق انتخاباتی برگزینند که دارای ویژگی‌های زیر است:

آزاد، منظم، عادلانه، بدون تقلب و ارباب که همه افراد برای شرکت در آن از حق رأی یکسان و برابر برخوردارند.

۱. احزاب سیاسی متعدد در آن شرکت می‌کنند.

۲. نظام انتخابات از سوی سازمان‌های مستقل نظارت می‌گردد و از رأی مردم پاسداری می‌شود.

۳. همچنین حکومت مردم‌سالار در قبال مردم موظف به حمایت و اجرای موارد زیر است:

- حمایت از آزادی‌های فردی.
- حاکمیت قانون بر اساس سیستم قضایی شایسته، بی‌طرف و مستقل.
- حمایت از آزادی فعالیت انجمن‌ها و احزاب سیاسی.

جامعه مدنی

اصل اساسی شکل‌گیری جامعه مدنی بر این است که دولت‌مردان و صاحبان قدرت خطاپذیر هستند و امکان اشتباه در اموری وجود دارد که از جانب مردم به آنها محول شده است. بنا بر این عملکرد دولت‌مردان می‌بایست به صورت پیوسته توسط مردم نقد و بررسی شود. به عبارت دیگر مردم می‌بایست به شکلی قانونمند، آگاهانه و بدون ایجاد هرج و مرج قدرت دولت را کنترل کنند و خویش نیز دارای پایگاه‌های مستقل غیر دولتی قانونی باشند تا با تکیه بر آنها در قدرت دولت سهیم شوند. جامعه مدنی شرکت شهروندان را به شکلی جمعی در عرصه عمومی ممکن می‌کند تا با بیان علایق و نظرات خویش ضمن در نظر گرفتن مصالح عمومی، دولت‌مردان را به جواب‌گویی فراخواند. به بیان دیگر جامعه مدنی متشکل از نهادهای غیر دولتی است که دارای ویژگی‌های زیر هستند:

۱. مستقل از دولتند.
۲. خشونت‌خواه نیستند.
۳. خودجوش و داوطلبانه‌اند.
۴. سیاست‌های دولت را بررسی و نقد می‌کنند.
۵. دارای ساختاری آزادی‌خواه هستند.

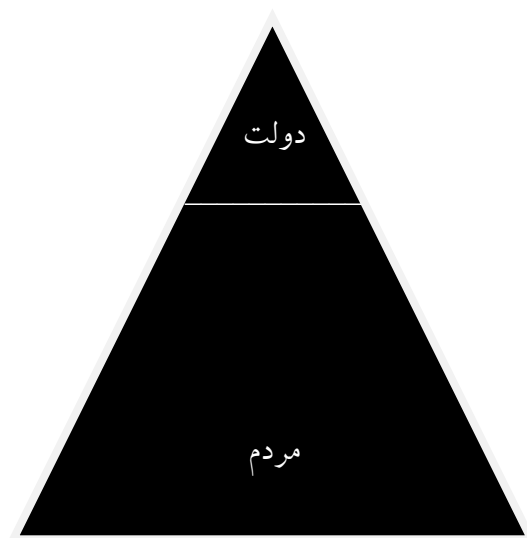
این نهادهای غیردولتی شامل گروه‌ها، انجمن‌ها، باشگاه‌ها، اصناف، سندیکاها، فدراسیون‌ها، اتحادیه‌ها و ... هستند که ضمن آنکه از نیروهای مردمی تشکیل شده‌اند در حقیقت به منظور ایجاد واسطه میان دولت و مردم به وجود می‌آیند که این امر باعث مشارکت مردم در قدرت سیاسی دولت می‌شود. البته دولت نیز می‌بایست زمینه فعالیت آنها را فراهم آورد و از آنان حمایت کند. جامعه مدنی زمینه‌ای است برای ابراز عقاید گوناگون که مخالفان را دشمن حساب نمی‌کنند و برای شنیدن نظرات آنها آماده هستند، به عبارت دیگر جامعه مدنی تکثرگراست. اساس جامعه مدنی بر پایه‌های زیر استوار است:

۱. انسان (شخصیت وجودی شهروندان)
۲. محوریت خرد و اندیشه
۳. اصالت کار و ارزش قائل شدن به آن
۴. قانون‌مداری
۵. احترام به عقاید مخالف.

جامعه مدنی شکل سنتی هرم قدرت را عوض می‌کند و رابطه یک سویه دولت با مردم را به رابطه‌ای دو جانبه بدل می‌کند تا قدرت در تمامی سطوح جامعه به شکلی متعادل توزیع شود.



ساختار نوین



شکل سنتی هرم قدرت

ویژگی فردی شهروند جامعه مدنی

در جدول زیر ویژگی‌های فردی شهروند جامعه مدنی با خصوصیات افراد جوامع سنتی و استبدادی مقایسه شده است:

خصوصیات فردی شهروند جوامع سنتی	خصوصیات فردی شهروند مدنی
نیازمند به منجی و قهرمان	اتکا به خود
ترس و خودسانسوری	شجاعت در انتقاد و ابراز عقاید
خرافه‌پرستی و باور به سنت‌های غلط	خردورزی و اتکا به دانش
اعتقاد به قضا و قدر و تسلیم شدن در برابر آن	اعتقاد به اینکه انسان، خویش سرنوشت خویش را می‌سازد.

مسئولیت‌های اجتماعی شهروند مدنی

مسئولیت‌های اجتماعی شهروند مدنی در قبال سایر افراد اجتماع را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

- توجه به دیگران و درک آنها به جای خودبینی و خودنگری
- در نظر گرفتن حقوق سایر افراد به جای منفعت‌طلبی خویش
- پذیرش عقاید مخالف به جای عدم تحمل
- مدارا و تحمل دیگران به جای خشونت‌طلبی
- احترام به انسانیت و کمال دیگران به جای نگاه ابزار و غیرانسانی به سایر افراد
- مسئولیت‌پذیری در قبال خویش و جامعه به جای فرافکنی
- نگاه واقع‌بین به دیگران به جای قهرمان‌پروری یا تحقیر دیگران
- اعتقاد به برابر بودن انسان‌ها به جای اعتقاد به شخص‌سالاری

وظایف سیاسی شهروند مدنی

- حکومت مردم‌سالار، بر خلاف نظام دیکتاتوری، برای خدمت به مردم شکل گرفته است، اما مردم نیز باید به قوانین و دستورات مردم‌سالاری حاکم پایبند باشند.
- حکومت‌های مردم‌سالار آزادی‌های زیادی، از جمله آزادی مخالفت با حکومت و انتقاد از آن را برای شهروندان قایلند و در مقابل، شهروندان حکومت مردم‌سالار باید از فرهنگ مشارکت، صبر و مدارا برخوردار باشند.
- شهروندان آگاهند که در حکومت مردم‌سالار، فقط حقوق به آنان تعلق نمی‌گیرد، بلکه مسئولیت‌هایی نیز بر عهده‌شان است. آنان می‌دانند که پاسداری و مراقبت از حکومت مردم‌سالار بر عهده خودشان است و برای تداوم حکومت مردم‌سالار و احترام حقوقشان باید بار مسئولیت جامعه را خویش بر دوش گیرند.
- برای موفقیت مردم‌سالاری، لازم است که شهروندان فعال باشند نه منفعل، چرا که موفقیت یا شکست حکومت بر عهده آنان است و نه هیچ‌کس دیگر. در ازای آن، مقامات حکومتی می‌دانند که باید برخورد با تمام شهروندان، یکسان باشد و اعمال غیرقانونی جایی در حکومت مردم‌سالار ندارند.
- در نظام مردم‌سالار، افراد ناراضی از رهبران جامعه می‌توانند آزادانه و در آرامش، شرایط تغییر را فراهم کنند یا در زمان انتخابات به کسانی غیر از رهبران حاکم رأی دهند.
- برای سلامت حکومت‌های مردم‌سالار، رأی دادن گاه‌به‌گاه مردم کافی نیست بلکه توجه، مسئولیت‌پذیری و تعهد شهروندان نقشی اساسی دارد.
- در حکومت مردم‌سالار، شهروندان به احزاب سیاسی می‌پیوندند و برای پیروزی نمایندگان منتخبشان مبارزه می‌کنند و حتی آزادند تا به عنوان نامزد در انتخابات شرکت کنند یا مدتی در جایگاه مقامات منتخب مردم به خدمت بپردازند. آنان این حقیقت را می‌پذیرند که ممکن است قدرت همواره در دست حزب آنان نباشد.
- در جامعه مردم‌سالار، مردم برای طرح مسائل محلی یا کشوری از مطبوعات آزاد استفاده می‌کنند و به عضویت نهادهای داوطلبانه خصوصی فعال در زمینه‌های علایقشان در می‌آیند که این نهادها ممکن است در زمینه مذهب، فرهنگ

قومی، مطالعات علمی، ورزش، هنر، ادبیات، بهبود اوضاع محل زندگی، تبادل بین‌المللی دانشجویان یا موضوعات فراوان دیگری فعال باشند. تمام این نهادها و گروه‌ها بدون آنکه فاصله‌شان از حکومت، اهمیتی داشته باشد در پرمایگی و سلامت مردم سالاری جامعه سهیم هستند.

- در جوامع سنتی، افراد دولت را به چشم حاکمیتی جبار و ستمگر می‌نگرند و در صدد نزدیکی به دولت‌مردان و تبادل نظر با آنها در قالب گروه‌های قانونی نیستند، در حالی که شهروند مدنی در جهت برقراری رابطه دو سویه با دولت تلاش می‌کند و در مقابل دولت نیز با حمایت از گروه‌های مردمی که مستقل از دولتند، زمینه مشارکت مردم را فراهم می‌کند.
- شهروندان جامعه مدنی به نقد دولت می‌پردازند و دولت نیز به نیازها و خواست‌های قانونی آنها توجه می‌کند، بنا بر این خواسته‌های مردم از مسیر مشخص به دولت منتقل می‌شود.
- و دولت نیز به شکل مناسب پاسخگو است. در حالی که در جوامع دیکتاتوری به علت عدم وجود سازمان‌های مردمی و عدم پاسخگویی دولت‌مردان، خواسته‌های مردم فقط از طریق شورش و هرج و مرج انقلاب نمود پیدا می‌کند.

ارائه یک جایگزین عملی برای جنگ و شیوه‌های خشونت‌آمیز

آنجا که سپاهیان

مشق قتال می‌کنند،

گستره چمنی می‌تواند باشد،

و کودکان رنگین‌کمانی رقصنده و پرفریاد.

احمد شاملو

خشونت در امور سیاسی و اجتماعی در اشکال جنگ، ترور، دیکتاتوری، ستم، ارباب، قتل عام و ... امروزه به عنوان یکی از مشکلات دهشت‌بار جوامع انسانی است.

متأسفانه تاکنون تمامی راه‌حل‌های پیشنهادی برای جلوگیری از گسترش خشونت^۵ و مظاهر آن با شکست مواجه شده‌اند. یکی از دلایل شکست و عدم کارایی این راه‌حل‌ها این است که اکثر آنها بدون توجه به این مسئله، ارائه پیشنهادی برای ریشه‌کن کردن خشونت - اگر نگوییم غیر ممکن - قطعاً بسیار مشکل است.

این نوشتار تلاشی است برای شناسایی ابعاد مختلف خشونت به عنوان پدیده‌ای فراگیر در میان جوامع و امور سیاسی و ارائه راه‌حلی برای جلوگیری از آن. در این راستا به بررسی و تجزیه و تحلیل این موضوع می‌پردازیم که تحت چه شرایطی می‌توان مشکلات را به شکل مؤثری بدون توسل به زور و برخورد نظامی حل کرد و گرایش به روش‌های خشونت‌آمیز را به طور چشمگیری کاهش داد.

در این زمینه ما به تحلیل شرایطی نیازمند هستیم که تحت آن شرایط، عدم اعتقاد به خشونت و پرهیز از کاربرد آن به عنوان یک ابزار حل اختلاف، امکان تحقق می‌یابد. همچنین می‌بایست بررسی کنیم که به چه دلیل خشونت هنوز هم در ابعاد گسترده کاربرد دارد و چرا حتی در برخی موارد برای رسیدن به اهداف خوب نیز (مانند اهداف بد) خشونت به کار برده می‌شود و چگونه می‌توان با اصلاح ریشه‌ای خشونت‌گرایی، با توسل به روش‌های خشونت‌پرهیزانه به هدف رسید. این نوشتار چشم‌اندازی ساده و دور از پیچیدگی را نشان می‌دهد و امید است بتواند برای حل معضل خشونت و اعمال آن در سطح بین‌المللی و امور سیاسی، راهکارهای مفیدی را ارائه کند.

باید گفت که اختلاف نظر در امور سیاسی و اجتماعی غیر قابل اجتناب و در بسیاری از موارد مطلوب نیز است.^۶ برخی اختلافات را می‌توان به آسانی و با روش‌های ابتدایی مانند مذاکره، گفتگو و توافقات دو جانبه با حفظ منافع هر دو طرف حل کرد. این راه‌حل‌ها در مواردی کارساز هستند که اختلافات دوطرف ریشه‌ای نباشند. اگرچه حل مناقشات به شیوه گفتگو و مذاکره بیش از آنکه متأثر از تفاهم دو سوی گفتگو برای رعایت انصاف باشد، از قدرت نسبی آنها متأثر است. در بسیاری از تخصصات یا برخوردهای ناسازگار این گونه احساس می‌شود که اهداف دو طرف در خطر است. این نوع

۵. خشونت در این کتاب به معنای خشونت فیزیکی در برابر انسان‌های دیگر در نظر گرفته می‌شود که به شکل ارباب، ضرب و شتم، جنگ و خونریزی است و باعث مجروح شدن یا مرگ می‌شود. همچنین هر گونه تهدید به اعمال خشونت فیزیکی یا هر عملی که به خشونت و تهدید به آن مرتبط باشد، نیز به معنای خشونت است - ن.

۶. در حقیقت جامعه مدنی ظرفیت ابراز عقاید و آرای مختلف را فراهم می‌کند و تصمیم‌گیری بر اساس تضارب آرا است - م.

اختلافات، اختلافات بحرانی هستند که معمولاً به باور افراد، هیچ راهی برای حل آنها با حفظ منافع دو طرف وجود ندارد. در تخصیصات بحرانی، حد اقل یکی از دو طرف برای حل معضل به کاربرد خشونت بر ضد طرف مقابل به عنوان شیوه‌ای کارا و الزامی اعتقاد دارد و به آن به چشم راهکاری برای دستیابی به آزادی، عدل، باورهای مذهبی، مدنیت یا دفاع از خود می‌نگرد. یا ممکن است از آن به عنوان ابزاری در جهت تحمیل ظلم، بی‌عدالتی، دیکتاتوری یا حتی برای تعدی به اصول اعتقادی، اخلاقی و مذهبی یا جایگاه انسانی طرف مقابل یا حتی تهدید برای بقای انسان‌ها استفاده کند. در اختلافات بحرانی حد اقل یکی از دو طرف به تسلیم و فرمان‌برداری یا حتی دفاع به عنوان یک فاجعه می‌نگرد که خطرات جانی برای کل جامعه و تک تک افراد دارد و بر این باورست که جنگ با تمام قوا به عنوان تنها راه‌حل، ضرورت دارد.

چرا برای حل اختلافات به خشونت متوسل می‌شویم؟

جنگ و اشکال متفاوت خشونت برای گستره وسیعی از اهداف به کار رفته است. ولی در مناقشات بحرانی، خشونت در مرزهای سیاسی و بین‌المللی به عنوان ابزاری در جهت پاس‌داشت و نیل به اهدافی استفاده می‌شود که متعالی و برتر پنداشته می‌شوند. از این رو خشونت از دیدگاه معتقدان بدان، یک گزینه ضروری در برابر گزینه دیگر تصور می‌شود که همان فرمان‌برداری انفعالی است. به باور ایشان فرمان‌برداری به زیان‌ها و خسارت‌های شدیدی منجر می‌شود.

در اکثر سیستم‌های سیاسی، جنگ و خشونت به عنوان «دستوری بی چون و چرا» قلمداد می‌شود. از این روی اشکال مختلف خشونت به عنوان آخرین راه چاره، تأثیرگذارترین شیوه قابل انجام، ابزاری برای اعمال فشار، کسب امتیاز و تنبیه، در مقابل راهکارهای بی‌خشونت و میانه‌رو شناخته می‌شود که به عنوان گزینه‌های غیر عملی و از پیش شکست خورده در نظر گرفته می‌شوند. در این مرحله است که خشونت به عنوان راهی برای دستیابی و نیل به تمام خوبی‌ها و آرمان‌ها تلقی می‌شود. زمانی که این باور شکل گرفت دیگر هیچ راه حلی برای زدودن خشونت و جنگ از افکار وجود ندارد و در حقیقت در این مرحله جنگ خود به یک آرمان تبدیل می‌شود.

در هنگامه اختلافات بحرانی و ریشه‌ای، مصلحت‌بینی و چاره‌اندیشی (حتی گفتگو و مذاکره) در جهت یافتن راهی برای خروج از بحران به عنوان امری بی‌ارزش و پیش پا افتاده تلقی می‌شود و در این مرحله دو طرف تخصیص به ندرت حاضرند از اهداف خود بدون توسل به خشونت دست بکشند و تئوری «برد-برد» به عنوان گزینه‌ای غیر موجه تلقی می‌شود.^۷ تاریخ بشر گواه بر این امرست که در سیر مناقشات و اختلافات، اعتراض مخالفان خشونت نتوانسته است به حذف خشونت بینجامد و مردم هیچ‌گاه جنگ و اشکال مختلف آن را کنار ننهاده‌اند، زیرا بر این باورند (یا به آنها این باور القا می‌شود) که افکار مخالف تهدیدی برای ارزش‌های اجتماعی و مذهبی آنهاست؛ زمانی که چنین دیدگاه‌هایی به مردم القا شود، دیگر انتظار رخداد و واکنش به دور از خشونت غیر واقع‌بینانه است.

حدود چهل سال پیش یروم فرانک^۸ دکتر روان‌پزشک، به دنیا اعلام کرد که صلح و سازش در باور انسان‌ها به عنوان یک فضیلت و ارزش شناخته نمی‌شود.^۹

۷. در حقیقت دیکتاتورهای حیوان صفت و عاملان قتل‌های انسانی شایسته آن نیستند که به تئوری برد-برد اکتفا کرده و به برخی از اهداف دست یابند، پس به جنگ‌خواهی خویش اصرار می‌کنند. ن.

Jerome D. Frank ۸

۹. کتاب «ریشه‌های روانی گرایش به جنگ» نوشته جروم د. فرانک که به ارائه تئوری‌هایی در زمینه پیشگیری از جنگ جهانی سوم می‌پردازد - ن.

مردم، گروه‌های مردمی و دولت‌مردان در اختلافاتی که اصول و اعتقادات جامعه آنها را به ظاهر تهدید می‌کند از خشونت بدین دلیل پرهیز نمی‌کنند که پرهیز از آن را به معنای ضعف و شکست می‌دانند.

در مناقشات بحرانی برای پرهیز از جنگ یا دیگر اشکال خشونت به عنوان آخرین راه‌حل برای دفاع از عقاید، جامعه، آرمان‌ها یا حتی بقا، می‌بایست جایگزینی مناسب و راه‌گشا برای خشونت ارائه داد. این جایگزین می‌بایست برای حل بحران و اختلافات قدرت، کارایی لازم را داشته باشد و در راه دستیابی به اهداف در مقایسه با روش‌های خشونت‌آمیز، شانس برابر یا حتی برتر داشته باشد. ضرورتاً این جایگزین می‌بایست در برخورد با موقعیت‌های بحرانی — که به شکل سنتی تنها راه حل آنها اعمال خشونت قلمداد می‌شده است — عملی و قابل اجرا و جایگزین مناسبی برای خشونت و برخورد فیزیکی باشد؛ موقعیت‌هایی بحرانی مانند رویارویی مردم با حکومت‌های استبدادی، استعمار و اشغال خارجی، قتل عام، بمب‌گذاری و کشتار انسان‌ها. نکته‌ای کلیدی که نشانه کارایی و اجرایی بودن این جایگزین‌هاست، این است که حکومت دیکتاتوری در اوج قدرت خود، به سرچشمه‌های قدرت جامعه وابسته است که این سرچشمه‌ها نیز به همکاری سازمان‌های مردمی و حمایت مردم وابسته‌اند که اگر این همکاری تداوم نیابد، برای حاکمان بحران و مشکل ایجاد می‌شود. جزئیات این مبحث در فصل‌های آینده شرح داده خواهد شد.

راه دیگری به جای جنگ و کشمکش

مردم در راه احقاق حقوق خویش فقط برای چند روز به روش‌های بی‌خشونت روی می‌آورند و چون نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود، به روش‌های خشونت‌آمیزی متوسل می‌شوند که طی قرن‌ها نتیجه نداده‌اند.

تئودور روزاک

اگر بخواهیم برای خشونت و جنگ جایگزینی متصور شویم این جایگزین، اندیشه مبتنی بر واقع‌گرایی است. معمولاً این نکته فراموش می‌شود که جنگ و خشونت به عنوان راه‌حلی همگانی و فراگیر برای رفع بحران‌ها در جهان نبوده است. در قرن‌های گذشته، در فرهنگ‌های مختلف گاهی جایگزین‌های دیگری نیز به جای خشونت برای حل بحران به کار برده شده است. این جایگزین‌ها بر مبنای این پندار نبوده که اگر کسی بر گونه سمت راست سیلی زد گونه سمت چپ را نیز جلو بیاورد؛ بلکه بر اساس مقاومت و سرسختی قدرتمندان در برابر قدرتمندان مستبد بوده است.

طی تاریخ در بسیاری از مناقشات، برخی از طرف‌های درگیر به جای خشونت، با توسل به راهکارهای روانی، اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی یا ترکیبی از راهکارها به جنگ با طرف مقابل رفته و به پیروزی رسیده‌اند. این راهکارها در مواردی که مسائل مورد اختلاف جزئی و محدود بوده‌اند یا در برخورد با دشمنان بی‌خطر، به کار نرفته‌اند. این استراتژی‌های خشونت‌پرهیزانه به عنوان جایگزینی برای راهکارهای خشونت‌گرا در مناقشات بحرانی‌ای استفاده شده است که اهداف دو طرف در خطر بوده است یا در برابر دشمنانی که آماده سرکوبگری و هر خشونت‌ی بوده‌اند (از قبیل ضرب و شتم، بازداشت، زندانی کردن و ...).

با وجود سرکوبگری‌ها، در برخی موارد گروه‌های مقاومت که با شیوه‌های بی‌خشونت به جنگ با دشمن برخاسته‌اند، به پیروزی نیز نایل شده‌اند.

این شیوه مبارزه، مبارزه بی‌خشونت است که در مناقشات بحرانی جایگزینی مناسب برای جنگ و دیگر شیوه‌های خشونت‌آمیز قلمداد می‌شود.

نمونه‌هایی از مبارزات بی‌خشونت

مبارزه بی‌خشونت در گستره تاریخ، در فرهنگ‌ها و شرایط متفاوت سیاسی، در مشرق‌زمین و در غرب، در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی و توسعه‌نیافته رخ داده است. در برابر امپراطوری‌ها، دیکتاتورها، استعمار خارجی یا حتی حکومت‌های دموکرات قانونی. مبارزات بی‌خشونت به نمایندگی از هزاران نفر، به هزاران دلیل - حتی دلایلی که بسیاری از مردم با آن مخالفت داشته‌اند نیز - رخ داده است. این روش در جهت جلوگیری یا توسعه و اصلاحات به کار برده شده است و در برخی موارد به مبارزات خشونت‌آمیز (البته به شکل خیلی محدود) نیز متوسل شده است. دامنه مناقشاتی که در آنها این مبارزات شکل گرفته‌اند بسیار متفاوت بوده‌اند و شامل اختلافات اجتماعی، اقتصادی، نژادی، مذهبی، ملی، نژادپرستانه یا سیاسی - به شکل جزئی یا ریشه‌ای و بنیادین - بوده است.

اگر چه این شیوه مبارزه ریشه‌ای کهن دارد، ولی بسیاری از تاریخ‌نویسان و تاریخدانان این مبارزات را ثبت نکرده‌اند و بخش زیادی از این مبارزات بی‌تردید در لابلای صفحات تاریخ گم شده یا اگر در مواردی هم باقی مانده است، به فراموشی سپرده شده است. تعداد اندکی از این نمونه‌ها به اختلافات میان کشورها، حاکمان سرزمین‌ها و دولت‌مردان مربوط است و اکثر آنها مربوط به گروه‌های مردمی است که در برابر حاکمان بدین شیوه‌ها متوسل شده‌اند، مانند بسیاری از مبارزات و اعتصابات کارگری که برای احراز حقوق اجتماعی - اقتصادی شکل گرفته‌اند. این مبارزات در مواردی چون اختلافات قومی، نژادی، مذهبی یا حتی اعتصابات دانشجویی نیز استفاده شده است. از نمونه‌های دیگر، می‌توان به اعتراض و مخالفت مردم با توسل به شیوه‌های بی‌خشونت در برابر دولت‌مردان و گاه نیروهای نظامی اشاره کرد. در ادامه برخی از این مثال‌ها ذکر شده‌اند.

از قرن هجدهم تاکنون شیوه مبارزات بی‌خشونت در بسیاری از بحران‌ها و اختلافات به کار رفته‌اند؛ شورش کشورهای استعمار شده، مناقشات بین‌المللی سیاسی و اقتصادی، مبارزات مذهبی و مبارزات ضد برده‌داری.

این روش‌ها برای حفظ حقوق زنان، کارگران، حق رأی مردان و زنان یا برای کسب استقلال ملت‌ها، منافع اقتصادی، جلوگیری از قتل عام‌ها، سرنگونی حکومت دیکتاتورها یا استعمارگران، کسب حقوق شهروندی، جلوگیری از نژادپرستی، مبارزه با کودتاها و ... بوده است.

یکی از شیوه‌های متداول این مبارزات، اعتصابات و تحریم‌های اقتصادی اتحادیه‌ها و اصناف است که در بسیاری از کشورها استفاده می‌شود.

یکی از نمونه‌های عملی این شیوه‌ها در اوایل قرن بیستم در انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ رخ داده است.

چین تمامی محصولات ژاپن را در سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹ م. تحریم اقتصادی کرد. آلمان‌ها در سال ۱۹۲۰ روش‌های بی‌خشونت را علیه توطئه‌گران ک.ا.پ.پ. اعمال کردند که قصد براندازی حکومت را داشتند و در سال‌های ۱۹۲۳ م. همین شیوه را علیه اشغالگران فرانسوی و بلژیکی به کار بردند. در دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۵ م. در بسیاری از کشورهای اروپایی مانند نروژ، دانمارک و هلند مردم شیوه‌های مبارزات بی‌خشونت را علیه اشغال نازی‌ها و قوانینی به کار بردند که آنها وضع کرده بودند. مشابه همین شیوه‌ها برای جلوگیری از کشتار یهودی‌ها در قتلگاه‌های هیتلر و پدیده هلوکاست در بسیاری از مناطق اروپا مانند بلغارستان، دانمارک و برلین به کار برده شد. دیکتاتورهای نظامی السالوادور و گواتمالا در بهار ۱۹۴۴ م. به همین شیوه‌ها از حکومت برکنار شدند. مبارزات اجتماعی در مخالفت با تبعیض نژادی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م. در جنوب ایالات متحده آمریکا به تغییر بسیاری از قوانین و وضع سیاست‌های جدید منجر شد.

در آوریل ۱۹۶۱ م. اعتراض سربازان فرانسوی مستقر در الجزایر به شیوه پرهیز از همکاری با ارتش که با تظاهرات مردم فرانسه و حمایت دولت ژنرال دوگل پشتیبانی شد، مانع از اجرای کودتا در الجزایر شد. این اقدام در حقیقت گامی برای جلوگیری از کودتای مشابه در پاریس بود.

در ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ م. به دنبال پیمان استعماری ورشو، مردم چک و اسلواکی به صورت خودجوش به مدت ۸ ماه با اتکا به شیوه‌های بی‌خشونت مانند پرهیز از همکاری و اعتصاب، کنترل کشور را از دست هیأت حاکمه اتحاد جماهیر شوروی خارج کردند. از ۱۹۵۳ تا ۱۹۹۰ م. در کشورهای کمونیستی اروپای شرقی به ویژه آلمان شرقی، لهستان، مجارستان و جمهوری‌های بالتیک به طور گسترده و پیاپی اعتراضات مخالفان برای کسب آزادی‌های بیشتر شدت گرفت.

مردم لهستان در ۱۹۸۰ تقاضای خود را برای آزادی اتحادیه‌های صنفی با برنامه‌ریزی منسجم و اعتصاب گسترده اعلام کردند. در نهایت این مبارزه به فروپاشی حکومت کمونیست منجر شد. مبارزات مردمی و بی‌خشونت در کشورهای چک و اسلواکی در ۱۹۸۹ م، آلمان شرقی، استونی و لیتوانی در ۱۹۹۱ م. نیز به پایان یافتن دیکتاتوری کمونیست منجر شد. در سال ۱۹۹۱ م. تلاش برای «گارد آهنین» در مسکو، با اعتراض و پرهیز از همکاری مردم با شکست مواجه شد. اعتراضات و مبارزات بی‌خشونت مردم بر ضد سیاست تبعیض نژادی و تسلط سفیدپوستان در آفریقای جنوبی طی سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ م، به نقض قوانین نژادپرستانه منجر شد. حکومت دیکتاتوری مارکوس در فیلیپین در سال ۱۹۸۶ به همین شیوه از پای در آمد.

در جولای و اوت ۱۹۸۸ دموکراسی خواهان برمه با راه‌پیمایی و اعتراض گسترده خویش سه تن از اعضای دولت را به کناره‌گیری از کار مجبور کردند؛ اگر چه سرانجام مبارزات با کودتای نظامی و کشتار به پایان رسید. در ۱۹۸۹ م. دانشجویان چینی و برخی از مردم در بیش از ۳۰۰ شهر (از جمله میدان تیان‌آن‌من در پکن) رهبری اعتراضات نمادین بر ضد فساد و ظلم دولت را به عهده گرفتند، اگر چه این اعتراضات سرانجامی جز کشتار نظامی نداشت. در کوزوو مردم آلبانی‌تبار در طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ م. با برنامه‌ریزی منسجم با تحریم و پرهیز از همکاری، اعتراض خود را بر ضد قوانین سرکوبگرانه صرب‌ها اعلام کردند. زمانی که حکومت غیر رسمی کوزوو نتوانست استراتژی خشونت‌پرهیزانه‌ای برای کسب مشروعیت خویش فراهم آورد، ارتش آزادی‌بخش کوزوو به روش‌های خشونت‌آمیز متوسل شد. این حرکت با کشتار و سرکوبگری صرب‌ها با نام «پاک‌سازی قومی» ادامه پیدا کرد که در نهایت به دخالت نظامی ناتو منجر شد. در ماه نوامبر ۱۹۹۶ م. صرب‌ها اعتراضات و تظاهرات هر روزه را در شکلی گسترده بر ضد حکومت مستبد رئیس‌جمهور میلوسویچ در بلگراد و شهرهای مختلف راه انداختند که در نهایت به برگزاری انتخاباتی سالم و دور از فریب و تقلب در اواسط ماه ژانویه ۱۹۹۷ م. ختم شد.

در آن زمان دموکراسی خواهان صرب به علت نداشتن استراتژی و برنامه مدون برای مبارزه، نتوانستند اعتراضات را گسترده کنند و برای تغییر دیکتاتوری میلوسویچ موفق نشدند. ولی جنبش مقاومت و دموکراسی خواهان، در اوایل اکتبر ۲۰۰۰ م. با برنامه‌ای مدون و دقیق، به رویارویی با میلوسویچ پرداختند که در نهایت به فروپاشی دیکتاتوری منجر شد. در اوایل سال ۲۰۰۱، استرادا رئیس‌جمهور فیلیپین که به سوء استفاده‌های مالی متهم شده بود، با مبارزات مردم فیلیپین موسوم به «قدرت مردمی» از کار برکنار شد.

در این مرحله برای شناخت چگونگی انجام این مبارزات و روش به نتیجه رساندن آنها لازم است ویژگی‌های این روش‌های مبارزاتی را بررسی کنیم که ماهیتی بی‌خشونت دارند.

مشخصات و روش‌های مبارزات بی‌خشونت

مبارزه بی‌خشونت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: مبارزه و رویارویی مردم به روش‌های خشونت‌پرهیزانه که توأم با اعمال فشار بر حاکمیت است. هدف این مبارزات انجام برخی اصلاحات و قوانین یا جلوگیری از انجام برخی دیگر است. این اعمال فشار در برابر حاکمیتی است که دارای سازماندهی، نیروها و منابع گوناگونی است که ممکن است با سرکوب کردن، واکنش نشان دهد.

روش مبارزه بی‌خشونت روشی عمومی برای هدایت اعتراض، مقاومت و مداخله در امور سیاسی، به دور از خشونت فیزیکی است.

این شیوه بر اساس سه خط مشی کلی پایه ریزی می‌شود:

(الف) خودداری: که شرکت‌کنندگان از فعالیت‌هایی که معمولاً انجام می‌دهند — یا انتظار می‌رود انجام دهند یا توسط قانون یا عرف جامعه معین شده و باید انجام شود — خودداری می‌کنند.

(ب) انجام فعالیت‌های هدفمند: در این روش شرکت‌کنندگان فعالیت‌هایی را انجام می‌دهند که معمولاً انجام نمی‌داده‌اند — یا انتظار نمی‌رود انجام دهند — یا از نظر قانون، مقررات و عرف جامعه انجامشان ممنوع است.

(ج) ترکیبی: مرکب از هر دو نوع راهکارها.

این شیوه خود شامل روش‌های خاصی است که به سه دسته اصلی گروه‌بندی شده‌اند: ۱. اعتراض و برانگیختن بی‌خشونت، ۲. پرهیز از همکاری، و ۳. دخالت بی‌خشونت. در حقیقت شیوه مبارزه بر پایه یکی از سه خط مشی ذکر شده (الف، ب، ج) و با اتخاذ یکی از سه نوع روش (۱، ۲، ۳) طراحی و انتخاب می‌شود.

این سه روش به عنوان اهرم‌های فشار بی‌خشونت و در اصل جایگزینی برای خشونت هستند. نمونه‌هایی از روش‌های مختلف هر گروه را می‌توان این‌گونه تشریح کرد:

یک — مبارزات نمادین و اعتراضات سمبولیک — مانند راه‌پیمایی‌ها، پخش اعلامیه و شب‌نامه‌ها، پوشیدن لباس‌های هم‌شکل و یکرنگ — برای نشان دادن اتحاد مردمی برای دستیابی به اهداف.

دو — خودداری مردم از ادامه همکاری با حاکمیت یا ایجاد همکاری به شکلی دیگر در قالب روش‌های اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی باشد. به عنوان مثال مبارزان مردمی برای پرهیز از همکاری در مسائل اجتماعی، به تحریم انتخابات و عدم حضور در گردهمایی‌ها، اجتماعات و سازمان‌هایی پرداخته‌اند که به نوعی به مخالفان مردم و وابستگان حکومت وابسته بوده است؛ یا در شیوه‌های اقتصادی از خرید و فروش برخی اجناس یا انتقال و توزیع برخی کالاها و خدمات خودداری کرده‌اند. برخی از دولت‌مردان برای مقابله با کشورهای مخالف به تحریم اقتصادی پرداخته‌اند؛ اینها نوعی از تحریم، پرهیز از همکاری و مبارزه با توسل به شیوه‌های اقتصادی هستند.

مبارزات کارگران و گروه‌های کارگری شکل‌های متفاوتی داشته است، از جمله اعتصابات نمادین کوتاه‌مدت، اعتصاب در کارخانه‌ها، اعتصابات سراسری یا توقف چرخه صنعتی و اقتصادی یک شهر یا کل کشور.

مبارزه سیاسی در اشکال تحریم انتخابات ساختگی، عدم پذیرش مشروعیت حاکمیت، نافرمانی پنهانی، پرهیز از همکاری با کارکنان و عوامل دولت و نافرمانی شهروندی از قوانین بی‌پایه و پست رژیم نمود پیدا می‌کند.

سه — دخالت فعالانه و متوقف کردن چرخ‌های عملکرد سیستم حاکمیت با توسل به روش‌های روان‌شناسانه، اجتماعی،

سیاسی و عملی. برخی از این شیوه‌های مبارزه بی‌خسونت عبارتند از تجمع در دفاتر و مراکز اداری، تجمع در خیابان‌ها، اعتصاب غذا، تأسیس مراکز اقتصادی جدید، اشغال بی‌خسونت، تلاش برای نجات زندانیان یا تشکیل دولت مردمی به موازات دولت فعلی که وابسته به حکومت دیکتاتوری است.

شیوه‌های مبارزات بی‌خسونت بر اساس نوع عمل انجام شده و استراتژی اتخاذ شده تعریف و طبقه‌بندی می‌شود و نه بر اساس اعتقادات و انگیزه‌های افرادی که آن را انجام می‌دهند.

نکته بسیار مهم این است که این روش‌ها توسط مردم کشورهای مختلف با طرز فکر و عادات گوناگون انجام گرفته است، این موضوع نشان می‌دهد که خسونت‌پرهیزی نیازی به ریشه داشتن در اعتقادات خاص مبتنی بر تهذیب اخلاقی یا اصول مذهبی ندارد. پرهیز از خسونت بر اساس باورهای مذهبی مقوله‌ای متفاوت از خسونت‌پرهیزی در مبارزات مردمی است. در اغلب موارد، شرکت‌کنندگان در این مبارزات و رهبران آنها به این دلیل از خسونت اجتناب کرده‌اند که واقعاً به عدم کارایی و مخرب بودن آن اعتقاد داشته‌اند، حال آنکه خسونت‌پرهیزی مذهبی یا اخلاقی مبتنی بر باورها و رفتارهایی است که به شیوه‌های گوناگون، اعمال خسونت‌آمیز را نهي می‌کنند. در برخی از باورهای عقیدتی، نه فقط خسونت فیزیکی ممنوع است بلکه خصومت فکری و گفتاری نیز منع شده است. همچنین این ایدئولوژی‌ها به برخورد بی‌خسونت با مخالفان سفارش می‌کنند یا حتی تصور دشمن‌تراشی و وجود مخالفان را نیز نفی می‌کنند. معتقدان این باورها ممکن است با مبارزات بی‌خسونت مردم از این جهت همکاری کنند که به جنبه اعتقادی خویش جامه عمل بپوشانند (منظور این است که برای آنها نفس مبارزه از اهداف آن مهم‌تر است).

سوء برداشتها

در باره مبارزات بی‌خسونت، دامنه وسیعی از سوء برداشتها و مفاهیم غلط وجود دارد که گرایش به این مبارزات و درک صحیح آنها را با مشکل مواجه کرده است. برخی از این سوء برداشتها به این شرح است:

- اغلب برداشت می‌شود که روش‌های خسونت‌آمیز خیلی سریع به نتیجه می‌رسد و زمان کمتری برای تحقق هدف لازم است و در مقابل روش‌های بی‌خسونت زمان‌بر هستند. این باور اشتباه است چرا که در بعضی شرایط، نتایجی که به مبارزات بی‌خسونت تحقق می‌یابد، با شیوه‌های خسونت‌گرا قابل دستیابی نیست.^{۱۰}
- بسیاری بر این باورند که عدم توسل به خسونت نشانه ضعف است و در عمل نیز نتیجه‌بخش نخواهد بود. در حالی که این روش می‌تواند بسیار قدرتمند و موفق عمل کند و حتی رژیم سرکوبگر و مستبد را فلج و در نهایت متلاشی کند.
- روش مبارزه بی‌خسونت، به رهبر فرهمند (کاریزماتیک) با جذب‌های شخصیتی و ظاهری احتیاج ندارد.
- روش مبارزه بی‌خسونت یک روش تقابل فرهنگی است.
- روش مبارزه بی‌خسونت به باورها و اعتقادات مذهبی نیازی ندارد. (مطلقاً به هیچ نوع باور مذهبی مشخص) اگر چه گاهی با انگیزه‌های مذهبی انجام گرفته است.
- روش مبارزه بی‌خسونت مانند اصول مذهبی و چهارچوب‌های اخلاقی صلح‌گرا نیست بلکه از نظر ساختاری با آنها متفاوت

۱۰. مانند روشی که گاندی برای جلوگیری از کشتار مسلمانان به دست هندوها و سیک‌ها در بمبئی انجام داد. گاندی تهدید کرد که اگر مردم از برادرکشی دست برندارند، تا پای جان روزه می‌گیرد. در حالی که دولت تازه تأسیس هند با کمک نیروهای امنیتی انگلیس از کنترل مردم ناامید شده بودند، روش گاندی متمر شد و مردم از قتل عام نژادی و مذهبی دست کشیدند و گروه گروه به دیدار گاندی شتافتند. به نقل از کتاب «آزادی در نیمه شب» ترجمه پروانه ستاری. م.

است. در جوامعی که گرایش‌های مذهبی، ایدئولوژی و فکری غالب است، مردم می‌بایست به روشنی بدانند که میان خشونت پرهیزی بر اساس نیازهای مبارزات مردمی در راه دموکراسی با آموزه‌های دینی که به پرهیز از خشونت ترغیب می‌کنند چه تفاوت‌هایی وجود دارد.

اگر چه در بسیاری موارد این گونه باور شده است که روش‌های بی‌خشونت فقط در برابر حکومت‌های پایبند به قانون و طرفدار اصول مدنی موفق هستند، ولی تاریخ این مبارزات نشان داده است که این روش‌ها حتی در برابر رژیم‌های مستبد و بی‌رحمی مانند نازی‌ها و حکومت‌های دیکتاتور کمونیستی نیز موفق بوده است.

بسیاری از افراد و گروه‌ها ابراز می‌دارند که روش بی‌خشونت فقط زمانی موفق می‌شود که بتواند ترحم حاکمان مستبد را جلب کند و با ایجاد شفقت، به موفقیت نایل شود. در حالی که در عمل این شیوه می‌تواند بسیار قهری و قدرتمند ظاهر شود و حتی بزرگترین دیکتاتورها را هم از پای درآورد.

پیش‌نیازهای موفقیت

خودداری از کاربرد خشونت و تمسک به روش‌های بی‌خشونت به طور صددرصد تضمینی برای دستیابی به هدف نیست، همچنان که شیوه‌های خشونت‌آمیز نیز تضمینی برای موفقیت نیستند.

همان‌طور که برای روش‌های خشونت‌آمیز پیش‌نیازهایی لازم است، برای کاربرد و کسب نتیجه از روش‌های بی‌خشونت نیز پیش‌نیازهایی وجود دارد. فقط اجتناب از خشونت و تظاهرِ اتکا به روش‌های بی‌خشونت و اکتفا به آن در سطح حرف و شعار به موفقیت و تحقق هدف منجر نمی‌شود.

برخی از روش‌های بی‌خشونت در عمل، از رسیدن به نتیجه باز مانده‌اند و برخی به موفقیت‌های محدودی نایل شده‌اند. برخی از پیروزی‌های به دست آمده، موقتی و سطحی مانده‌اند، چرا که مردم از این فرصت برای تحکیم و رسمیت‌بخشی نتایج تلاش نکرده‌اند یا در برابر تهدیدها و مخاطراتی که بعد از پیروزی با آن رویارو شده‌اند به طور مؤثری مقاومت نکرده و از حقوق و آزادی‌های حاصل از تلاش خود پاسداری نکرده‌اند.^{۱۱}

در بعضی از نمونه‌های این مبارزات، اهداف مقطعی با اتکا به برنامه‌مبارزاتی دقیق تحقق یافته‌اند ولی برای نایل شدن به تمامی خواسته‌ها، به روش‌های مبارزاتی جدید نیاز بوده است.

در برخی موارد پیروزی‌هایی که با روش‌های بی‌خشونت حاصل شده است، هیچ‌گاه با روش‌های خشونت‌آمیز قابل حصول نبوده است. برای درک بهتر این مسئله شناخت ماهیت این مبارزات ضروری است.

شیوه‌ای که مبارزات بی‌خشونت با آن به نتیجه می‌رسند، به شرایط و موقعیت بستگی دارد و از موردی به مورد دیگر متفاوت است. ذکر این نکته بسیار مهم است که برخی از مبارزه‌های بی‌خشونت و نه الزاماً همه آنها، به دو فرایند و شیوه مبارزاتی بسیار ویژه و حساس نیازمندند. این دو شیوه عبارتند از:

۱. توانایی دفاع و توانایی خنثی کردن یا معکوس کردن سرکوبگری‌ها
 ۲. توانایی متلاشی کردن و تحلیل بردن سرچشمه‌های قدرت دشمن.
- در ادامه مرور کوتاهی بر این دو مورد داریم.

۱۱. به عنوان نمونه می‌توان به نهضت ملی شدن صنعت نفت اشاره کرد که در اثر غفلت مردم و رهبران نهضت، آرزوها یک شبه بر باد رفت - م.

سرکوبگری و سیاست مبارزه جیو-جیتسو

طبیعتاً، دیکتاتورها از هر عمل و ایده‌ای که مخالف آنان باشد یا تهدیدی برای قدرت آنها به حساب آید، بیم دارند و نسبت به آن حساسند. حاکمان ستمگر، به ارباب و مجازات کسانی اقدام می‌کنند که از آنان سرپیچی کرده‌اند یا در اعتصابات شرکت کرده‌اند یا به هر نوعی از همکاری امتناع می‌کنند. این حکومت‌ها اغلب از تقویض و اعطای برخی حقوق به مخالفان و جلب همکاری آنها در جهت عملکرد بهتر و تداوم حکومت خود، خودداری می‌کنند و با تن ندادن به اصلاحات، به شکل یک جانبه و تک بعدی از اعمال خشونت بر مخالفان استفاده می‌کنند.

مشکل و معضل حاکمان در رویارویی با مبارزانی که به روش‌های بی‌خشونت پیکار می‌کنند در پویایی و طبیعت این نوع مبارزات است؛ به همین دلیل در برخی شرایط، نه در همه موارد، حاکمیت‌های مستبد و دیکتاتور ممکن است فرایندی خاص را ایجاد کنند که به آن «سیاست جیو-جیتسو» می‌گوییم.^{۱۲}

این سیاست مبارزاتی در اصل برای نبردهای نظامی، توسط ژاپنی‌ها طراحی شده است. کارکرد این شیوه بر این اساس است که نیرو و توان دشمن را بر ضد خود او به کار می‌برند و با استفاده از قدرت دشمن، فشار وارده را به شکلی به خود او برمی‌گرداند. اگر چه این شیوه، در اصل برای مبارزات نظامی طراحی شده است ولی در امور سیاسی نیز کاربرد دارد. حکومت‌های مستبد برای سرکوبی مخالفان از این شیوه استفاده می‌کنند.

همانند امور نظامی و سیاسی، نیروهای مردمی نیز می‌توانند مفهوم پایه‌ای این شیوه را در قالب مبارزه بی‌خشونت به کار ببرند. چرا که مبارزه سیاسی با رویکرد بی‌خشونت قادرست در برابر سرکوبگران مسلح و خشن شرایطی خاص، نامتقارن و ناسازگار ایجاد کند، شوکی سیاسی مانند شیوه جیو-جیتسو، به آنها وارد کند و در نهایت تعادل دشمنان را از نظر سیاسی بر هم زند. این شیوه، سرکوبگری و خشونت حاکمیت را به خودش منعکس می‌کند و از این راه قدرتش را تضعیف می‌کند.

جیو-جیتسوی سیاسی

فرایندی خاص که ممکن است طی مبارزات بدون خشونت برای تغییر روابط قدرت به کار رود. در جیو-جیتسوی سیاسی، مردم از سرکوبگری حاکمیت در مبارزه بی‌خشونت مردمی، به عنوان واکنشی منفی بهره‌برداری می‌کنند تا این سرکوبگری را به شکل سیاسی به خود حاکمیت برگردانند و از این طریق به مردم در برابر سرکوبگری خشونت‌آمیز حاکمیت به روش مبارزه بی‌خشونت خویش ادامه دهند، و شکیبایی خویش را از دست ندهند، به روش‌های خشونت‌آمیز روی نیاورند و مبارزه را رها نکنند. در این هنگام سیاست سرکوبگری حاکمیت، موقعیت حاکمیت را در وخیم‌ترین حالت ممکن قرار می‌دهد. این سیاست می‌تواند به تغییر عقیده و رویکرد نیروهای سوم، گروه‌های رایزن^{۱۳} و حتی خود حامیان حاکمیت (شکاف در حاکمیت) منجر شود. این تغییر رویکرد ممکن است به تخریب سرچشمه‌های قدرت حاکمیت و افزایش قدرت نیروهای مردمی در

۱۲. جیو-جیتسو یا جودو - اساس ورزش جودو تلاش برای بر هم زدن تعادل حریف با استفاده از وزن او است؛ اگر چه وزن زیاد باری حریف به عنوان یک امتیاز محسوب می‌شود ولی با استفاده از همین عامل، نیروی وزن حریف بر ضد خودش به کار برده می‌شود. در جودوی سیاسی نیز توان سرکوبگری حکومت را می‌توان بر ضد خودش به کار برد، بدین طریق که خشونت و جنایت‌های اعمال شده بر مخالفان را به طور گسترده به اطلاع مردم و سازمان‌های بین‌المللی رساند و با برانگیختن انزجار آنها از حکومت، وجهه و مشروعیتش را به چالش کشید. البته مبارزان گروه‌های مردمی در تمام مراحل می‌بایست سیاست دوری از خشونت را دنبال کنند و گر نه حاکمیت می‌تواند از این امتیاز استفاده کند. م.

۱۳. گروه رایزن - گروهی که به نمایندگی از طرف مردم و مبارزان به طرح دیدگاه‌ها، شکایت‌ها و رایزنی‌ها برای حاکمیت می‌پردازند و از طرف مردم حمایت می‌شوند - ن.

اشکال مختلف برای محکومیت حاکمیت، شکاف در حاکمیت و پیوستن مردم به صفوف مبارزه منجر شود و در نهایت این تغییرات می‌تواند در برخی موارد، تغییرات بزرگی را در روابط قدرت و به نفع مردم ایجاد کند.

مبارزان با پرهیز از خشونت و ادامه این روند طی مبارزه، قدرت خود را افزایش می‌دهند.

این روش موجب ازدیاد تنفر از حاکمان در سه گروه می‌شود- ۱. در درون خود حاکمیت ۲. افرادی از جامعه که این اعتراضات بر آنها تأثیر دارد و اهداف مبارزه برای آنها مهم است و ۳. اشخاص و گروه‌هایی که به صورت غیر مستقیم درگیر هستند (مانند سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی). چنین انزجارهایی می‌تواند به شکاف در میان حاکمیت منجر شود. همچنین باعث افزایش نیروهای مبارز و تقویت انگیزه آنها شود و به علاوه نیروهای سوم را به نفع نیروهای مبارز و علیه حاکمان به میدان آورد.^{۱۴}

جیو-جیتسوی سیاسی در تمام منازعات بدون خشونت کاربرد ندارد. در زمان فقدان جیو-جیتسوی سیاسی، تغییر در روابط قدرت غالباً به میزان عدم پرهیز از همکاری بستگی دارد.

تخریب قدرت دشمن

سیاست جیو-جیتسو در همه شرایط یا در برخی از روش‌های بی‌خشونت کارایی ندارد. راه دیگری که می‌تواند به جنبش‌ها کمک کند تخریب سرچشمه‌های قدرتی است که حاکمان و دیکتاتورها بدان وابسته‌اند. این روش اصولاً در مبارزاتی کارایی دارد که تلاش آنها در جهت اعمال فشار و مجبور کردن حاکمیت برای انجام کاری یا بازداشتن آنها از انجام برخی فعالیت‌هاست، یا در مواردی که هدف از مبارزه خرد کردن و در هم کوبیدن رژیم است. این استراتژی ساده است، دیکتاتورها برای بقای خویش به همکاری مردمانی نیاز دارند که بر آنها حکومت می‌کنند، بدون این همکاری آنها نمی‌توانند منابع قدرت سیاسی خویش را حفظ کنند. این سرچشمه‌های قدرت سیاسی شامل موارد زیر هستند: (در فصل دوم و سوم سرچشمه‌ها و ارکان قدرت به تفصیل شرح داده شده است).

- مشروعیت و قانونی بودن حکومت
- مردم، گروه‌ها و سازمان‌هایی که از قوانین وضع شده و حاکمیت اطاعت و با آن همکاری می‌کنند.
- دانش، تخصص و نیازهای علمی که رژیم به آنها احتیاج دارد و توسط مردم تأمین می‌شود.
- عوامل ناپدیدار شامل عوامل درونی و آرمانی که مردم را به حمایت از حاکمیت و پیروی از قوانین مجبور می‌کند.
- منابع مالی و کالاها، کنترل و دسترسی به سرمایه و دارایی‌ها، منابع طبیعی، سیستم‌های اقتصادی، راه‌های ارتباطی و انتقال اطلاعات.

توبیخ‌ها و مجازات‌هایی که بر مردم اعمال می‌شود، یا به آن وسیله مردم را تهدید یا تحت فشار قرار می‌دهند تا به همکاری و فرمان‌برداری از رژیم و حمایت از سیاست‌ها در جهت تداوم حاکمیت تن در دهند.

عوامل یاد شده در بالا بقای حاکمیت‌ها را میسر می‌کنند و مشروعیت دولت بدانها وابسته است، ولی خود این عوامل به پذیرش

۱۴. علاقمندان به آشنایی بیشتر با این شیوه می‌توانند به آدرس اینترنتی www.uow.edu.au مراجعه کنند. م.

از سوی حاکمان،^{۱۵} همکاری مردم، سازمان‌ها و نهادهای مختلف و همکاری آنها نیازمندند.

بنا بر این قدرت سیاسی حاکمان برای بقا و تداوم به تجدید و تقویت این سرچشمه‌ها نیازمند است و این سرچشمه‌ها نیز به حمایت مردم، هواداری و همکاری آنها نیاز دارد که اگر این همکاری ادامه نیابد قدرت سیاسی حاکمان از بین می‌رود. پس قدرت سیاسی با تمام هیبتی که در ظاهر دارد شکننده و از بین رونده است، چرا که وابسته به مردمی است که حاکمان بر آنها حکومت می‌کنند. همکاری مردم و تبعیت آنها از قوانین تضمین شده نیست (چرا که در حکومت دیکتاتوری انگیزه‌های مردم برای حمایت از قانون ضعیف می‌شود) و از آنجا که سرچشمه قدرت حاکمیت مردمند پس این قدرت محدود، زخم‌پذیر و ضعیف است. مبارزات بی‌خسونت می‌تواند با اتکا بر اعتصاب و تحریم هر کدام از سرچشمه‌های قدرت باشد و مردم به عنوان پایه‌ها و اساس این سرچشمه‌ها به تضعیف و محدود کردن آنها بپردازند.

پرهیز از همکاری و بی‌اعتنایی گروه‌های معترض منجر به فروپاشی و عدم کارایی سرچشمه‌های قدرت می‌شود. برای مثال عدم پذیرش صلاحیت قانون‌گذاران از سوی گروه‌های معترض، به چالش کشیدن وجهه قانونی حاکمیت را منجر می‌شود و در نهایت بر فرمان‌برداری گروه‌های مخالف، نیروهای درون حاکمیت و عموم مردم تأثیر فراوان می‌گذارد و می‌تواند مشکلات بسیاری برای حکومت به وجود آورد.

اعتصاب همگانی می‌تواند به تعطیل اقتصاد بینجامد. پرهیز از همکاری‌های اداری و سازمانی می‌تواند از نظر بوروکراسی، فعالیت‌های دولتی را فلج کند و سرانجام نافرمانی و شورش^{۱۶} پلیس و گروه‌های نظامی، توان حاکمیت را برای رویارویی با جنبش‌های مردم و تداوم حکومت دچار مشکل می‌کند.

بدون این سرچشمه‌ها، قدرت دولت به ضعف می‌گراید و در نهایت متلاشی می‌شود. حکومت‌ها در خلأ مشروعیت سیاسی از بین می‌روند.

به گفته دابلیدوچ^{۱۷} برخلاف باور عموم مردم، دیکتاتورترین حکومت‌ها نیز با تمام هیبت ظاهری، در عمل وابسته به حمایت و همکاری مردم و اجتماعی هستند که بر آنها حکم می‌رانند.^{۱۸}

چهار راه برای رسیدن به موفقیت

جنبش‌های مسالمت‌آمیز مردمی که توانسته‌اند به موفقیت برسند بر چهار شیوه اساسی استوار بوده‌اند (این مبحث در بخش چهارم به تفصیل شرح داده شده است). این چهار شیوه متفاوت به شکل گسترده‌ای به ۱. ویژگی‌های موقعیت بحرانی که در آن اختلافات به وجود آمده، ۲. موارد مورد اختلاف، ۳. ویژگی‌های اجتماعی مردم، ۴. ویژگی‌ها و ماهیت حاکمیت، ۵. شیوه استراتژی مبارزه، ۶. مکانیزم تغییر و اصلاحات، ۷. روش به کار رفته برای مبارزه، ۸. توانایی، نظم‌پذیری و سرسختی گروه‌های مبارز مردمی وابسته است.

فشار اعمال شده توسط مردم به چهار شیوه است - روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، که هر کدام در دامنه‌ای گسترده از شدت و ضعف اعمال می‌شوند. علاوه بر این، جنبش‌های بی‌خسونت مردمی ممکن است بر ثبات و پایداری سیستم سیاسی و

۱۵. به نظر می‌رسد منظور از «پذیرش از سوی حاکمان» بدین معنی است که خود حاکمیت پایبند به حداقل‌ها باشد. در سیستم‌های حکومتی که بر پایه زور و کشتار هستند، سرچشمه‌های قدرت ذکر شده، دیگر معنایی ندارند، به عنوان مثال در سیستم حکومتی طالبان که تأمین حداقل شرایط معیشتی و رفاه مردم، مفهومی ندارد، به جز توییح و مجازات و عوامل ناپدیدار، بقیه سرچشمه‌های قدرت نمود پیدا نمی‌کنند. م

۱۶. توجه بفرمایید که در این کتاب عباراتی مانند نافرمانی، شورش، اعتراض و ... با مفهوم بی‌خسونت در نظر گرفته می‌شوند - م.

۱۷. W. Duetsch

۱۸. کارل دابلیدوچ، «شکاف در سنگ»، بررسی چگونگی فروپاشی سیستم‌های دیکتاتوری - ن.

اجتماعی اثر بگذارند و عملکرد آن را تغییر دهند یا حاکمیت را از تصمیم‌گیری درست برای اعمال سیاست‌های مشخص باز دارند. در بحران‌ها پرهیز از همکاری و مبارزه مردم ممکن است ظرفیت و توانایی حاکمان را برای ادامه حکومت متزلزل کند و به فروپاشی آن منجر شود.

تفاوت‌های بنیادینی در میان شیوه‌های عملکرد جنبش‌های بی‌خشونت مردمی در شرایط گوناگون وجود دارد. برای مثال، ماهیت جنبش محلی کارگری برای افزایش حقوق، بسیار متفاوت از جنبش اقلیت‌ها برای احراز حقوق ویژه یا جنبش‌هایی است که برای فروپاشی دیکتاتورها تلاش می‌کنند.

در صورت به ثمر رسیدن این مبارزات، امتیازات کسب شده و اصلاحات به وجود آمده نتیجه یکی از این چهار مکانیزم است.

با این حال دست زدن به اعتراض به کمک شیوه‌های رفتاری به ندرت باعث تغییر مواضع حاکمیت به شکل داوطلبانه می‌شود چرا که آنها این امر را به معنی عقب‌نشینی از مواضع و نوعی اصلاحات تلقی می‌کنند، در حالی که انجام اعتراض به شیوه تحریم فعالیت‌های اقتصادی یا پرهیز از همکاری سیاسی، در اغلب موارد حاکمیت را به پذیرش برخی شرایط و اعطای امتیازات به معترضان مجبور کرده است و در حقیقت بر اثر اعمال فشار مردم، به مصالحه مجبور شده است.

برخی اعتراضات مردمی و پرهیز از همکاری آنها بسیار قدرتمند، برنامه‌ریزی شده و هدفمند بوده است و قدرت حاکمیت با مبارزات مردمی تا بدان حد به ضعف گراییده است که تنها به ظاهر، مقام سیاسی را حفظ کرده و هیچ‌گونه قدرت اعمال نفوذ و تأثیرگذاری را نداشته است و در نهایت مجبور به ترک حاکمیت و تسلیم شدن در برابر جنبش‌های بی‌خشونت مردمی شده است. در حقیقت مردم با اعمال فشار، حاکمیت را به اجرا و پذیرش برخی شرایط واداشته‌اند.

در برخی موارد نادر پس از عدم کارایی شیوه‌های اصلاح، مصالحه و واداشت بی‌خشونت، اعتراضات مردمی و عدم پیروی آنها از دولت در سطح گسترده‌تری سازماندهی شده و سرچشمه‌های قدرت حاکمیت و انسجام آن رو به تفرقه و جدایی نهاده و در این حالت رژیم‌ها علاوه بر از هم گسیختگی ساختاری، به سادگی فروپاشیده و از بین رفته‌اند، که این فرایند را فروپاشی می‌نامیم.

استفاده از شیوه بازنگری شده

به هر صورت این شیوه مبارزات بی‌خشونت نقش بسیار زیادی در تجزیه و تحلیل مشکل خشونت‌گرایی در سیاست و جامعه دارد یا در صورت توجه به ساختارهای آن، می‌تواند داشته باشد. این نقش تا حد زیادی به این موضوع وابسته است که شیوه‌های مبارزه در شرایط بحرانی تا چه حد بر کاهش توجه و گرایش به خشونت در جامعه اثر می‌گذارند. به کلام دیگر این روش زمانی مؤثر است که بر تفکر خشونت‌گرایی عموم جامعه تأثیر بگذارد.

آیا می‌توان ساختار این گونه مبارزات را به شکلی بنا نهاد که به طور مؤثر جایگزینی کارساز و چاره‌گشا برای خشونت باشند؟ در برخی موارد افراد به صراحت به این سؤال جواب مثبت می‌دهند، در برخی موارد دیگر، جواب این سؤال «شاید»، «بعید است»، یا «نه» است. جواب به این سؤال به میزان زیادی به درک و برداشت افراد از این شیوه مبارزاتی وابسته است، و همچنین به اینکه این شیوه به عنوان جایگزین قابل اعتماد خشونت، در شرایط بحرانی تا چه میزان می‌تواند اثربخش باشد.

می‌توان به درجه‌ای از شناخت و آگاهی رسید که این شیوه مبارزه را به شیوه‌ای عمل‌گرا و کارا در مقایسه با شیوه‌های

خودجوشی^{۱۹} تبدیل کرد که در گذشته برای مبارزات بی‌خسونت استفاده می‌شده است. این امر با افزایش آگاهی و دانش ما از پیش‌نیازهای این روش میسر است. هر چه دامنه دانش ما در این زمینه گسترده‌تر باشد و درک بهتری از آن داشته باشیم و برنامه‌ریزی برای مواجهه با بحران‌ها و مناقشات کامل‌تر و جامع‌تر باشد، کارایی این روش بیشتر خواهد بود.

برای رسیدن به راه حلی جامع به جای اعمال خسونت و نیز برای محک زدن توسعه سیاسی روش‌های بی‌خسونت آینده، ناگزیر هستیم که به ظرفیت و پتانسیل این شیوه در زمان حال و آینده توجه بیشتری مبذول کنیم. نکته بسیار مهم این است که مردم و دولت‌مردان در ببحوجه بحران‌ها باور دارند که توسل به خسونت و استفاده از شیوه‌های نظامی مطلوب و کارآست. حال سؤال این است که تا چه میزان ما می‌توانیم درک درستی از این شیوه (مبارزات بی‌خسونت) داشته باشیم و تا چه حد آن را بازنگری و اصلاح کنیم؟ و این شیوه به چه حد می‌تواند جایگزین کارآیی برای اعمال خسونت باشد؟

توسعه سیاسی شیوه‌های مبارزات بی‌خسونت و ارائه جایگزین‌های مناسب و دور از خسونت، به جای اعمال خسونت را می‌توان برای محدوده وسیعی از بحران‌ها به ویژه موارد زیر الزامی دانست:

- برکنار کردن دیکتاتورها.
- خنثی کردن کودتاها و جلوگیری از شکل‌گیری دیکتاتورهای جدید.
- دفاع در برابر تجاوز و اشغال خارجی.
- حفظ و نگهداری از فرهنگ و شیوه زندگی مردم بومی (مانند اقلیت‌های نژادی و مذهبی).
- جلوگیری از گسترش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی.
- پاس‌داشت و گسترش فعالیت‌های دموکراتیک و دفاع از حقوق انسانی.
- یکپارچه‌سازی و ادغام سایر روش‌های بی‌خسونت با ساختارهای یک جامعه دموکراتیک.

کاهش دادن میل به جنگ و دیگر شیوه‌های خسونت‌آمیز

در جهت تحقق این‌گونه اهداف و اهداف مشابه بحران‌های خاص که در سطور قبلی ذکر شدند و برای اینکه روش‌های بی‌خسونت به شکل مؤثر و کارآمدی عمل کنند، به برنامه‌ریزی استراتژیک نیاز است. با اجرای مرحله به مرحله برنامه استراتژیک، این امکان وجود دارد که مورد به مورد، به جایگزینی پالوده شده و کارا، بر پایه روش‌های بی‌خسونت به جای بهره گرفتن از خسونت دست یافت. برای دستیابی به این مهم، و برای توسعه و گسترش توانایی‌های روش‌های بی‌خسونت در جهت مدیریت اختلافات بحرانی، میزان زیادی از تحقیق، تجزیه و تحلیل، مطالعات استراتژیک، توسعه سیاسی، برنامه‌ریزی و اقدامات شجاعانه نیاز است؛ که همه این موارد در فصل‌های مختلف این کتاب بررسی می‌شوند.

در این مسیر به راهنمایی و بهره‌گیری از علم و دانش تاریخ‌دانان، روان‌شناسان اجتماعی، جامعه‌شناسان، نظریه پردازان سیاسی و برنامه‌ریزان استراتژیک نیازست. کافی نیست که تنها به مطالعه روش‌های بی‌خسونت بپردازیم، بررسی و تجزیه و تحلیل سایر موارد مانند میزان ضعف و شکنندگی دیکتاتورها و رژیم‌های بیدادگر نیز الزامی است. نکته مهم دیگر یادگیری چگونگی گسترش و توسعه توانایی تفکر استراتژیک و برنامه‌ریزی استراتژیک برای مبارزات بی‌خسونت آتی است. عملی کردن این کوشش‌ها و تحقق این موارد نیازمند آن است که به عوامل ماورا و مخالف گرایش‌های اصلی جامعه مدنی و مدرن، قدرت ملی و نیروهای

۱۹. منظور از خودجوش این است که در گذشته اگر روش‌های مبارزات بی‌خسونت وجود داشته بر طبق چهارچوبی مدون و تئوریک نبوده است، در این کتاب سعی می‌شود تا برای این‌گونه مبارزات روشی اجرایی فراهم شود. - م.

بین‌المللی نظر بیفکنیم. تمرکزگرایی قدرت، نظامی‌گری سیاسی، برتری شیوه‌های سنتی حل مشکلات، این عوامل و عوامل دیگر مانعی بزرگ در برابر دلایل موجه و توانایی اجرا و اثربخشی شیوه‌های بی‌خشونت هستند. زمینه‌هایی وجود دارد که مشخص می‌کند که گرایش نهایی یک جامعه به خشونت یا پرهیز از آن و توسل به روش‌های بی‌خشونت پیامد بسیار زیادی بر روی ساختارهای سیاسی و اجتماعی آن جامعه دارد.^{۲۰}

به وضوح این نکته آشکار شده است که جنبش‌های خشونت‌گرا بیشتر به برقراری رژیم‌های تمرکزگرا و سرکوبگر منجر می‌شوند. در حالی که مبارزات شهروندی و بی‌خشونت اغلب به برقراری حکومت‌های مردم‌گرا با آزادی عملکرد بیشتر منجر می‌شوند. قدرت نظامی را می‌توان در جهت سرکوب و اعمال فشار بر مردم به کار برد، در حالی که مبارزات بی‌خشونت ابزاری است برای مردم تا با آن برای دستیابی به آزادی و دفاع از آن اقدام کنند و از تشکیل حکومت سرکوبگر جلوگیری کنند. آگاهی دقیق و نکته‌بینانه از توانایی ارتباط و تطبیق و همزیستی قدرت و روش‌های اعمال فشار بدون خشونت، می‌تواند روش‌گر روش‌های اجرایی و مؤثری باشد که پیش از این به درستی بررسی و تجزیه تحلیل نشده بودند. این گرایش توانایی آن را دارد که به شکلی مناسب و از طریق کاهش خشونت، تغییراتی بنیادین در سیاست‌های مدرن و روابط بین‌المللی به وجود آورد.

اینکه تا چه میزان ما می‌توانیم در جهت جایگزینی روش‌های بی‌خشونت با روش‌های خشونت‌گرا موفق شویم و کاهش چشمگیر اتکا به روش‌های نظامی و شیوه‌های مرتبط با آن را شاهد باشیم، به چگونگی و میزان اثربخشی جایگزینی بستگی دارد که ما به جای روش‌های خشونت‌آمیز بر می‌گزینیم.

سؤال غیرقابل اجتناب این است که آیا ما اکنون در جهت اصلاح این روش و پیروی از آن در بحران‌ها و مبارزات تلاش می‌کنیم، و ادبیات خشونت و ارباب را با به کارگیری روش‌های بی‌خشونت و بهره‌برداری از گزینه‌های قوی و مؤثر جایگزین می‌کنیم؟ ما سعی می‌کنیم در این کتاب برای همه این سؤال‌ها چهارچوبی ارائه کرده و برای آنها خط‌مشی کارآیی تدوین کنیم.

۲۰. به زبان ساده‌تر می‌بایست عواملی را بررسی کرد که بر استفاده شیوه‌های خشونت‌پرهیزانه اثر می‌گذارند و در فرهنگ مردم و نظام سیاسی جاری ریشه

تئوری قدرت سیاسی

به نظر می‌رسد تلاش برای کسب قدرت، خواست طبیعی انسان‌ها، گروه‌های انسانی و جوامع است. نیاز به کسب قدرت در میان ملت‌ها، دولت‌ها، شرکت‌ها و حتی بین دوستان به نوعی رقابت بدل می‌شود.^{۲۱} شاید آشناترین شکل تلاش برای کسب قدرت برای اکثر شهروندان، اعتراضات سیاسی است که در واکنش به چگونگی تخصیص در آمد، مالیات‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت‌ها ابراز می‌شود. وکلای دادگستری، مشاوران حقوقی، اعضای پارلمان‌ها و مسئولان حرفه‌ای روابط عمومی‌ها، همگی سعی دارند از حقوق موکلان خویش در پرداخت‌های مالیاتی و عوارض دولتی با منعقد کردن قراردادهای سودآور دفاع کنند. در برخی موارد نحوه مصرف مالیاتی که مردم می‌پردازند، سؤال برانگیز است و دولت‌مردان اغلب تصویر روشنی از شیوه مصرف این مالیات‌ها، به مردم نمی‌دهند. به عنوان مثال یک مرور نسبی بر بودجه سازمان دفاع آمریکا نشان‌دهنده موارد بسیاری است که دولت‌مردان به تجهیز ارتش با کشتی‌ها، هواپیماها و سلاح‌هایی اقدام کرده‌اند که هیچ نیازی به آنها نیست، به ویژه که برخی از این خرید، تجهیزات از رده خارج، با طراحی ضعیف یا تجهیزات غیر ضروری را شامل می‌شود. زمینه‌هایی که دولت‌مردان تمایل دارند در آنها سرمایه‌گذاری کنند می‌تواند محرمانه باشد و اطلاعات آن منتشر نشود، به ویژه برای اکثریت مردم که اطلاعات کمی از مسائل استراتژیک بین‌المللی و امنیتی دارند.^{۲۲}

حتی ممکن است بسیاری از زمینه‌های مصرف مالیات‌ها به دلیل همین عدم آگاهی برای مردم غیرقابل قبول باشد. به هر حال، چگونگی استفاده از مالیات‌های جمع‌آوری شده، از موضوعات سیاسی بحث‌برانگیز در دموکراسی‌ها و منعکس‌کننده تلاش‌های پیوسته برای کنترل و تأثیرگذاری بر قدرت حاکمان است.

بحرانی‌ترین و حادثه‌ترین شکل برخورد میان مردم و حاکمیت در کشورهای آفریقایی، آسیایی و جهان سوم روی می‌دهد که مردم برای احقاق حقوق نقض‌شده خویش به رویارویی و مبارزه برای کسب قدرتی برمی‌خیزند که در انحصار حاکمیت است تا با مردمی کردن قدرت، آن را در جهت اصلاح امور خویش به کار ببرند؛ و این بسیار فراتر از مجادله مردم با دولت‌مردان بر سر مسئله درآمد مالیات‌هاست که اغلب در کشورهای توسعه‌یافته رخ می‌دهد. مردمی کردن قدرت اولین گام در راه دموکراسی است، چرا که حکومت دموکراتیک، حکومت اجتماعی کردن قدرت سیاسی است.

وقتی که عقبه لرزان میان آزادی و استبداد سرانجام در آخرین نوسان، بر روی گزینه استبداد می‌ایستد، برای مردم ستم‌دیده، تنها آرزو، نجات از وضع موجود است، اما چگونگی تغییر وضع موجود و راه نجات از آن به شناخت مردم از ماهیت قدرت و منابع تأمین قدرت حاکمیت بستگی دارد. به دلیل ضرورت شناخت قدرت و منابع آن، در ادامه ابتدا تعریف قدرت سیاسی و پس از آن تئوری‌های قدرت ارائه می‌شود.

قدرت سیاسی – مجموعه توانایی‌ها و اهرم‌هایی است که برای تعیین و به کارگیری سیاست‌های رسمی جامعه به کار برده می‌شوند. قدرت سیاسی ممکن است توسط نهادهای وابسته به حاکمیت به کار برده شود یا ممکن است در جهت معکوس، توسط گروه‌ها و سازمان‌های مخالف حاکمیت استفاده شود.

۲۱. تفاوت میان قدرت اجتماعی و سیاسی در این است که قدرت اجتماعی به معنی توانایی به کنترل درآوردن رفتار دیگران – فرد یا گروه‌های انسانی – به طور مستقیم یا غیر مستقیم است، در حالی که قدرت سیاسی به معنی کاربرد قدرت اجتماعی در جهت هدف‌های سیاسی است. – ن.

۲۲. البته این ادعا با ماهیت دموکراسی در تضاد است. – م.

قدرت سیاسی ممکن است مستقیماً در برخوردهای میان مردم و حاکمیت به کار برده شود یا به عنوان ذخیره‌ای برای موقعیت‌های بحرانی آینده نگه داشته شود.^{۲۳}

تئوری قدرت یکپارچه یا انحصارگرا

این مدل، قدرت را به شکل هرمی به تصویر می‌کشد که قدرت حاکمان در رأس هرم قرار دارد و به هیچ وجه قابل تغییر نیست. در این هرم صاحبان قدرت ممکن است به هر دلیل عوض شوند ولی ساختار قدرت از چنان استحکامی برخوردار است که هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند و بدون در نظر گرفتن ترکیب قدرت و منابع مختلف آن، هیچ‌گونه تمایل به تغییر ساختاری را بر نمی‌تابد. این تئوری مبتنی بر این امر است که مردم به حمایت و تصمیمات صاحبان قدرت وابسته‌اند و آنها هستند که بد و خوب مردم و چگونگی اعمال قدرت را در جامعه تشخیص می‌دهند. ترجیحاً صاحب قدرت در این ساختار با انتخابات منظم و قانونی تغییر می‌کند ولی عناصر اصلی و روند آن ثابتند (فقط عناوین عوض می‌شوند).

بر اساس این اصل در بسیاری از رژیم‌های ستمگر انتخابات برگزار می‌شود ولی نتایج آن از قبل مشخص می‌شود و کل روند انتخابات تحت کنترل است؛ مانند حکومت ژنرال نوین در برمه و رابرت موگابه در زیمبابوه که فریب در انتخابات^{۲۴} را جزئی از پیکره آن می‌دانستند.^{۲۵}

نهایت آرزوی رژیم‌های سلطه‌طلب این است که مردم (حتی به زور) با ماهیت این ساختار قدرت کنار آیند و آن را بپذیرند. واقعیت آشکار این است که حاکمان سلطه‌طلب بدین علت قدرت را قبضه می‌کنند که بتوانند با آن مردم را برخلاف میل باطنی‌شان، به پذیرش حکومت و گردن نهادن به حاکمیت خویش وادارند. اجبار و زورگویی در مدل قدرت، به عنوان اولین و قانونی‌ترین ابزار برای اعمال فرمان‌برداری است.^{۲۶} قرن بیستم مملو از این مثال‌هاست؛ در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ م. ژوزف استالین رهبر اتحاد جماهیر شوروی حدود بیست میلیون نفر را که گمان می‌رفت از مخالفان واقعی و بالقوه قدرت او هستند به کام مرگ فرستاد. بسیاری از مردم روسیه طی جنگ جهانی دوم در جبهه‌های نبرد با آلمان نازی کشته شدند. این نمونه‌ها بیانگر آنند که تجمع قدرت در دست گروهی خاص و عدم امکان نقد و پرسشگری مردم چه فجایع انسانی را به بار می‌آورد.

برای خاتمه دادن به حکومت‌های استبدادی در قالب مبارزات بی‌خشونت، مردم می‌بایست به روشنی مفهوم هرم یکپارچه قدرت را درک کنند و سپس به ساختاری فراتر از آن، در جهت توزیع قدرت به شکلی یکنواخت بیندیشند، به جای اینکه قدرت به شکلی انحصاری در دست حاکمیت باشد.

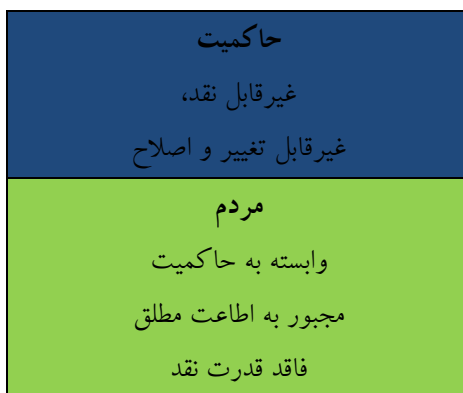
۲۳. البته تعریف قدرت سیاسی بسیار پیچیده و گسترده است و می‌توان تعاریف جامع‌تری را با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف آن ارائه داد، که در این زمینه می‌توانید به منابع زیر مراجعه کنید - ۱. مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی / ماکس وبر / ترجمه احمد صدارتی. ۲. قدرت / برتراند راسل / ترجمه نجف دریابندری. ۳. خرد در سیاست / میشل فوکو / ترجمه عزت‌اله فولادوند.

۲۴. مطابق با تعریف دموکراسی، اولین شرط برای داشتن حکومت مردم‌سالار، انتخابات آزاد و دور از فریب و نیرنگ است. به همین دلیل حاکمیت‌های مستبد برای حفظ وجهه خود، به پیروزی در انتخابات و تعداد رأی‌ها، اهمیت زیادی می‌دهند. - م.

۲۵. البته گاهی رژیم‌های دیکتاتوری در محاسبات جهت تغییر نتایج انتخابات به نفع خود اشتباه می‌کنند. مانند حکومت نظامی برمه که با انتخابات سال ۱۹۹۰ موافقت کرد و در کمال ناباوری رقابت را واگذار کرد. عکس‌العمل حکومت نظامی خودداری از قبول اراده مردم و نتیجه انتخابات بود که در نهایت با ابطال آن، به دستگیری سران گروه‌های سیاسی اقدام کرد - ن.

۲۶. حسن قاضی مرادی در کتاب استبداد در ایران، تفاوت زور و اقتدار را به خوبی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که اقتدار حکومت‌ها بر پایه حمایت مردم است و زورگوترین حکومت‌ها به دلیل عدم حمایت مردمی بسیار ضعیف و شکننده هستند - م

این مدل علاوه بر آنکه مردم را به تفکر در بارهٔ این موضوع وامی‌دارد که حاکمان مستبد چگونه قدرت را در آغوش می‌کشند و تنها در انحصار خویش در می‌آورند، راهنمایی برای اندیشیدن به این موضوع نیز هست که اصلاحات سیاسی یا تغییر حاکمیت مستبد با محدودیت‌های طاقت‌فرسایی همراه است، بدین معنی که از یک سوی این حاکمیت‌ها به علت انحصاری کردن قدرت بسیار نیرومند و پرتوان می‌شوند و از سوی دیگر نهادهای مدنی و نیروهای اجتماعی به دلیل عدم مشارکت سیاسی و اجتماعی، دچار ناتوانی و عدم کارایی می‌شوند و آن طور که باید نمی‌توانند بر حاکمیت اعمال فشار کنند. در مدل هر می قدرت به علت تمرکز قدرت در دست حاکمیت، اصلاحات به تحلیل جامعی از مدل قدرت و شناخت آن نیازمند است و بدون این شناخت مبارزه بسیار مشکل است، که این خود نکتهٔ مهمی برای آنهایی است که رؤیای اصلاحات را در سر دارند، تا با توجه به این مدل، رؤیای خویش را با ترسیم کردن مدل دیگری از قدرت جامعه عمل‌بپوشانند، که همان مدل قدرت تکثرگراست و بر خلاف مدل انحصاری و تمرکزگرا، قدرت را در سطوح مختلف جامعه توزیع می‌کند.



مدل قدرت انحصاری

مدل توزیع قدرت تکثرگرا

مدل دیگر که کمک فراوانی به شناخت ماهیت قدرت می‌کند، مدل توزیع قدرت تکثرگرا است. برخلاف مدل انحصارگرا که قدرت با ساختاری منسجم و متمرکز در رأس هرم قرار دارد و به هیچ وجه قابل تغییر نیست، این مدل به توزیع قدرت در سطح جامعه می‌پردازد و با پخش کردن آن در بین نهادهای مختلف مردمی و دولتی، از تشکیل قدرت سلطه‌جو و غیرقابل نقد جلوگیری می‌کند. در این مدل، قدرت تکثرگرا و شکننده است.^{۲۷}

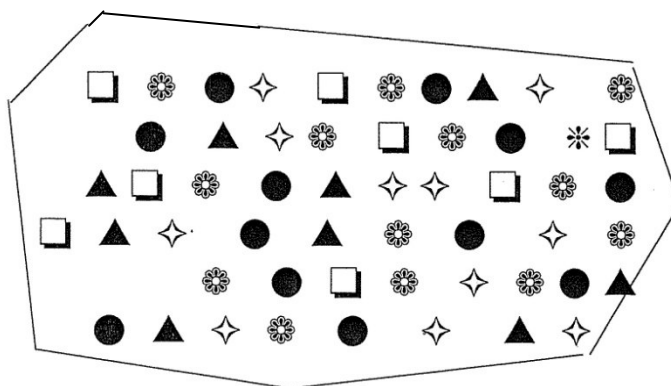
در این مدل، قدرت در لایه‌های مختلف جامعه توزیع می‌شود و صاحبان قدرت فقط می‌توانند به اعمال قدرت در مواردی بپردازند که مردم به آنها اجازه می‌دهند، به عبارت دیگر حکمرانان فقط با رضایت و همکاری مردم می‌توانند ادارهٔ جامعه را در دست بگیرند. این همکاری می‌تواند از روی رضایت یا اجبار یا نتیجهٔ بی‌تفاوتی و عدم توجه مردم یا حتی به دلیل تأثیرات فرهنگ فرمان‌برداری باشد، ولی در هر صورت نکتهٔ مهم این است که به دلیل توزیع قدرت در جامعه و در میان مردم، چنانچه مردم از عملکرد حاکمیت راضی نباشند می‌توانند از ادامهٔ همکاری با آن سرباز زنند و از تأمین سرچشمه‌های قدرت آن خودداری کنند. چرا که در این مدل، قدرت امانتی‌ست که مردم به دولت‌مردان می‌دهند و در صورت ناشایستگی‌اش، آن را بازپس می‌گیرند.

۲۷. این مدل در اصل به علت مردمی بودن در سطح بین‌الملل دارای اقتدار است ولی در برابر خود مردم شکننده است - م.

این مدل قدرت در مقایسه با مدل انحصارگرا از اقتدار بیشتری برخوردار است، به این دلیل که پایه‌های این قدرت، مردم هستند.

سرچشمه‌های قدرت - در کل شش سرچشمه کلی برای تأمین قدرت حاکمیت می‌توان برشمرد که در اصل، اساس قدرت سیاسی حاکمیتند، مانند مشروعیت (که از حق رأی مردم ناشی می‌شود)، منابع انسانی، مهارت‌ها و تخصص‌ها، عوامل ناپدیدار، منابع مادی و ممنوعیت‌ها.

خاستگاه تمامی سرچشمه‌های قدرت مردم هستند. هر یک از این منابع به پذیرش، همکاری و اطاعت مردم و نهادهای مردمی وابستگی بسیار دارند و قدرت سیاسی حاکمیت به میزان و قدرت این سرچشمه‌ها بستگی دارد که از طرف مردم فراهم می‌شود. زمانی که تأمین این منابع از طرف مردم کاهش یابد یا قطع شود حکومت دچار اختلال یا سرنگون می‌شود. در ادامه، سرچشمه‌های قدرت به صورت مشخص توضیح داده شده و نحوه تأثیر آنها بر قدرت و خنثی‌سازی آن بحث شده است. سرچشمه‌های قدرت در درون نهادها و سازمان‌های مردمی که به آنها «تکیه‌گاه قدرت» می‌گوییم تجلی پیدا می‌کنند، تکیه‌گاه قدرت در فصل سوم توضیح داده می‌شوند.



مدل قدرت تکثرگرا

- | | |
|--|----------------|
| ▲ منابع مالی و سرمایه | * مشروعیت |
| ● دانش و تخصص مردمی | ◇ ممنوعیت‌ها |
| □ سایر عوامل (باورها، معیارهای فرهنگی و ...) | * منابع انسانی |

۱. مشروعیت

مشروعیت پایه اصلی ادعای داشتن حق حاکمیت و تقاضا از مردم برای فرمان‌برداری است. نتایج انتخابات اغلب به عنوان محکم‌ترین سند برای اثبات داشتن صلاحیت برای حکومت کردن به کار گرفته می‌شود. به همین دلیل است که بسیاری از حکومت‌های مستبد، نظارت بسیار زیادی بر انتخابات می‌کنند و انتخابات انحصاری، با صندوق‌های مخفی برگزار می‌کنند، به روش‌های مختلف رأی‌دهندگان را مرعوب می‌کنند، فعالیت‌های انتخاباتی مخالفان را محدود و از اعلام نتایج انتخاباتی که به زیانشان است خودداری می‌کنند. قانونی بودن برای هر حکومتی یک اصل حیاتی مهم است، این مسئله که یک حکومت بر پایه قانون اساسی بر سر کار آمده یا اینکه غیرقانونی است، پیامدهای بسیار جدی در سطح داخلی و بین‌المللی برای حکمرانان دارد.

از بُعد داخلی، از دست دادن وجهه قانونی ظاهری، امتیازی مهم برای مشروعیت بخشی به گروه‌های سیاسی مخالف محسوب می‌شود. گروه‌های سیاسی مخالف حاکمیت، با استناد به مفهوم واژه «پیمان مردمی» این نکته را به مردم یادآوری می‌کنند که رژیم غیرقانونی این اصل اساسی را نقض می‌کند و هیچ دلیلی برای ادامه همکاری مردم با رژیم و حمایت از آن وجود ندارد.

از بُعد خارجی، عدم مشروعیت و قانونی بودن رژیم می‌تواند به اتحاد جامعه بین‌الملل برای در نظر گرفتن برخی مجازات‌های اقتصادی و سیاسی منجر شود. تحریم‌های سیاسی و اقتصادی موجب ضعف چنین رژیم‌هایی می‌شود. این مسئله برای رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و دیکتاتوری برمه اتفاق افتاده است. تعلیق زیمبابوه از مجموعه کشورهای مشترک‌المنافع تحت حمایت انگلیس در سال ۲۰۰۲ م. تأثیر بسیار زیادی بر وضعیت سیاسی این کشور داشت تا آنجا که از پذیرش این حکومت به عنوان عضوی از مجموعه کشورهای تازه استقلال یافته دموکراتیک خودداری گردید. علاوه بر این، گروه‌های سیاسی مخالف رژیم در شرایطی که مشروعیت رژیم زیر سؤال رفته باشد به راحتی می‌توانند در سطح بین‌المللی برای جذب کمک‌های مالی و معنوی اقدام کنند.

پس مشروعیت عبارت است از اختیار و حقی که بر اساس آن حاکمیت می‌تواند داوری‌ها، تصمیمات، نظریات و شیوه‌های عملکرد افراد و نهادهای مردمی را هدایت کند. مردم مشروعیت را با تأیید خویش به حاکمیت اعطا می‌کنند و پس از به رسمیت شناختن حاکمیت، از فرمان‌ها و قانون‌هایی اطاعت می‌کنند که توسط حاکمیت و با تأیید نمایندگان و نهادهای مردمی به تصویب رسیده‌اند، و با دولت همکاری می‌کنند.

مشروعیت سرچشمه اصلی قدرت سیاسی، حاکمیت است اما به معنی قدرت سیاسی نیست.

۲. منابع انسانی

نشان‌دهنده تعداد افراد و گروه‌هایی است که از «قانون‌گذار» (به معنی حاکمیتی که جامعه را اداره می‌کند) اطاعت کرده، با آن همکاری می‌کنند، یا در اجرای خواسته‌هایش، به او کمک می‌کنند. منابع انسانی شامل بخشی از چنین اشخاص یا گروه‌هایی از مردم است - با در نظر گرفتن تعداد، طبقات اجتماعی و درجه استقلال که آنها از حاکمیت دارند.

قدرت قانون‌گذار متأثر از دسترسی به منابع انسانی‌ای است که یکی از سرچشمه‌های قدرت سیاسی را تشکیل می‌دهد. تعداد افرادی که از رژیم حمایت یا با آن همکاری می‌کنند یا به هر شکلی متمر ثمر هستند، یکی از سرچشمه‌های تأمین قدرت آن هستند. این مفهوم به معنای این نیست که اگر اکثریت مردم از حاکمان متصدی قدرت ناراضی بودند، تغییر حکومت امری محرز و مسلم است، بلکه فقط به این معنی است که امکان تغییر رژیم وجود دارد. تاریخ مملو از موارد سلطه اقلیت بر اکثریت ناراضی مردم است. ولی زمانی که اکثریت مردم ناراضی هستند و از ادامه همکاری و فرمان برداری سر باز می‌زنند، با برنامه‌ریزی منسجم و مبارزه مسالمت آمیز می‌توانند رژیم‌ها را سرنگون کنند. در نبرد برای دموکراسی تعداد مردمی اهمیت دارد که خواهان دستیابی آن هستند.

۳. دانش و تخصص

امروزه حکومت کردن بیش از هر زمان دیگری پیچیده و تخصصی شده است. در آغاز قرن بیست و یکم، رئیس جمهور آمریکا به عنوان نیرومندترین رئیس جمهوری جهان شناخته می‌شود، ولی این قوی‌ترین دولت‌مرد، در باره‌ی نگهداری هواپیماها، برنامه‌ریزی زمان پروازها، مدیریت بازرگانی دریایی، هدایت بازرسی‌های جنایی، جمع‌آوری مالیات، طراحی نقشه‌ی جنگ، توزیع غذا، توسعه و نگهداری خطوط ارتباطی و زمینه‌های تخصصی دیگر اطلاعات کمی دارند یا هیچ اطلاعی ندارند. نکته مهم این است

که دانش و تخصصی که مردم برای اداره جامعه در سطوح و اشکال مختلف فراهم می کنند، دولت مردان را قادر می کند تا کشور را اداره کنند و بدون دانش و تخصصی که از جانب مردم فراهم می شود، دولت مردان نمی توانند جامعه را سازمان و نظم دهند. پس دانش و تخصص یکی از سرچشمه های قدرت سیاسی است. قدرت حکومت توسط مهارت ها، فنون و توانایی هایی که افراد و گروه های جامعه (منابع انسانی) در اختیار دارند و نیز از ارتباط بین آنها تأمین می شود.

۴. عوامل ناپدیدار

عوامل ناپدیدار عبارتند از مذهب، باور ذهنی افراد و تلقی آنها از فرمان برداری و اطاعت از دولت مردان، احساس وظیفه مردم و معیارهای فرهنگی.

البته مشخص کردن میزان اهمیت هر یک از این عوامل مشکل است، ولی این عوامل بر چگونگی روابط مردم و دولت مردان تأثیر بسیاری دارند. به عنوان مثال عاملی که باعث بقای حکومت کلیسا در مقطعی از تاریخ بشر شده است، نتیجه اعتقاد مردم به این امر بوده است که کشیشان نمایندگان خداوند در زمین هستند و سرپیچی از فرمان کلیسا نافرمانی و بی ایمانی به خداوند است. یا در ژاپن مردم بر این باور بوده اند که امپراطور دارای خصیصه خدا-پادشاهی است.^{۲۸} در جوامعی که مردم دارای این اعتقادات هستند، برقراری حکومت دموکراتیک بسیار مشکل است. در قرن بیستم نمونه هایی از تلفیق اسلام به عنوان مذهب با قدرت سیاسی حاکم (به شکل سنتی آن) وجود دارد. همه این موارد اساساً مترادف با این تفکر است که «همه چیز را تسلیم و قربانی خواست پیشوایان کن، چرا که همه چیز متعلق به آنهاست». بر اساس این باور منافع تمامی افراد جامعه معوق به منافع حاکمان است و مردم زیر سایه دینی و الهی آنها زندگی می کنند. در حالی که اندیشه دموکراسی بر این باور مبتنی است که قدرت حاکمان امانتی است که مردم به صورت موقت به آنها می سپارند و هیچ فرد یا گروهی نمی تواند با هیچ توجیه یا ادعایی این قدرت را شخصی و فردی کند.

۵. منابع مادی و مالی

منابع مادی یکی دیگر از سرچشمه های قدرت سیاسی است و بر دارایی ها، منابع طبیعی، منابع پولی، سیستم اقتصادی، درآمد جامعه و اشکال حمل و نقل دلالت دارد. درجه ای که قانون گذار بر این منبع کنترل دارد برای تعیین میزان یا محدوده قدرت قانون گذار مؤثر است.

با تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت و نبود اهرم های اقتصادی در دست مردم، دولت مردان می توانند از این قدرت برای اعمال فشار در امور سیاسی استفاده کنند، و مردم کمتر می توانند با ابزار اقتصادی از حقوق خویش دفاع کنند، چون این ابزار در دست دولت مردان است. هر چه دولت دخالت کمتری در امور اقتصادی داشته باشد و مردم اداره این امور را بیشتر در دست بگیرند، در مواقع بحرانی، مردم و نهادهای مردمی بهتر می توانند از قدرت اقتصادی خود برای فشار سیاسی به دولت استفاده کنند.^{۲۹} عبارت «نی زن است که آوازه خوان را به خواندن می آورد» بیش از هر چیز دیگر در باره امور سیاسی صدق می کند. کنترل اقتصاد، دارایی ها، منابع طبیعی، ارتباطات و حمل و نقل یکی از جنبه های مهم قدرت در اجتماع است. به عنوان مثال دولتی که

۲۸. در فرهنگ ایرانیان نیز از دیرباز شاهان خود را سایه خدا تلقی می کرده اند و قدرت خویش را از او می دانستند. برای اطلاعات بیشتر به کتاب «ما چگونه ما شدیم» نوشته دکتر صادق زیباکلام مراجعه کنید - م.

۲۹. خصوصی سازی یکی از گام های اصلاحاتی و مدنی دولت است که به توزیع قدرت در بین نهادهای مردمی می پردازد - م.

زمین‌های کشاورزی را خود تحت کنترل و مدیریت دارد، می‌تواند بر جنبه‌های مختلف زندگی کشاورزان و خانواده‌هاشان نظارت کند. به شکل مشابه، زمانی که دولت تمامی ابزارهای ارتباطی را در اختیار دارد، در صورت تمایل به سانسور می‌تواند علاوه بر نظارت بر عقاید، زندگی شخصی و ارتباطات روزنامه‌نگاران و نویسندگان را نیز کنترل کند. در کشورهایی که صنعت نفت ملی شده است (یعنی در اختیار بخش دولتی است نه خصوصی)، دولت از نظر اقتصادی کمتر به مالیات‌های مردمی وابسته است و این وابستگی کمتر، موجب تمرکز قدرت اقتصادی دولت می‌شود.

۶. ممنوعیت‌ها

تنبیه یا مجازات به شیوه اعمال خشونت یا بدون خشونت که به خاطر سرپیچی مردم از پیروی از قوانین یا به خاطر انجام اعمالی غیرقابل انتظار یا انجام دادن فعالیت‌های ممنوع، بر مردم اعمال می‌شود. ممنوعیت‌های بی‌خشونت، کمتر از ممنوعیت‌های خشونت‌آمیز به قصد تنبیه به خاطر نافرمانی به کار برده می‌شود و بیشتر به منظور دستیابی به مقاصد خاص استفاده می‌شود. ممنوعیت یک نوع سرچشمه قدرت سیاسی حاکمیت است. توانایی اجبار مردم به همکاری و فرمان‌برداری از قوانین دولتی، شامل قوانین و قاعده‌ها، می‌تواند با عدم حمایت، پرهیز از همکاری و سرپیچی مردم محدود شود.

ممنوعیت‌ها برای تنبیه و بازداشتن مردم از کارهایی استفاده می‌شوند که مطلوب حاکمیت نیست. مجازات‌ها نمی‌بایست بی‌جهت خشن و سخت باشند، رژیم‌های خودکامه برای مجبور کردن مردم به فرمان‌برداری، از مجازات‌های اعدام، زندان، عدم استخدام افراد، قطع حقوق بازنشستگی، ایجاد محدودیت برای فرصت‌های تحصیلی و ترفیع شغلی، محدودیت در سفر و اقامت، تحمیل مالیات‌های غیرعادلانه و کمرشکن به دارایی‌های افراد، قطع آب آشامیدنی و ... استفاده می‌کنند. در بسیاری از رژیم‌های استبدادی روزنامه‌ها و رسانه‌ها اقدام به خودسانسوری می‌کنند چرا که در صورت مخالفت با حاکمان، بسته می‌شوند. در این رژیم‌ها به علت نبود رادیو و تلویزیون مستقل، خبررسانی به مردم تحت کنترل است. تمامی این محدودیت‌ها نقض حقوق بشر است. ممنوعیت‌ها ابزاری هستند که هر حکومتی از آنها استفاده می‌کند. این مجازات‌ها اغلب برای بازداشتن افراد از کارهای خلاف اجتماع و بزه‌کاری‌ها به کار برده می‌شوند؛ ولی در برخی موارد رژیم‌ها برای ارعاب مردم در جهت اهداف سیاسی نیز از آنها استفاده می‌کنند. به عنوان مثال نازی‌ها از مجازات‌های گروهی برای جلوگیری از فعالیت‌های احتمالی شبکه‌های زیرزمینی مخالف با اشغال نازی‌ها استفاده می‌کردند. در قرن بیستم هم هنوز رژیم اشغالگر اسرائیل از ممنوعیت‌های دسته جمعی به بهانه جلوگیری از تروریسم استفاده می‌کند. علاوه بر اینکه اعمال این ممنوعیت‌ها نقض آشکار حقوق بشر است، استفاده از آنها به عنوان روش‌های پیشگیرانه هم جای سؤال دارد، چرا که ممکن است به جای آنکه از اقدامات خشونت‌آمیز آتی جلوگیری کنند، خود به عاملی برای انتقام تبدیل شوند و نتایج غیر قابل انتظار و معکوسی به بار آورند.

در این فصل دو ساختار متفاوت قدرت تشریح شد که یکی بر اساس ساختار اقتدارگرایی است که تمرکز قدرت را در دست حاکمیت قرار می‌دهد. در این مدل، مردم به حاکمیت وابسته‌اند و حقی برای نقد حاکمیت و اصلاحات ندارند. دومین مدل، مدل پلورالیستی است که سرچشمه‌های قدرت در میان مردم توزیع می‌شود و مردم توان اعمال عقاید و خواست‌های خود را دارند. در این مدل، بر عکس مدل یکپارچه، حاکمیت به مردم وابسته است.

در این فصل منابع شش‌گانه قدرت بررسی شدند. در فصل بعدی به چگونگی تحقق و اجرایی شدن این منابع قدرت در چهارچوب سازمان‌ها و نهادهای جامعه می‌پردازیم که آنها را «تکیه‌گاه‌های قدرت» می‌نامیم و نشان می‌دهیم که چگونه دولت‌مردان وابسته به این تکیه‌گاه‌ها هستند و بدون آنها، حتی در اداره فعالیت‌های روزانه جامعه نیز ناتوانند.

تکیه‌گاه‌های قدرت حکومت

سازمان‌ها و نهادهای جامعه از سرچشمه‌های قدرت «که در فصل قبل توضیح داده شد» تشکیل شده‌اند. تجلی سرچشمه‌های قدرت در قالب گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادها، دولت‌مردان را به اداره امور جامعه قادر می‌کند. هر رژیمی به برخی از سرچشمه‌های قدرت بیشتر از سایر منابع متکی است و در همان حال سعی می‌کند که تکیه‌گاه‌های قدرت مخالفان را محدود کند. در مبارزات مردمی بی‌خسونت، توجه برنامه‌ریزان به تکیه‌گاه‌های قدرت، توانایی‌ها و ثبات این تکیه‌گاه‌ها اصلی مهم و ضروری است.

تکیه‌گاه‌های قدرت

تکیه‌گاه‌های قدرت عبارتند از نهادهای مردمی و بخش‌هایی از جامعه که با فراهم کردن سرچشمه‌های قدرت مورد نیاز حاکمیت، حافظ بقا، پایداری و تداوم آن هستند. این تکیه‌گاه‌ها عبارتند از پلیس، بازداشتگاه‌ها و نیروی انتظامی که به سرکوبگری و مجازات می‌پردازند، رهبران اخلاقی و مذهبی که مشروعیت حاکمیت را تأیید می‌کنند، گروه‌های کارگری، تجاری و سرمایه‌گذار که منابع اقتصادی را برای دولت فراهم می‌کنند، و همچنین سایر سرچشمه‌های قدرت سیاسی که مهم‌ترین آن تأیید مردم و حمایت آنها از حاکمیت است.

پلیس و نیروهای انتظامی

شناخت، تجزیه و تحلیل تکیه‌گاه‌های قدرت اولین گام برای شروع مبارزات مخالفان یک رژیم است، چرا که تا زمانی که تکیه‌گاه‌های قدرت رژیم ضعیف، تخریب یا خنثی نشده‌اند، امید بسیار کمی به تغییر یا اصلاحات سیاسی وجود دارد. در راه مبارزه بی‌خسونت با رژیم‌های مستبد توجه به سازمان‌ها و نهادهایی بسیار حائز اهمیت است که تجلی قدرت و تأمین‌کننده آن هستند. یک احساس مشترک و برداشت عمومی این است که وقتی فساد حکومت جزئی از بدنه آن شود، اصلاحات بدون تغییر رژیم اگر نگوئیم ناممکن، بسیار سخت است. حتی در رژیم‌های دموکراتیکی که فساد با ساختار امنیتی آنها یکپارچه شده نیز اصلاحات فقط با تغییر افرادی از حکومت ممکن می‌شود که قدرت واگذار شده را در سایه نهادهای امنیتی برای فساد و اختلاس به کار می‌برند. جنبه مثبت این مسئله که ساختارهای امنیتی، تحت نظر نهادهای انتخاب‌شده مردم باشند، این است که مردم می‌توانند بر عملکرد دستگاه‌ها نظارت کنند و افرادی را به کار گیرند که در جهت تحقق منافع مردم گام برمی‌دارند. ولی زمانی که سازمان‌های امنیتی در دست حاکمان باشد، اعمال نظر بر عملکرد آنها و تأثیرگذاری بر شیوه مدیریت آنها برای مردم عادی مشکل می‌شود. در جوامعی که نیروهای امنیتی به عنوان تنها راه بقای حکومت شناخته نشده‌اند و تنها وظیفه‌ی آنها محافظت از امنیت مردم است و نه تضمین بقای حاکمیت، مردم برای تغییر حاکمان نمی‌بایست ابتدا منتظر تغییر روش و رفتار نیروهای امنیتی شوند. چرا که در این جوامع نیروهای امنیتی در میان مردم زندگی می‌کنند و اعضای خانواده، خویشاوندان، آشنایان و دوستان آنها شبکه‌ای از ارتباطات مردمی (در مدرسه، امور تجاری، سازمان‌های مذهبی و ...) را با آن جامعه تشکیل می‌دهند. در این حالت چنانچه حاکمان مخالفان سیاسی خویش را جنایتکار، تروریست یا جاسوس معرفی کنند، نیروهای امنیتی به علت مردمی بودن خویش، می‌توانند در باره تبلیغات حکومت بهتر قضاوت بکنند. در برخی کشورها، حتی در مواردی نیروهای پلیس در جهت خنثی کردن سرکوبگری دولت، به همکاری با نیروهای مردمی نیز اقدام کرده‌اند. در این جوامع نیروهای امنیتی به علت آنکه عملکردشان از جانب مردم

کنترل می‌شود، بیشتر حامی منافع ملی هستند تا منافع حکومت. در حالی که در رژیم‌های مستبد این نیروها ضامن حیات حکومتند و برای آنکه حاکمیت از وفاداری آنها اطمینان حاصل کند، امتیازات ویژه‌ای را به آنها اعطا می‌کند.^{۳۰}

نکته‌ی حایز اهمیت در مبارزات مردمی بی‌خسونت این است که وقتی مبارزه به پیروزی‌های مقطعی یا نهایی نزدیک می‌شود، مردم می‌بایست برای جذب همکاری نیروهای امنیتی سعی کنند آنها را به چشم مخالفان ننگرند، بلکه بدانند که آنها فقط نیروهایی در خدمت حکومت دیکتاتوری بوده‌اند و اکنون می‌توانند در خدمت حکومت مردمی و تحت نظارت کامل نهادهای مردمی فعالیت کنند. البته مجازات افرادی که در کشتار، شکنجه و غارتگری مردم سهیم بوده‌اند، امری جداگانه است.

به هر صورت نیروهای امنیتی یکی از تکیه‌گاه‌های قدرت هر حکومت هستند که مردم می‌بایست بر عملکرد آنها نظارت کنند تا به وسیله‌ای برای تحقق اهداف منفعت‌طلبانه حاکمان تبدیل نشوند و همچنین در هنگامه مبارزات بی‌خسونت، مردم می‌بایست برای همراه کردن این نیروها با خویش سعی کنند.

ارتش

استفاده از ارتش برای اعمال فشار بر مردم در جهت حفظ قدرت «تک‌خال» حکومت‌های مستبد است. بر خلاف نیروهای امنیتی که در درون جامعه و با مردم عادی زندگی می‌کنند، نیروهای ارتش به طور کامل از آنها جدا هستند و حتی از امکانات رفاهی از قبیل خانه، مدرسه و بیمارستان جداگانه نیز بهره‌مندند. در حکومت‌های مستبد، این جداسازی در جهت عدم ایجاد روابط اجتماعی میان نیروهای ارتش و مردم عادی است. در حالی که در حکومت‌های مردمی چنانچه دولت مردان به استفاده از ارتش برای سرکوب مخالفت‌های مردمی تمایل داشته باشند، این نیروها انگیزه کمی برای اعمال خسونت در برابر مردم دارند.

به عنوان مثال در اعتصابات مردمی در برمه در سال ۱۹۸۸ م. و سال بعد از آن در چین، دولت با آگاهی از این مطلب، برای سرکوب مبارزان مردمی در نواحی مختلف از نیروهای امنیتی نواحی دیگر یا حتی بیگانه استفاده می‌کرد. در برخی کشورها حتی نیروهای مخفی و غیرمشمخص متشکل از ملیت‌های دیگر برای سرکوب و ارباب استفاده می‌شوند، چرا که این نیروها از نیروهای محلی و ملی فرمان‌بردارتر و قابل اعتمادترند و به علت عدم وابستگی به جامعه، برای انجام هر کاری آماده هستند.

در مبارزات مردمی، رهبران مبارزه پیش از شروع اعتراضات می‌بایست به تخریب وفاداری و فرمان‌برداری نیروهای نظامی از حاکمان مستبد پردازند و قبل از آنکه حاکمیت از این نیروها برای سرکوب استفاده کند، مردم آنها را از اهداف مبارزه خویش آگاه کرده و با تأثیرگذاری و ترغیب، آنها را به نفع مبارزه خویش به صحنه بکشند، البته این هدف در یک مقطع زمانی کوتاه حاصل نمی‌شود. در این راستا، جنبش مبارزات مردمی می‌بایست به ارتش و سربازان نظامی اطمینان دهد که آنها در حکومت دموکراتیک آینده از حقوق شهروندی یکسان برخوردار خواهند بود و وجود آنها به عنوان «تکیه‌گاه قدرت» حکومت جدید مورد نیاز است.

عکس‌العمل نیروهای ارتش در قبال فرامین نظامی به میزان زیادی به منش، رفتار و توانایی‌های رهبرانشان بستگی دارد، افسران نظامی اکثراً خود را به عنوان نیروهای میهن‌پرست، وفادار به آرمان‌ها و از نظر سیاسی محافظه‌کار می‌دانند از این خصوصیت در برخی موارد سوء استفاده می‌شود و باعث می‌شود که آنها کورکورانه از برخی فرامین در جهت حمایت از یک گروه سیاسی

^{۳۰} حسن قاضی‌مرادی در کتاب استبداد در ایران، به بررسی پیدایش نیروهای مزدور و نقش آنها در حمایت و بقای حکومت‌های ایرانی می‌پردازد و با بررسی سیر تاریخی مزدورپروری، نشان می‌دهد که اکثر حکومت‌ها توسط همین مزدورها که با دریافت امتیازهای خاص وظیفه حمایت از حکومت را داشته‌اند سرنگون شده‌اند - م.

خاص اطاعت کنند.

در برخی کشورها، حاکمان به دلیل قابل اعتماد نبودن نیروهای ارتش به دلیل برخی گرایشات میهن‌پرستانه، به تشکیل نیروهای موازی ارتش با عقاید و آرمان‌های القاء شده متفاوت اقدام می‌کنند.

در زمان هیتلر، فرماندهان نظامی تحت نظر او در گزارش‌های مکرر نسبت به سیاست‌های او ابراز مخالفت کردند ولی با این حال همواره در راستای سیاست‌های پیشوا عمل کردند.^{۳۱}

درونی کردن ارزش‌های دموکراسی در درون ارتش و آمیختن آن با فرهنگ نظامی، راهکاری اساسی و کلیدی در محدود کردن قدرت تخریبی ارتش در راستای مدنیت و ارزش‌های مدنی است. عامل دیگر، القای این ادراک به رهبران ارتش است که آنها در چهارچوب نظارت مردمی یکی از عوامل بقای حکومت دموکراتیک باشند. هر دو مورد به زمان و دقت بسیار در گسترش فرهنگ و ترغیب کردن به تفکر در باره این ایده‌ها و باور کردن آنها نیاز دارد.

یکی از دلایلی که جنبش مردمی بی‌خسونت صربستان تلفات بسیار کمی داشت این بود که وقتی مردم در درون مجلس به نشانه اعتراض تجمع کردند، نیروهای ارتش، سیاست عدم دخالت در امور سیاسی را اتخاذ کردند. یکی از دلایل عدم دخالت، پیروزی بسیار نزدیک جنبش مردمی (که سازماندهی خوبی داشت) بود و نیروهای ارتش تمایل بسیاری به همکاری و مشارکت در حکومت دموکراتیک جانشین دیکتاتور میلو سوویچ داشتند. این امر بیانگر آن است که جنبش مردم صربستان، فرهنگ دموکراسی‌خواهی را بدان حد قوی و نیرومند در جامعه گسترش داده بود که حتی نیروهای ارتش نیز آرزوی بر سر کار آمدن حکومتی مردمی را داشتند.

متخصصان و مجریان خدمات مختلف

در جوامع استبدادی، افراد این طبقه (کارمندان، معلمان و ...) اغلب نکوهش می‌شوند، تمسخر می‌شوند، از رفتار و کردارشان انتقاد می‌شود، و از احترام شایسته برخوردار نمی‌شوند.^{۳۲} حاکمان با افراد این طبقه که اکثراً در استخدام دولت هستند، مانند مردمان سرزمینی استعماری رفتار می‌کنند.

هزاران نفر از افراد بی‌نام و نشان که در جامعه به کارهای سطح پایین گرفته می‌شوند و کم‌ترین سهمی در مشارک سیاسی و اجتماعی جامعه خود ندارند،^{۳۳} تنها فضای آزادی که می‌توانند در آن ابراز وجود کنند، فضای محدود و تحت کنترل پیرامونشان است. با این حال تمامی حاکمان و سیاستمداران مانند استعمارگران که به اشغال سرزمین‌ها می‌پرداختند، به خدمات و فعالیت‌هایی محتاج هستند که این افراد انجام می‌دهند و بدون همکاری آنها - افرادی که کارهای به ظاهر ساده را انجام می‌دهند - حکومتشان دوامی ندارد.

اینها در حقیقت مترجمانی هستند که ایده‌ها را برای اجرای کار ترجمه می‌کنند، تمامی فعالیت‌هایی که اداره جامعه را برای

۳۱. نکته کلیدی در باره هیتلر و کشور آلمان اینست که او با انتخابات مردمی و قانونی به عنوان نماینده حزب اکثریت به قدرت رسید و حکومت او قانونی جلوه می‌کرد که این خود عاملی در جهت عدم مخالفت نیروهای وفادار ارتش با او بود. چرا که آنها او را نماینده مردم می‌دانستند - ن.

۳۲. این نکوهش و تمسخر بیشتر در باور سیاستمداران چنین جوامعی جای دارد. آنها در ظاهر به دلایل مختلف از جمله عوام‌گرایی و جلب نظر مردم از این طبق قدردانی و حمایت می‌کنند ولی در عمل آنها را کمتر از آن می‌دانند که نقشی در تحولات سیاسی اجتماعی داشته باشند - م.

در حکومت مستبد و توتالیتریسم، این طبقات فقط در قالب احزاب و شوراهای وابسته به حاکمیت می‌توانند در فعالیت‌های سیاسی مشارکت کنند - م.

۳۳. در حکومت مستبد و توتالیتریسم، این طبقات فقط در قالب احزاب و شوراهای وابسته به حاکمیت می‌توانند در فعالیت‌های سیاسی مشارکت کنند - م.

دولت مردان ممکن می‌سازد، توسط این افراد انجام می‌گیرد؛ خدمات عمومی حمل و نقل، اداره امور شهرها، سرویس‌های ارتباطی، خطوط تولید کارخانه‌ها، فعالیت‌های کشاورزی و دامداری و ... هیچ حکومتی بدون این خدمات نمی‌تواند به حاکمیت خویش ادامه دهد.

تمامی گروه‌های مخالفی که برای اصلاح یا عوض کردن حکومتی مستبد با نوع دموکراتیک آن به شیوه بی‌خسونت سعی دارند، می‌بایست به اهمیت نقش این طبقه توجه کنند و این نکته را در نظر داشته باشند که به علت وضع معیشتی و وابستگی اقتصادی این گروه‌ها به حاکمیت و کسانی که آنها را استخدام کرده‌اند، فقط تعداد کمی از آنها می‌توانند در مراحل ابتدایی مبارزه شرکت کنند مگر آنکه نشانه‌های روشنی از در هم شکستن سایر تکیه‌گاه‌های قدرت حاکم وجود داشته باشد. با این حال این گروه‌ها هر چند به ظاهر نمی‌توانند حمایت خود را از جنبش‌ها نشان دهند ولی در عمل به صورت محدودتر نسبت به آرمان‌های مبارزه احساس همراهی و مشارکت می‌کنند و آنگاه که زمینه آزادتری برای همگامی وجود داشته باشد به گروه مبارزان ملحق می‌شوند.

رسانه‌ها

اگر مبارزه مردمی - برای استقرار دموکراسی - در صدد رسیدن به پیروزی است، می‌بایست برای برقراری ارتباط با مخاطبان خویش راهی بیابد. حکومت‌های مستبد به خوبی از این مطلب آگاهی دارند و به همین دلیل سعی در محدود کردن ابزارهای رابطه دارند و در برابر کسانی که سعی می‌کنند از تکنولوژی نوین برای آگاهی رساندن به مردم استفاده کنند، و نیز برای عدم ارتباط آزاد میان مردم، قوانین نظامی و دراکو^{۳۴} واری وضع می‌کنند. به عنوان مثال دولت برمه برای متخلفانی که بدون مجوز از این گونه وسایل استفاده می‌کنند، قوانین بسیار سختگیرانه‌ای مانند حبس و زندان وضع کرده است. در برخی کشورها، محدودیت‌هایی برای استفاده از تلفن ماهواره‌ای وجود دارد و دولت مردان به سانسور و ایجاد اختلال در برنامه‌های تلویزیونی و رادیوهای برون‌مرزی‌ای اقدام می‌کنند که سعی دارند افکار عمومی را آگاه کنند.

سانسور و کنترل انتشارات و وسایل ارتباط جمعی می‌تواند به سادگی توسط رژیم سرکوبگر به کار برده شود. در این راستا، برای نظارت بر محتویات کتاب‌ها، مجلات و روزنامه‌ها پیش از انتشار و توزیع، سازمان‌ها و نهادهای خاصی وجود دارند. این مسئله عاملی است برای خودسانسوری نویسندگان و صاحبان قلم، چون می‌دانند چنانچه مطلبی را بنویسند که مطلوب دولت مردان نباشد، بهای گزافی را از نظر مالی - با توقیف کتاب - بر آنها تحمیل می‌شود، و حبس و زندان احتمالی را می‌بایست به جان بخرند. روزنامه‌ها، سایر رسانه‌ها، ایستگاه‌های رادیو و تلویزیون هم برای کسب مجوز، ضوابط خاص خودشان را دارند که چنانچه از قواعد مقرر شده سرپیچی کنند، دستگاه‌های آنها توقیف و مصادره می‌شوند و خود مجریان و دست‌اندرکاران آنها نیز تهدید و ضرب و شتم می‌شوند. برای مقابله با این محدودیت‌ها که بیشتر در داخل مرزها وجود دارد، امروزه استفاده از رسانه‌های برون‌مرزی بسیار متداول است؛ مانند رادیوی گروه‌های مخالف دولت برمه که از نروژ پخش می‌شود.

جنبش دموکراسی‌خواه صربستان نمونه جالبی از مبارزه را با استفاده از رسانه‌های گروهی به کار گرفته است. در سال ۲۰۰۰م. پیش از انتخابات این کشور، مخالفان حدود ۶۰ تن اعلامیه را با کشتی از خارج کشور وارد و بین مردم توزیع کردند.

۳۴. دراکو قاضی مستبد در یونان باستان که نماد عداوت است - ن.

بنگاه‌های تجاری

حتی در مستبدترین و اقتدارگراترین نوع حکومت‌ها هم، بنگاه‌های تجاری نقش بسیار مهمی در اقتصاد ایفا می‌کنند. خدمات و کالاهای مورد احتیاج مردم را که خود دولت از تهیه آنها ناتوان است، بنگاه‌های تجاری فراهم می‌کنند. در برخی موارد دولت‌مردان به صورت ضمنی، به بازارهای سیاه برای تأمین کالاهای کمیاب اجازه فعالیت می‌دهند تا از بروز اعتراضاتی جلوگیری کنند که گاه‌گاه شکل سیاسی به خود می‌گیرد.

ارتباط نهادهای مردمی با سازمان‌ها و شرکت‌های بین‌المللی از نظر آشنایی با فرهنگ و سیستم سیاسی کشورهای دیگر بسیار سودمند و مؤثر است، ولی واقعیت این است که شرکت‌های بین‌المللی بیشتر ترجیح می‌دهند که با حکومت‌های مستبد وارد معامله شوند تا حکومت‌های مردمی و دموکراتیک (متأسفانه بسیاری از شرکت‌های بزرگ بین‌المللی برای حفظ منافع خویش در کشورهای جهان سوم از حکومت‌های غیر مردمی حمایت می‌کنند) چرا که در حکومت‌های مستبد به علت عدم پاسخگویی حاکمان به مردم، شرکت‌های بین‌المللی به راحتی می‌توانند با تطمیع حاکمان، قراردادهای یک جانبه‌ای به نفع خویش منعقد کنند یا رقیبان خویش را (حتی اگر از داخل همان کشور باشند) حذف کنند. حاکمان دیکتاتور منابع انسانی، مالی و حمایتی خویش را برای این شرکت‌ها فراهم می‌کنند و در عوض شرکت‌ها در مجامع بین‌المللی با اعمال نفوذ خویش به نوعی از حق حاکمیت این رژیم‌ها حمایت می‌کنند. به هر حال شرکت‌ها و آژانس‌های بین‌المللی در وهله اول فقط منافع خود را در نظر دارند و هیچ اهمیتی برای مستبد یا دموکرات بودن حکومت‌ها قایل نیستند؛ این نکته مهمی است که رهبران مبارزات مردمی می‌بایست به آن توجه کنند و با رایزنی‌های خویش، این شرکت‌ها را مطمئن کنند که منافع آنها در آینده در خطر نخواهد بود. البته این مسئله از آنجا که با سود سرسام‌آور این شرکت‌ها در ارتباط است، بسیار پیچیده است و شاید این شرکت‌ها به هیچ وجه به تغییر رژیم علاقه‌ای نداشته باشند و از این منظر برای مبارزات مردمی مشکلات بسیار ایجاد کنند. به عنوان مثال در عرصه بین‌المللی، کشور خویش را به حمایت از حکومت مستبد طرف قراردادشان ترغیب کنند.

ولی چنانچه رهبران مبارزات مردمی بی‌خشونت بتوانند بنگاه‌های تجاری - اقتصادی داخلی و خارجی را به نفع خویش وارد عمل کنند، کمک بسیاری به روند مبارزه خواهد شد، چرا که آنها با روابط محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی‌ای که دارند می‌توانند منابع مالی، اطلاعاتی و مشاوره‌ای مهم و کارآمدی را در اختیار گروه‌های مبارز قرار دهند.

جوانان جلوگیری کنند

یکی از دلواپسی‌های اصلی حکومت‌های خودکامه این است که از گرایش جوانان به سیاست جلوگیری کنند، و اگر گرایش سیاسی هم وجود دارد این گرایش تحت کنترل و حمایت و به نفع حاکمیت باشد. از آنجا که این حکومت‌ها به علت ترس از موقعیت خویش از آگاه شدن جوانان و گرایش آنها به فعالیت‌های سیاسی جلوگیری می‌کنند، گروه‌های سیاسی مخالف از تجدید قوا و تقویت خود با کمک پیش‌قراولان تازه نفس باز می‌مانند. این حکومت‌ها برای جلوگیری از فعالیت سیاسی جوانان، به محدودیت‌های خاصی دست می‌زنند، مانند محروم کردن فعالان سیاسی جوان از دستیابی به موقعیت‌های تحصیلی، ایجاد ممنوعیت برای تجمعات دانشجویی در داخل دانشگاه یا بستن دانشگاه‌ها در مقاطع خاص. در این گونه کشورها قوانین سختی برای جلوگیری از سخنرانی‌های آزاد یا گردهمایی‌های سیاسی وضع می‌شود و در صورت نقض این قوانین برای مجرمان، مجازات زندان‌های طولانی مدت یا مجازات‌های مشابه وضع می‌شود.

بسیاری سعی کرده‌اند دلیل پیشگامی جوانان را در راه مبارزه، در این جمله خلاصه کنند که جوانان چیزی برای از دست دادن ندارند. به طور کلی این مطلب درست است که جوانان وابستگی کمتری به حرفه و مقام خویش دارند یا مسئولیت‌های خانوادگی کمتری دارند و همچنین برای به نمایش گذاشتن توانایی‌های جوانی خویش میل بسیار دارند یا از خطر کردن کمتر می‌هراسند؛ ولی تمامی اینها فقط بخشی از آن چیزی است که جوانان را به مبارزه ترغیب می‌کند، چرا که جوانان لذت‌بخش‌ترین دوران عمر خویش را به مخاطره می‌اندازند و ممکن است زندگی و آینده خویش را فنا کنند، ولی آنها به چیزهایی فکر نمی‌کنند که ممکن است از دست بدهند، بلکه به زندگی در سایه آزادی و تأمین خوشبختی برای نسل‌های آینده می‌اندیشند، این همان چیزی است که به آنها انگیزه‌ای صدچندان برای مبارزه می‌دهد. جوانان بندگی خویش در چنگال حکومت‌های مستبد را بیهوده توجیه نمی‌کنند و حتی آن را به این دلیل قبول نمی‌کنند که پذیرفتن این حکومت نوعی جبرست و تغییر آن غیر ممکن. آنها شور جوانی‌ای دارند که هنوز در پنجه‌های تجربه و گذران عمر به تحلیل نرفته است. میل به شناخت راستی از دروغ و حقیقت از فریب، به شکل آرمان‌خواهانه و نه درجه‌بندی کردن و توجیه کردن آن، همان ضمیر روشنی‌ست که آنها را بر می‌انگیزاند.

کلمه احتیاط، آن چیزی است که جوانان، طی مبارزه برای برقراری حکومت دموکراتیک باید بدان توجه کنند، چرا که آنها به عنوان پیشگامان خطر و پرچمداران برقراری جامعه دموکرات محسوب می‌شوند.

بدون توجه به چهارچوبی مدون و سازمان‌یافته، ممکن است که جوانان در مسیر مبارزه زیاده‌روی کنند و در صورتی که دچار هیجان بی‌منطق شوند، دست به خشونت زنند و همان اعمالی را انجام دهند که وابستگان به رژیم‌های خودکامه و ضد انسانی انجام می‌دهند.

حرکت برنامه‌ریزی شده برای تمام کسانی که در مبارزات شرکت می‌کنند اصلی حیاتی است و برای جوانان حیاتی‌تر، تا با آموزش، هدایت و رهبری قوی از منحرف شدن برنامه‌ها جلوگیری کنند.

کارگران

بدون شک، فشارها برای جهانی‌سازی، زندگی را برای کارگران در تمام نقاط جهان مشکل کرده است. اتحادیه‌های کارگری به شدت ضعیف شده‌اند چرا که در کشورهای توسعه‌یافته، صاحبان صنایع سعی دارند تجهیزات خویش را به کشورهای انتقال دهند که هزینه نیروی انسانی آنها ارزان‌ترست. در کشورهای در حال توسعه (جهان سوم) دولت‌مردان بیشتر از آن که به حفظ شرایط کاری مناسب برای کارگران، ایمنی آنها و دستمزدهای عادلانه علاقمند باشند، علاقمند به سود بیشتر و حفظ منافع خویشند. دموکراسی، حکومت قانون و آزادی اجتماعات گام‌هایی هستند تکه به کارگران این قدرت را می‌دهند تا در برابر دولت‌مردان از حقوق خویش دفاع کنند.

برای شروع مبارزه شهروندی، در ابتدا سازماندهی کارگران بسیار مشکل است، ولی زمانی که سازماندهی انجام شد، اتحاد میان آنها به سرعت گسترش می‌یابد. فقط به یاد آورید که جنبش دموکراسی لهستان گام‌های خویش را برای پیروزی، از اعتصاب کارگران برق کارخانه کشتی‌سازی‌ای در گیدانسک آغاز کرد.

یکی از بخش‌های بسیار مهم که مورد توجه برنامه‌ریزان مبارزات مردمی بی‌خشونت است، صنعت حمل و نقل و صنایع مرتبط با آن است. هر گونه اختلالی در انتقال کالاها، مسافران و خدمات گوناگون می‌تواند هزینه‌های اقتصادی و سیاسی آن را به رژیم تحمیل کند. همزمان با این مسئله برنامه‌ریزان استراتژیک به پیامدهای کمبود محصولات گوناگون و مواد غذایی‌ای در بازار می‌اندیشند که می‌تواند فشار بسیار زیادی را به دولت وارد کند.

نهادهای مذهبی

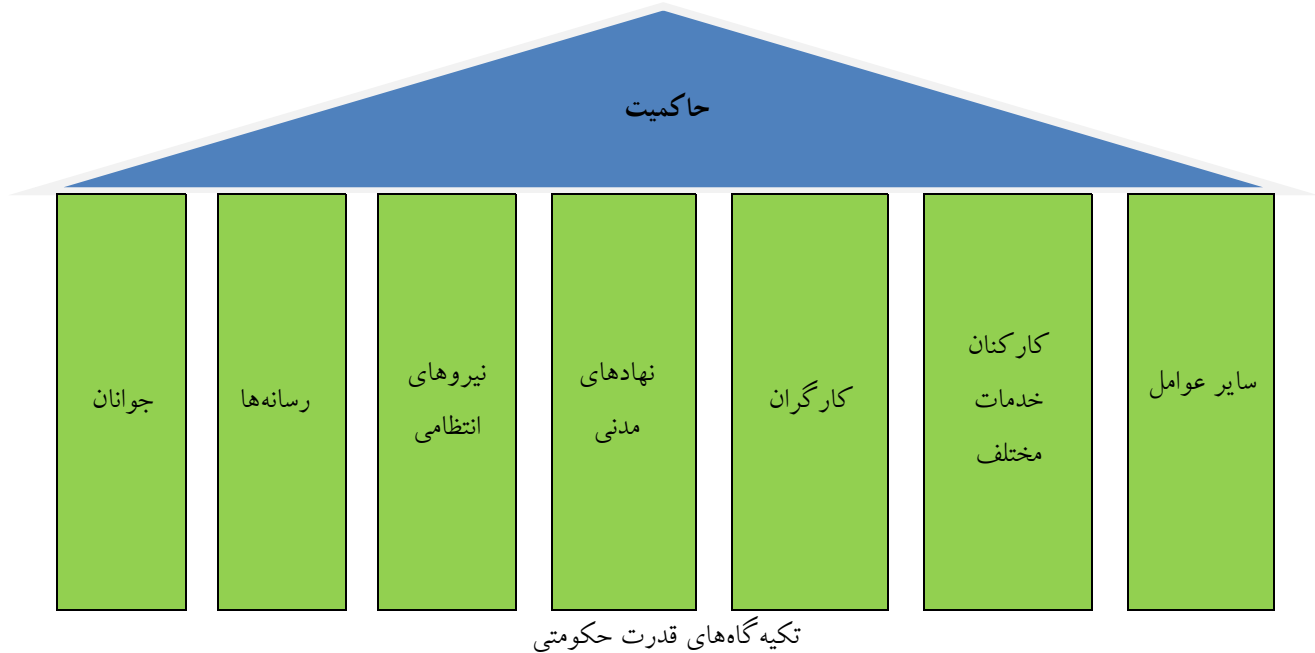
به صورت تاریخی، نهادهای مذهبی در نبرد سیاسی بر ضد حکومت‌های مستبد و به نفع طرفداران اصلاحات نقش بسیار مهمی بازی کرده‌اند، البته در مواردی هم به عکس از حکومت‌های مستبد دفاع کرده‌اند. اغلب سازمان‌های مذهبی شبکه بسیار گسترده معنوی و اقتصادی در میان لایه‌های مختلف جامعه از نخبگان و اشراف تا طبقات سطح پایین ایجاد می‌کنند و از آنجا که رهبران مذهبی معمولاً علاوه بر علوم مذهبی به علوم اجتماعی نیز تسلط دارند، وجهه بسیار خوبی در میان مردم عامی و پیروانشان دارند و می‌توانند فراتر از آموزه‌های دینی و مذهبی بر آنها تأثیر بگذارند. آنها می‌توانند برای گروه‌های مبارز سیاسی، معنویت مبارزاتی ایجاد کنند یا حتی خود سخنگو و مبلغ آنها باشند یا در جبهه مخالف، با استفاده از نفوذ خویش حامی منافع رژیم‌های سرکوبگر شوند. به هر صورت رهبران مبارزه، بایستی حرکت خویش را به گونه‌ای هماهنگ کنند که رهبران مذهبی را به نفع جنبش، وارد مبارزه کنند یا در صورتی که آنها از حکومت دفاع می‌کنند، تأثیر زیانبار آنها را خنثی کنند.

سازمان‌های مستقل مردمی (مردم‌نهاد یا ان.جی.او.)

هر سازمان و نهادی که خارج از کنترل مستقیم دولت عمل می‌کند، سرمایه بالقوه‌ای برای جنبش دموکراسی محسوب می‌شود. ان.جی.اوهای بین‌المللی می‌توانند با رایزنی‌های خویش، مساعدت‌های مالی را برای تأمین نیازهای اقتصادی مبارزه جلب کنند، با مجامع بین‌المللی در ارتباط باشند، دانش و تخصص مورد نیاز را با جلب همکاری سایر کشورها به کار گیرند و بینش و تجربه سایر جنبش‌های مبارزاتی را به مردم انتقال دهند. البته ان.جی.اوهای داخل کشور از نظر سرمایه و دامنه فعالیت‌هایی که می‌توانند انجام دهند، محدودند زیرا تحت کنترل دولت قرار دارند، هر چند ان.جی.اوهای برون‌مرزی نیز، با تمام تلاشی که برای حفظ استقلال و تحت نظارت مستقیم دولت نبودن انجام می‌دهند، عوامل دولتی در درون آنها نفوذ می‌کنند. یکی از ویژگی‌های برخی ان.جی.اوهایی که به فراهم کردن یک رشته خدمات و امکانات برای مردم اقدام می‌کنند، این است که نشان می‌دهند مردم همواره به دولت وابسته نیستند، و خود می‌توانند مدیریت برخی از امور را به عهده بگیرند. فعالیت‌های ان.جی.اوها ضمن محدود کردن قدرت قاهره‌ی دولت به زیرکی مبین این نکته است که این حکومت‌ها هستند که به خدمات مردمی و همکاری آنها وابسته هستند و نه مردم به حکومت. نمونه‌ای چشمگیر از تأثیرگذاری ان.جی.اوها در قطع وابستگی مردم به حکومت‌های مستبد در برمه اتفاق افتاده است. کمی پس از به قدرت رسیدن ژنرال نوین در ۱۹۶۲، بخش غربی کشور در ایالت آراکان شاهد سیلی ویرانگر بود. بنابر شواهد و گزارش‌ها، یک مبلغ کاتولیک از طریق پیام‌های رادیویی با مراکز مذهبی کاتولیک‌ها در سایر نقاط کشور و همچنین در هند برای درخواست کمک، تماس حاصل کرد. این درخواست با واکنش سریع و مؤثر مواجه شد و سیل غذا، تجهیزات پزشکی و درمانی طی چند روز به کشور سرازیر شد. زمانی که رژیم، گروه‌هایی را برای بررسی کارشناسانه به منطقه اعزام کرد، مشخص شد که هیچ نیازی به کمک‌های دولتی نیست. چرا که مردم با مدیریت خودشان بحران را از سر گذرانده بودند. ژنرال نوین از این اقدام بسیار خشمگین شد، چرا که معلوم شد مردم خود می‌توانند بحران‌ها را حل و فصل کنند. در نهایت ژنرال نوین کشتیشان مسیحی را از برمه اخراج کرد. ان.جی.اوها اگر چه دارای اساس‌نامه و اهداف مستقل خوشان هستند، ولی این اهداف و خط‌مشی‌ها می‌بایست در چهارچوب اهداف جنبش دموکراسی-خواهانه قرار گیرد و با آن همگرا شود.

سایر منابع حمایت قدرت را می‌توان شامل سازمان‌های حرفه‌ای، احزاب سیاسی، تجارت خارجی سایر کشورها و حکومت‌ها - به تنهایی یا در قالب سازمان‌های بین‌المللی - دانست. علاوه بر این از نقش گروه‌های کوچک جامعه که در راستای اهداف خاصی تشکیل می‌شوند نیز نباید غافل شد، مانند کلوپ‌های ورزشی، گروه‌های کتاب‌خوانی، گروه‌های زبان‌شناس، گروه‌های مدافع محیط زیست و ...

سازمان‌ها، سرچشمه‌های قدرت را در بر می‌گیرند و بستر شکل‌گیری فعالیت‌های جامعه را به وجود می‌آورند. به همین دلیل استراتژی مبارزات بی‌خسونت می‌بایست بر پایه شناخت سرچشمه‌های قدرت و جلب همکاری مؤثر مردم باشد.



فرمان برداری

انسان آزاد به دنیا می آید

ولی در طی عمر،

همه جا در پشت میله‌هاست.

ژان ژاک روسو

حاکمان چگونه سلطه سیاسی را بر شهروندان به دست می آورند و چگونه آن را حفظ می کنند؟ چرا مردم حتی زمانی که عملکرد حکومت برای آنها قابل پذیرش نیست، به صورت گسترده از آن حمایت می کنند و به فرمان‌هایش گردن می نهند؟ سعی بر این است تا با یافتن جواب این سؤال‌ها علت بنیادین فرمان‌پذیری مردم را به طور ریشه‌ای بررسی کنیم. مدل تکثرگرایی قدرت، سرچشمه‌های قدرت حاکمیت و تکیه‌گاه‌های آن و فرمان‌پذیری مردم سه عنصری هستند که شناخت آنها برای فهم تئوریک و عملی مبارزات بی‌خسونت مردم ضروری است. شناخت ریشه‌ای دلیل فرمان‌برداری مردم، بسیار مهم است، اینکه چرا مردم به برخی حکومت‌ها گردن می‌نهند و حتی در برخی موارد برای اهدافی که خویش بدان ایمان ندارند یا حتی مخالف آنند، جان خویش را فدا می‌کنند.

فرمان‌برداری قلب قدرت سیاسی است. حاکمان بدون فرمان‌پذیری مردم نمی‌توانند حکومت کنند. فرمان‌پذیری بستری است که مبارزات بی‌خسونت بر پایه آن شکل می‌گیرد. اگر برای سرنگونی حکومت‌های مستبد و برقراری دموکراسی، رهبران مبارزه سعی می‌کنند تا با برانگیختن مردم آنها را از ادامه همکاری و پذیرش فرمان‌های حاکمیت باز دارند، ابتدا می‌بایست بررسی کنند که علت اصلی فرمان‌برداری مردم چیست. در ادامه بعضی از دلایل فرمان‌برداری شرح داده شده‌اند.

عادت

دلیلی که بسیاری از مردم از حاکمان اطاعت می‌کنند تنها عادت به فرمان‌برداری است. ما عادت کرده‌ایم که از آنهایی که صاحب قدرتمند فرمان‌برداری کنیم و از کودکی به این فرمان‌پذیری خو گرفته‌ایم. برای بسیاری از ما، فرمان‌پذیری از صاحبان قدرت، از والدین، خواهر و برادر بزرگتر، پدر بزرگ و مادر بزرگ و سایر بستگان آغاز می‌شود و بعد از آن با معلمان مدرسه، نیروهای انتظامی و حتی نمادهای قدرت ادامه پیدا می‌کند.

یکی از دلایل دوره‌های آموزش ارتش در ابتدای شروع به کار سربازان، آموزش نوع جدیدی از فرمان‌برداری است. سرباز تازه‌وارد یاد می‌گیرد که چگونه بدون چون‌وچرا و پرسیدن سؤالی، از فرمان‌های فرماندهان خویش پیروی کند. تمرین‌های طولانی صف جمع^{۳۵} و آموزه‌های مداوم آمیخته با تشر و ارباب هیچ سنخیتی با شیوه‌های مدرن جنگ ندارد، بلکه فقط در جهت گسترش فرمان‌پذیری و اطاعت است. علاوه بر آن شیوه زندگی سربازی و نظامی همانند استفاده از اسلحه، مبتنی بر عادت و آموزش‌های پیوسته است و به هیچ وجه نیازمند مشورت و تفکر نیست.

۳۵. Close Order Drill مشق صف یا تمرین‌های نظامی روزانه - م.

معتادان مواد مخدر بهترین مثال برای مفهوم عادت هستند. آنها نمی‌دانند که چه میزان مواد مخدر مصرف کرده‌اند و حتی زمانی که قیمت آن به شکل وحشتناکی افزایش پیدا کرده است، باز هم آن را کنار نگذاشته‌اند. برای ترک عادت‌ها، از جمله عادت به فرمان‌برداری می‌بایست تصمیمی سنجیده بگیریم و آن تصمیم را مرتب به یاد آوریم و با خودمان دلیل ترک این عادت را تکرار کنیم. در حقیقت فرمان‌برداری از قوانین یکی از ملزومات زندگی اجتماعی است، ولی آنجایی که فرمان‌برداری از شکل معقولانه و آگاهانه آن فاصله می‌گیرد و به عادت تبدیل می‌شود، برای جامعه خطرناک است؛ چرا که مردمی که دچار این عادت می‌شوند دیگر فرمان‌ها و قوانینی را که به زیان خودشان است، نیز تجزیه و تحلیل نمی‌کنند و فقط مانند سربازان ارتش آنها را پیاده می‌کنند. شاید یکی از دلایلی که بسیاری از حکومت‌ها، در رده‌های مختلف، از نیروهای نظامی برای تصدی امور استفاده می‌کنند، این است که فرمان‌ها از بالاترین مقامات تا پایین‌ترین رده‌ها بدون هیچ اعتراض و نقدی انجام می‌شود.

ترس از مجازات

دلیل دیگری که مردم از حکومت اطاعت می‌کنند ترس از مجازات و تنبیه است. زمانی که ما قوانین را نقض می‌کنیم، قانون، قدرت خویش را برای مجازات ما اعمال می‌کند. ممکن است قانون، مجازات اعدام، ضبط اموال و مصادره دارایی‌ها یا زندان را در نظر بگیرد. اعمال مجازات، برای تنبیه شخص قانون‌شکن و بازدارنده دیگران از ارتکاب اعمال مشابه است. در جوامع پیشرفته و مردم‌سالار، تنبیه و مجازات بیشتر برای حمایت از اجرای قوانین اجتماعی و مدنی است تا نظم جامعه حفظ شود، در صورتی که در حکومت‌های مستبد، حاکمان به احساس ترس مردم از مجازات‌ها - برای بقای حاکمیت خویش - احتیاج دارند و هدف حفظ حاکمیت است نه حفظ نظم عمومی.

منافع شخصی

بسیاری از مردم ابراز می‌کنند که به حکومت فعلی علاقه‌ای ندارند و سیاست‌های آن را در جهت مصالح خویش نمی‌دانند، ولی همین افراد در عمل به طور فعال از حکومت حمایت می‌کنند. بررسی در باره نفع شخصی افراد و امتیازاتی که آنها در قبال حمایت و فرمان‌برداری خویش از حاکمیت دریافت می‌کنند، این تناقض را به شکل مناسبی روشن می‌کند. به عنوان مثال امتیازات و امکانات ویژه‌ای که به نیروهای نظامی برای فرمان‌برداری از قوانین غیر مردمی و حتی جنایتکارانه در بسیاری از کشورهای غیر مردمی داده می‌شود، دلیل حمایت آنها از سیاست‌های حاکمیت است. ترفیع، اعطای نشان و درجه، پرستیژ و امکانات خاص رفاهی و مالی از این امتیازات هستند. در سیستم اقتصادی متمرکز که تحت نظارت حکومت است و همه افراد برای تأمین معاش مجبور هستند در خدمات دولتی استخدام شوند و بخش‌های غیردولتی نقش فعال و مؤثری در زمینه‌های تولیدی و اقتصادی ندارند، اشخاص در درجه اول مجبورند شغل خویش را حفظ کنند، چرا که برای امرار معاش گزینه دیگری ندارند. در این حکومت‌ها عده‌ای از افراد به خاطر جانب‌داری از حکومت به امکانات و مزایای بسیار چشم‌گیری نایل می‌شوند. البته نمی‌توان هر کسی را که از حکومت به خاطر دلایل غیر منفعت‌طلبانه فرمان‌برداری می‌کند محکوم کرد، چرا که ممکن است آن فرد دلایل خویش را داشته باشد، دلایلی مانند «چاره دیگری وجود ندارد»، یا «در زمان حال بهترین گزینه همین حاکمیت است»، و ... ولی چالش اصلی برای مبارزات بی‌خسونت مردمی این است که به علل فرمان‌برداری اشخاص توجه شود که در بسیاری از مواقع بر اساس نفع شخصی است.

تعهد اخلاقی

تعهد اخلاقی برای فرمان برداری در تمامی جوامع وجود دارد. این تعهد که به فرمان برداری منجر می شود ریشه در این اعتقاد دارد که خیر همگانی مهم ترین چیزست. این مسئله بحث برانگیز است چرا که بسیاری از قوانین از شهروندان حمایت می کنند، بسیاری از آنها مردم را در برابر جنایات و بزه کاری هایی مانند دزدی، قتل و تجاوز محافظت می کنند، برخی دیگر ضامن منافع عمومی جامعه هستند مانند جیره بندی کالاهای و خدمات، فرستادن مردان جوان به سربازی، گرفتن مالیات و ... ولی بسیاری از آنها هم ممکن است بر خلاف مصالح عمومی باشند.

بسیاری از ما بر این باوریم که برای حفظ منافع عمومی بهترین کار فرمان برداری از حکومت مستبد فعلی است، چرا که هیچ گزینه دیگری وجود ندارد تا زندگی ما را بهبود بخشد و شرایط را مساعد کند. بی شک ژوزف استالین یک جنایتکار بود. ولی میلیون ها نفر از او پیروی می کردند چرا که باور داشتند خیر کشور و صلاح عمومی در اطاعت از اوست. با اینکه اکنون مشخص شده که او عامل کشتار حدود ۲۰ میلیون انسان بوده است، هنوز برخی از مردم روسیه از زمان او به عنوان روزهای خوب گذشته یاد می کنند.

عوامل فوق انسانی

در برخی جوامع حاکمان به خویش وجهه فوق بشری و خدایی می دهند. زمانی که حاکم یا فرمانروایی را به عنوان صاحب بلامنازع قدرت یا نماینده دین معرفی می کنند، سرپیچی از او بسیار مشکل می شود. چه کسی جرأت سرپیچی از آدولف هیتلر را داشت که در اوج قدرتش خود را نماینده خدا برای نجات کشور و قوم خویش معرفی می کرد؟ این ترسند حاکمان برای دادن وجهه ای الهی به خویش تاریخی قدیمی دارد. برای قرن ها مردم به اطاعت از حاکمانی مجبور بوده اند که خود را پادشاه-خدا، سایه خدا یا جانشین او معرفی می کرده اند. تنها راه فایق آمدن بر این خدعه ها، روشگری اذهان عمومی است که هیچ حاکم یا فردی نایستی ادعای جانشینی خداوند را بر روی زمین بکند، تا از طریق ادعاهای بی پایه قدرت خویش را مطلق و غیر قابل نقد جلوه دهد.

شخصیت یابی روانی در قالب حمایت از حاکمان

برخی از مردم حکمرانان را به عنوان سلسله خانوادگی و خویشاوندی خویش می دانند. همان طور که در نمونه ای کوچک تر، زمانی که طرفداران تیم فوتبال در شهر یا محله ای کوچک، از پیروزی تیمشان از شادی سرشار می شوند یا با شکست آن غمگین می شوند، برخی از مردم نیز با ایجاد نوعی قرابت روانی و حس پشتیبانی قوم گرایانه از حاکمان حمایت می کنند. این احساس زمانی قوی تر می شود که مردم و حاکمان در جریان مبارزات، از قبیل مبارزات کسب استقلال، دوشادوش یکدیگر نبرد کرده باشند. این عامل باعث می شود که مردم، دیگر چشم خود را بر عملکرد حاکمان ببندند و فقط با یک حس بدوی قومیت گرایی و احساس هویت قبیله ای از آنها حمایت کنند. در بسیاری از کشورهای جهان سوم که دولت مردان به این امر واقفند، با تحریک نمادهای قبیله ای که به ظاهر برای مردم و حاکمیت، گونه ای هویت قومی می سازد، به جلب حمایت مردم می پردازند.

انفعال و بی علافگی

بسیاری از مردم ابراز می دارند که نسبت به بسیاری (اگر نگوییم تمامی) از قوانینی که به هیچ وجه انتظار نمی رود تأثیر

منفی بر روند زندگی روزانه آنها بگذارد، هیچ علاقه و حسی ندارند. به این معنی که آنها در احساس بی‌علاقگی کامل نسبت به قوانین و امور سیاسی به سر می‌برند. اگر ظالمانه‌ترین و غیرانسانی‌ترین قوانین هم حکم فرما شود، آنها تا زمانی که این قوانین مشمول حال آنها نشده است، و تا بر روند زندگی روزانه‌شان تأثیر نگذارد، از فکر کردن به عواقب آن خودداری می‌کنند. حتی اگر این قوانین باعث تضییع حقوق نسل‌های آتی یا فرزندان آنها شود. علت این است که بسیاری از مردم دیدگاه و افق ذهنی‌ای فراتر از دایره بسته روزمرگی خویش ندارند و برداشت آنها از زندگی، فقط انجام فعالیت‌های روزانه است. آنها به این دلیل از قوانین پیروی می‌کنند که معتقدند بدتر از بد هم وجود دارد و برای جلوگیری از وضعیت بدتر با بد فعلی می‌سازند. چنین مردمی فقط زمانی به اعتراض و مخالفت بر می‌خیزند که قوانین به چهارچوب زندگی روزانه و لذات و آزادی‌های شخصی آنها لطمه بزند. وظیفه مبارزان در راه برقراری دموکراسی این است که مردم را نسبت به این حقیقت آگاه کنند که فقط منافع شخصی و فردی آنها اهمیت ندارد و گوشزد کنند که بی‌علاقگی و انفعال آنها نسبت به سرنوشت جامعه، پیش‌زمینه گسترش استبداد و به بردگی کشیدن همگان است. ایجاد محدودیت‌های جمعی شاید در شرایط کنونی بر برخی جنبه‌های فردی زندگی آنها تأثیری نداشته باشد، ولی زمینه تجاوز به حقوق فرد فرد اعضای جامعه را مهیا می‌کند.

نبود اعتماد به نفس

به دلایل زیادی، بسیاری از مردم دچار عدم اعتماد به نفس هستند. نبود اعتماد به نفس منجر به خود کم‌بینی، عدم اعتماد به قضاوت‌ها و توانایی‌های خویش برای مبارزه و سرپیچی از فرمان‌های مستبدانه می‌شود. در جامعه‌ای که دهه‌های متوالی شاهد استبداد و اقتدارگرایی بوده است، آمادگی اندک و تجربه کمی در جامعه برای مشارکت و تصمیم‌گیری جمعی وجود دارد. در چنین جامعه‌ای فرصت‌های معدودی برای توسعه رهبری و هدایت پیش می‌آید و بسیاری از مردم می‌اندیشند که حکومت آنها بهترین گزینه برای اداره جامعه است.

این عدم اعتماد به نفس، مبارزان را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد، چنان که آنها گمان می‌برند نمی‌توانند در برابر حکومت از خویش دفاع کنند یا در راه دستیابی به آزادی به موفقیت برسند. بازگرداندن اعتماد به نفس به یک جامعه و تقویت شخصیت افراد یکی از پیش‌نیازهای مبارزات بی‌خشونت مردمی است؛ به شکلی که بتوانند قضاوت درستی در باره حاکمان داشته باشند و پس از دستیابی به درایت و بینش مناسب، در باره جنبش مبارزاتی و اهداف آن نیز به درستی قضاوت کنند.

در بسیاری از مواقع آن حسی را که ما با واژه‌هایی مانند بی‌علاقگی و عدم رغبت به فعالیت‌های سیاسی و توجه به وضع جامعه توجیه می‌کنیم، در حقیقت همان حس عدم اعتماد به نفس است.

مکانیزم‌ها و روش‌های مبارزه بی‌خشونت

گذار جوامع از استبداد به دموکراسی صرف‌نظر از راه و شیوه‌ای که برای تغییر ساختار و رسیدن به دموکراسی انتخاب می‌شود، فرایندی دشوار و طاقت‌فرسا است.

چنانچه مردم شیوه مبارزات بی‌خشونت را برای رویارویی با حاکمیت مستبد انتخاب می‌کنند، می‌بایست مکانیزم‌ها و شیوه‌هایی را بشناسند که به تحقق اهداف مورد نظر و ایجاد تعادل میان قدرت حاکمان و مردم کمک می‌کنند. دکتر جین شارپ^{۳۶} چهار نوع مکانیزم را برای مبارزات بی‌خشونت مردمی معرفی می‌کند. این چهار مکانیزم عبارتند از تغییر نگرش^{۳۷}، پذیرش^{۳۸}، واداشت (بی‌خشونت)^{۳۹}، و فروپاشی^{۴۰}. این مکانیزم‌ها چهارچوبی نظری و ساختاری، برای گردآوری و بررسی اطلاعات، در راه شناخت روابط قدرت میان مردم و حاکمیت ارائه می‌دهند.

در این فصل علاوه بر این مکانیزم‌ها، روش‌های اعتراض و مخالفت بی‌خشونت نیز ارایه می‌شوند که شامل اعتراض^{۴۱}، برانگیختن^{۴۲}، پرهیز از همکاری^{۴۳}، و دخالت^{۴۴} است. این روش‌ها برای ایجاد اصلاحات و تغییرات بنیادین در ساختار قدرت جامعه بسیار سودمندند و کارایی قابل توجهی دارند. همچنین با به کار بردن آنها، می‌توان شیوه‌ها و برنامه‌های مبارزات بی‌خشونت گذشته را نیز بررسی کرد و تفاوت آنها را با شیوه‌های مدون به روشنی دریافت.

برای ایجاد زمینه اصلاحات سیاسی و اجتماعی در جامعه، می‌بایست ایده مبارزه بی‌خشونت مردمی، از تئوری به عمل تبدیل شود. در فرایند تبدیل تئوری به عمل، مهم این است که از نوع برخورد حاکمیت در واکنش به اعتراضات مردمی تصویر درستی داشته باشیم، این تصویر کمک می‌کند تا مردم بتوانند به درستی عکس‌العمل نشان دهند و بر رفتار و منش دولت‌مردان تأثیر بگذارند. این شناخت، بر انتخاب شیوه مبارزات بی‌خشونت در راه تحقق خواسته‌ها و تغییرات در جامعه و در نهایت ایجاد تعادل در رابطه قدرت میان حاکمیت و مردم تأثیر بسیار زیادی دارد.

برای روشن شدن این مطلب در ادامه، مکانیزم‌های مختلف را بررسی می‌کنیم:

۱. تغییر نگرش

۲. پذیرش

۳. واداشت

۴. فروپاشی

۳۶. این بخش توسط رابرت هلوی نگارش شده است - م.

۳۷. Conversion

۳۸. Accomodation

۳۹. Coercion

۴۰. Disintegration

۴۱. Protest

۴۲. Persuasion

۴۳. Non-cooperation

۴۴. Intervention

۱. تغییر نگرش

مکانیزم و فرایندی که در جهت اعمال برخی اصلاحات، در برابر حاکمیت استفاده می‌شود، مبین نیت و نتیجه روش‌های بی‌خسونت در سطوح مختلف مبارزه است (بدین معنی که مکانیزم مبارزه، بدنه اصلی و کالبدی است که شیوه‌های مبارزه در آن قرار می‌گیرد).

در برخی موارد ممکن است رژیم به این نتیجه برسد که پذیرفتن برخی از نیازها و خواست‌های گروه‌های مردمی، با مصالح حاکمیت منافاتی ندارد. تغییر نگرش حاکمان، در بعضی موارد، نتایجی درخشان برای مردم به ارمغان آورده است. همچنین متقاعد شدن حاکمیت به دادن برخی امتیازات، موجب کسب اعتبار و وجهه قانونی برای گروه‌های مبارز می‌شود، که این امر باعث کاهش تهدیدها و مخاطرات بالقوه‌ای می‌شود که معمولاً متوجه گروه‌های سیاسی است و از همه مهم‌تر نیروهای مبارزه را برای روزهای حساس و بحرانی^{۴۵} حفظ می‌کند. ولی توجه به این نکته ضروری است که این روش به خاطر اعمال فشارها در سطوح پایین، عمدتاً برای مبارزه با رژیم‌های خودکامه و سرکوبگر کارایی صددرد ندارد. ولی با این وجود در برخی موارد استفاده درست از این شیوه و ارتقای آن طی مبارزه در برابر برخی رژیم‌های جنایتکار نیز مثمر ثمر بوده است.

یکی از نمونه‌های استفاده از این شیوه در برابر رژیم‌های مستبد، مقابله مردم با حکومت دیکتاتوری نظامی برمه در زمینه تدریس زبان انگلیسی در مدارس ابتدایی آن کشور بود. پس از آنکه در سال ۱۹۶۲ م. نظامیان قدرت را در برمه به دست گرفتند، ژنرال نوین اعلام کرد که زبان انگلیسی از این جهت که یادآور استعمار انگلیس است، نمی‌بایست در مدارس ابتدایی تدریس شود. در آن زمان، زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم مردم برمه محسوب می‌شد و عموم مردم تسلط خوبی بر این زبان داشتند. دلیل اصلی تصمیم حکومت نظامی این بود که می‌خواست مردم را از ارتباط و دسترسی به منابع خبری بین‌المللی باز دارد، چرا که اکثراً به زبان انگلیسی بود. در حقیقت، رژیم در پشت نقاب استعمارستیزی، سعی می‌کرد که نوعی سانسور اطلاعاتی برقرار کند. محدود کردن زبان انگلیسی حتی به دانشگاه‌ها نیز راه پیدا کرد. پس از گذشت بیش از دو دهه، این امر بر حاکمان رژیم مسلم شد که محدودیت و سانسور، برخی پیامدهای منفی اقتصادی به دنبال دارد؛ سرمایه‌گذاران خارجی در کارخانه‌هایی که کارمندان و مدیران میانی، توانایی برقراری ارتباط به زبان بین‌المللی تجارت و صنعت را نداشتند، رغبتی به سرمایه‌گذاری نشان ندادند. همچنین دانشجویان از دستیابی به فرصت‌های تحصیلی در دانشگاه‌های خارج باز ماندند. دانش‌آموختگان دانشگاه‌های پزشکی شهر رنگون^{۴۶}، برای پیدا کردن شغل در کشورهای خارجی هیچ شانس نداشتند و نمی‌توانستند در دوره‌های آموزشی بین‌المللی شرکت کنند. با گسترش نیاز بنگاه‌های تجارتي و صنعتی و فعالیت‌های مردمی در راستای دستیابی به دموکراسی، رژیم به این نتیجه رسید که با پذیرش خواست مردم در جهت آموزش زبان انگلیسی، خود نیز به برخی منافع خواهد رسید.

با یادآوری اینکه هدف استراتژی برنامه مبارزات بی‌خسونت، تضعیف منابع قدرت حاکمیت است، شیوه تغییر نگرش (بدون اعمال خسونت) می‌تواند در فرایند تضعیف مؤثر باشد. اولین قدم در این راه این است که اعضای سازمان‌ها و مراکزی که مردم ضد آنها اقدام می‌کنند، تفهیم شوند که جنبش مبارزاتی، آنها را به چشم دشمن نمی‌نگرد و ضمن استقبال و قدردانی از همکاریشان، آنها را به چشم افراد و نهادهای تأثیرگذار در دستیابی به جامعه‌ای دموکراتیک می‌نگرد. اگر این امر تحقق یابد، افراد همکاری مؤثرتر و کاراتری خواهند داشت و نسبت به پذیرش این موضوع که هدف مبارزه، انجام برخی اصلاحات سیاسی و اهداف مردمی است، آماده‌تر می‌شوند.

۴۵. منظور نویسنده این است که این شیوه به دلیل ماهیت گفتمانی و پرهیز از شیوه‌های رویارویی مستقیم با حاکمیت، هزینه‌های کمتری دارد - م.

۴۶. Rangoon (پایتخت برمه)

سیاست تغییر نگرش، مکانیسم اولیه برای تقویت و گسترش شیوه‌های مبارزاتی در راه اهداف دموکراتیک است. برای این کار، بسیار اهمیت دارد که به شکل مؤثری از آن نوع تبلیغاتی استفاده کنیم که شرایط زندگی را در حکومت‌های دموکرات و حکومت‌های مستبد مقایسه می‌کنند و اذهان مردم را در باره مزایای عملی دموکراسی و چگونگی روند مبارزات مردمی بی‌خسونت در جهان روشن می‌کنند. خبررسانی در باره اعتصابات، تحریم‌ها، تظاهرات و مبارزات مردمی در داخل و خارج از کشور در تغییر دیدگاه مردم بسیار مؤثر است و از همه مهم‌تر ترسیم تصویری از آینده است و اینکه زندگی در حکومت دموکراسی چگونه خواهد بود و این راه چگونه می‌بایست طی شود.

شاید قوی‌ترین شیوه اعمال فشار بر رژیم‌های مستبد، نمایش شجاعت و بی‌باکی مخالفان باشد. نمایش شجاعت، این تفکر کلیشه‌ای را از بین می‌برد که مدافعان مبارزات بی‌خسونت، افرادی ترسو و بزدل هستند. همان‌طور که^{۴۷} شجاعت سربازان در جبهه‌های جنگ ستوده می‌شود، دلاوری افرادی که به شیوه‌های بی‌خسونت با حکومت‌های مستبد به رویارویی می‌پردازند نیز قابل تمجید است. در برخی موارد، رنج‌هایی که مبارزان در این راه متحمل می‌شوند، برای در تحت تأثیر قرار دادن سایر مردم و حتی نیروهای وابسته به حاکمیت عاملی مؤثر است. شجاعت را نمی‌بایست با معیار سنتی آن سنجید که همان ریخته شدن خون و زخمی شدن است. پذیرش انجام یک عمل، با تمام پیامدهایی که دارد، معیار سنجش شجاعت است. به عنوان مثال آنهایی که بیانیه استقلال آمریکا را در سال ۱۷۷۶ م. امضا کردند حرکت بسیار شجاعانه‌ای در برابر پادشاه انگلیس انجام دادند، و در حقیقت به شکل مبارزات مدنی که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م. با اعتصابات مردمی انجام می‌گرفت، با شیوه‌های مدنی، پادشاه انگلیس را به مبارزه دعوت کردند. سرانجام مبارزات به اتحاد یکپارچه آمریکا منجر شد.

شیوه مبارزات، مردم را به فکر و می‌دارد تا با مشاهده مبارزانی که به خاطر تحقق هدف متعالی حاضرند خویش را به خطر اندازند، به ماهیت حقیقی و انسانی مبارزه پی ببرند.

تغییر نگرش حاکمیت در جهت اجرای برخی اصلاحات را به طور خلاصه می‌توان این گونه تعریف کرد: «اصلاح و تغییر نظرات حاکمیت به دنبال مبارزات بی‌خسونت، به طوری که آنها بپذیرند که گردن نهادن به اهداف مردم امری درست است. این یکی از چهار مکانیزم تغییر در روش‌های مبارزه بی‌خسونت است.»

۲. پذیرش

در مجموع می‌توان پذیرش را به طور خلاصه این گونه تعریف کرد:

«سیاست پذیرش یکی از مکانیزم‌های اصلاحات و تغییر در مبارزات بی‌خسونت است که در آن حاکمیت در حالی که رو به فروپاشی و ضعف مفرط است، هنوز شانس این انتخاب را دارد تا با دادن برخی امتیازات به مردم و گروه‌های مبارز به پذیرش خواسته‌ها رضایت دهد و از فروپاشی خود جلوگیری کند.»

زمانی که پذیرش خواسته‌ها رخ می‌دهد، نظرات حاکمیت به طور کلی تغییر نکرده است و تمامی شرایط جدید را با مبارزات بی‌خسونت نپذیرفته است، بلکه بدین نتیجه رسیده است که دادن برخی امتیازات و توافق خسونت‌پرهیزانه با مخالفان در مقایسه با سرکوبگری که روند مبارزه را شدیدتر می‌کند، یا تسلیم و ترک حاکمیت، مطلوب است.

۴۷. نکته مهم این است که مردم و طرفداران مبارزات بی‌خسونت باید ایمان داشته باشند که اتخاذ شیوه مبارزه بی‌خسونت به دلیل ضعف و نداشتن قدرت اعمال خسونت نیست، بلکه به دلیل اثربخشی این شیوه و جلوگیری از پیامدهای خسونت‌طلبی در آینده است - م.

عواملی که به پذیرش خواسته‌ها منجر می‌شود در صورت عدم پذیرش ممکن است به عواملی در جهت تغییر، واداشت (بی‌خسونت) یا فروپاشی سیستم یا رژیم تبدیل شوند.

در برخی موارد که حاکمان، به پذیرش شرایط مردم و انجام اصلاحات حاضر می‌شوند، نه به دلیل ایمان داشتن به جنبه‌های مثبت و مردمی این اصلاحات و نه به خاطر رعایت انصاف است، بلکه هدف اصلی آنها - جلوگیری از تنش‌های اجتماعی، جلوگیری از جبهه‌گیری کشورهای دیگر و مجامع بین‌المللی، تحت تأثیر قرار دادن شهروندان با این توجیه که حکومت به خواسته‌های آنها اهمیت می‌دهد، خاتمه دادن به مناقشه پیش از آنکه مخالفان از آن بهره‌برداری کنند - است.

در شرایطی که رژیم به دلیل فشار مردم، به اعمال برخی اصلاحات مجبور می‌شود، در ظاهر این گونه نشان می‌دهد که این اصلاحات منافاتی با خط‌مشی کلی او نداشته و به هیچ وجه موجب تضعیف قدرت‌ش نشده است. در حالی که واقعیت این است که قدرت انحصاری رژیم به چالش کشیده شده است و از بیدار شدن حس عدالت‌خواهی مردم در وحشت است. امروزه رسانه‌های سراسر جهان گاه از برخی عقب‌نشینی‌های دولت‌های مستبد در برابر خواست مردم خبر می‌دهند. رژیم دیکتاتور برمه و حاکمان مستبد چین گاهی که مقامات عالی بین‌المللی برای بازدید به این کشورها می‌آیند، برای نشان دادن تمایل خود به برخی اصلاحات سیاسی، به آزادسازی تعدادی از زندانیان سیاسی اقدام می‌کنند؛ یا در برخی مواقع، رژیم اشغالگر اسرائیل، برای رهایی از فشارهای بین‌المللی و سازمان ملل، ژست‌های انسان‌دوستانه و صلح‌خواهانه می‌گیرد. واقعیت این است که این حاکمان از اعمال این اصلاحات خشمگین هستند و تمام تلاششان در راستای حفظ اقتدارگرایی و جلوگیری از وارد آمدن خدش‌های به قدرتشان است. به کلام دیگر این گونه اصلاحات و عقب‌نشینی‌ها را با در نظر گرفتن تمام جوانب، با دقت تمام و با حداقل خطر انجام می‌دهند.

نکته مهم در تدوین برنامه‌های اصلاحات به روش تغییر نگرش و پذیرش این است که دولت‌مردان و مردم به این نکته واقف شوند که در صورت اجرایی شدن اصلاحات:

اول - وجهه خوبی برای دولت‌مردان در جامعه ایجاد می‌شود (به این شکل می‌توان آنها را به اصلاحات تشویق کرد).

دوم - عملی شدن اصلاحات نشانه قدرت و موفقیت مردم است.^{۴۸}

سوم - اینکه این اصلاحات و تغییرات بدون احتیاج به خونریزی و کشتار حاصل می‌شود.

نتیجه کلی مبارزات بی‌خسونت با مکانیزم تغییر نگرش و پذیرش اصلاحات این است که جنبش مردمی تقویت می‌شود و مردم برای دستیابی به موفقیت‌های بالاتر آماده می‌شوند.

مثال‌های دیگر از اصلاحات اخیر که برخی حاکمان بدان رضایت داده‌اند، دامنه‌ای از ژست‌های نمادین تا برگزاری

انتخابات آزاد است. به عنوان مثال در لیتوانی، هیأت حاکمه در برابر اعتراضات گسترده مردمی به حاکمیت کمونیست، برای جلوگیری از تنش‌های سیاسی، به انجام برخی اصلاحات دموکراتیک از جمله به رسمیت شناختن زبان لیتوانیایی و اجازه افزایش پرچم لیتوانی بر سر در برخی ساختمان‌های تاریخی اقدام کردند. این مبارزات مردمی که به رهبری گروه ائتلافی «سازودیس» و با حمایت گروه‌های دیگر تحقق یافت، موفقیت و آوازه جهانی بسیاری به دست آورد به طوری که بعد از آن سایر اصلاحات نمادین حاکمیت، کوچک جلوه می‌کرد. نمونه‌ای دیگر، موافقت صدام حسین با انجام مراسم اقلیت‌های مذهبی در سال ۲۰۰۲ م. بود. با آنکه صدام در معرض اعتراض و واکنش اجتماعی سنی‌های عراق بود، به شیعیان اجازه داد تا مراسم مذهبی خود را در مکان‌های مقدس حومه بغداد به جای آورند. صدام با اینکه نیروهای نظامی و پلیس مسلح را در اختیار داشت و می‌توانست با تقاضای شیعیان مخالفت کند، ولی برای جلوگیری از بروز تشنج و درگیری، با این تقاضا موافقت کرد.

۴۸. عملی شدن مورد اول و دوم مبین سیاست برد - برد برای حاکمیت و برای مردم است - م.

رضایت به برگزاری انتخابات آزاد، یکی از نمونه‌های چشمگیر اصلاحات است که رژیم حاضر می‌شود آن را انجام دهد، هر چند اغلب صداقت این گونه انتخابات در معرض خطر است، چرا که انتخابات تحت کنترل حاکمیت صورت می‌گیرد. در دو دهه آخر قرن بیستم، تعداد زیادی از رژیم‌های مستبد را می‌توان نام برد که حاضر به برگزاری انتخابات آزاد شده‌اند. برگزاری انتخابات آزاد در سال ۱۹۹۰ م. در برمه نشان می‌دهد که چگونه سرانجام رژیم‌ها در برابر خواست مردم تسلیم می‌شوند. پیش از آنکه ژنرال نوین از اریکه قدرت پایین بیاید، یکی از اقدامات رسمی‌اش این بود که تمامی جناح‌های سیاسی را به انتخابات آزاد حزبی فرا خواند.

تا پیش از ماه جولای ۱۹۹۸ م. مردم برمه چندین ماه متوالی به برپایی تظاهرات در راستای انجام برخی اصلاحات سیاسی به ویژه انتخابات چند حزبی اقدام کرده بودند و ژنرال نوین اگر چه بر این باور بود که انتخابات چندحزبی به تضعیف پایه‌های قدرت یا حد اقل بخشی از قدرت دیکتاتوری او منجر می‌شود، اما امیدوار بود که رأی‌های مخالفان در میان احزاب سیاسی مختلف تقسیم شود به گونه‌ای که هیچ یک از آنان نتوانند به اکثریت دست یابند. در نهایت او به مقامات حکومت خود اختیار داد تا در انتخابات تقلب کنند و صندوق پیروزی انتخاباتی او را از آرای قلبی پر کنند، ولی به هر جهت تسلیم شدن او به خواست مردم و انتخابات چندحزبی موفقیت بزرگی بود.

انتخابات به طور معمول امتیازی است که رژیم‌های مستبد برای انجام اصلاحات سیاسی، به مخالفان اعطا می‌کنند. متأسفانه اکثر رهبران سیاسی (خارج از حکومت) به سادگی تصور می‌کنند که انتخابات در کشورهای غیر دموکراتیک، آزادانه و منصفانه هستند و آنگاه آنها می‌توانند در برابر ارباب و سرکوب رژیم بایستند، یا اینکه نظارت بین‌المللی می‌تواند سلامت انتخابات را تضمین کند. انتخابات صربستان در سال ۲۰۰۰ م. و انتخابات زیمبابوه در سال ۲۰۰۲ م. نمونه‌هایی از انتخابات ساختگی هستند که برنامه‌ریزی و استراتژی مردم مسیر آنها را عوض کرده و نتایج متفاوتی را به بار آورده است.

در صربستان گروه‌های سیاسی مخالف دولت، سیستم نظارتی‌ای را بر انتخابات اعمال کردند که به موجب آن می‌بایست تمامی صندوق‌های رأی، تحت نظارت بلگراد شمارش می‌شد. آنها سازمان منظم و آموزش دیده‌ای را برای شمارش رأی‌ها آماده کردند و حتی برنامه‌ای عملی، برای پیشگیری دخالت احتمالی دولت‌مردان در انتخابات تدارک دیدند. خبررسانی گروه‌های سیاسی از مراکز رأی‌گیری و اعلام نتایج شمارش آرا در کوتاه‌ترین زمان و پیش از آنکه نتایج رسمی اعلام شود، مانع از تقلب در انتخابات و در نهایت به پیروزی دموکراسی‌خواهان منجر شد. زمانی که دولت‌مردان اعلام کردند که بر اساس شمارش رسمی آرا، گروه‌های سیاسی مخالف دولت برنده نشده‌اند، مردم به خیابان‌ها ریختند و ضمن مردود دانستن این ادعا، پیروزی خود را با تظاهرات اعلام کردند. این تظاهرات با راهپیمایی در برابر مجلس به اوج رسید. آمادگی مردم به حدی بود که پلیس و نیروهای انتظامی تا زمان تعیین و تصویب دولت‌مردان جدید، از مداخله خودداری کردند.

انتخابات زیمبابوه در سال ۲۰۰۲ م. نتیجه‌ای متفاوت داشت. گروه‌های سیاسی دموکراسی‌خواه، برای مراقبت از صندوق‌های رأی برنامه خود را به اعمال فشارهای بین‌المللی برای برگزاری انتخاباتی سالم و آزاد محدود کردند و از توجه به این نکته غفلت کردند که ممکن است متصدی انتخابات یعنی رابرت موگابه در انتخابات تقلب کند. اگر چه نشانه‌هایی مبتنی بر عدم تمایل او به ترک قدرت وجود داشت، ولی مردم و رهبران از تحلیل مواضع او غفلت کردند. در نهایت موگابه با وعده پول و غذا، شبه نظامیان را با چماق و چاقو برای حمله به گروه‌های سیاسی مخالف ترغیب کرد و بدین شکل گروه‌های مبارز سیاسی را سرکوب کرد. کاندیدای گروه دموکراسی‌خواه به جرم خیانت بازداشت شد و پلیس و سازمان‌های امنیتی به سرکوب مردم پرداختند. حتی در روز

برگزاری انتخابات، مردمی که در صف‌های رأی بودند، جلوی چشم خبرنگاران و رسانه‌های بین‌المللی ضرب و شتم شدند. بسیاری از خبرنگاران اروپایی از کشور اخراج شدند و صندوق‌های رأی در روز انتخابات جا به جا شدند. سیاست رژیم، ممانعت از شرکت برخی از مردم در انتخابات بود و در همین راستا رأی‌های بسیاری تا تأیید نتیجه قطعی شمارش نشدند. سرانجام موگابه بدون آنکه برنامه مشخص یا توانایی خاصی برای اداره کشور داشته باشد، قدرت را در دست گرفت. گروه‌های دموکراسی خواه نیز فقط به مردود خواندن و درخواست تجدیدنظر یا انتخابات جدید متوسل شدند، در حالی که ساختار کشور هیچ دلیلی مبنی بر آزاد و سالم نبودن انتخابات جدید نیز نداشت. این مثال درس بزرگی برای گروه‌های مبارز است تا بدانند که انتخابات برای رژیم‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است، چرا که در صورت شکست در انتخابات مشروعیت سیاسی آنها - در داخل کشور و در عرصه‌های بین‌المللی از بین می‌رود. همچنین به همین دلایل، شکست در انتخابات برای گروه‌های دموکراسی خواه نیز اهمیت دارد.

۳. واداشت بی‌خشونت

پذیرش خواسته‌های مردم به شیوه‌های پذیرش و تغییر نگرش، برای حاکمیت، پیامدهای اندک و ناچیز آنی دارد. واداشت شیوه دیگری است که می‌توان با استفاده از آن حاکمیت را به پذیرش تقاضاهای مردمی مجبور کرد. واداشت بی‌خشونت مکانیزمی است از اصلاحات و تغییر که بر خلاف میل باطنی حاکمیت، به برآورده شدن اهداف مبارزات مردمی منجر می‌شود. در این روش پایه‌های مشروعیت حاکمیت به علت پرهیز از همکاری مردم و عدم کنترل مؤثر بر شرایط موجود ضعیف می‌شود و حاکمیت مجبور می‌شود به خواسته‌های مردم تن دهد. در شرایطی که توان واقعی حاکمیت به تحلیل رفته است، به کارگیری راهکار واداشت مؤثر واقع می‌شود. گروه‌های مبارز مردم می‌بایست این نکته را به خوبی در نظر داشته باشند و بدانند که استفاده از این شیوه در وضعیتی غیر از آنکه توان حاکمیت تحلیل رفته است، موجب ضربه زدن به مقبولیت و پذیرش آنها از سوی مردم می‌شود. راهکار واداشت برای به چالش کشیدن موجودیت رژیم ستم‌پیشه، می‌بایست پس از برنامه‌ریزی‌های دقیق و تحلیل هدف‌مندانه در باره میزان موفقیت و پیروزی مبارزه، به کار گرفته شود. در صورتی که به کار بردن واداشت کمکی به تحقق خواسته‌های مبارزان نکند، می‌بایست به کارگیری این شیوه به تعویق افتد یا بازنگری شود.

بعضی مواقع احزاب سیاسی و برخی گروه‌های مبارز مردمی، تقاضاهایی را مطرح می‌کنند که با شیوه واداشت سازگاری ندارد. بهترین زمان برای آگاه کردن حاکمیت از تقاضاها، زمانی است که برنامه استراتژیک تدوین شده باشد و فرایند ظرفیت‌سازی و به صحنه کشیدن مردم و تضعیف سرچشمه‌های قدرت حاکمیت انجام شده باشد. در این شرایط تقاضاها به اهداف مشخص و قابل تحقق تبدیل می‌شوند. به عنوان نمونه پس از بررسی دقیق تمایلات مردم و برنامه‌ریزی اهداف در پی تقاضا برای برگزاری انتخاباتی آزاد و سالم، (چنانچه شرایط فوق آماده باشد) به حاکمیت اعلام شود که در صورت عدم برآوردن شرایط و تحقق تقاضاهای آنها، چه مجازاتی (از نوع بی‌خشونت) از سوی مردم اعمال خواهد شد.

زمانی که تقاضای مردم با وجود بی‌میلی حاکمیت تحقق می‌یابد، واداشت به موفقیت می‌رسد. به عنوان مثال در انتخابات اکتبر ۲۰۰۰م. در صربستان، مردم پیروزی در انتخابات را جشن گرفتند با وجود آنکه میلوسوویچ اعلام کرده بود که انتخابات می‌بایست دوباره برگزار شود. مردم که انتظار فریبکاری در انتخابات را داشتند، با برنامه‌ریزی استراتژیک و توسل به شیوه‌های

اعتراض بی‌خسونت، قدرت دولت میلوسوویچ را محدود کردند. صدها هزار صربستانی به سوی مجلس راه‌پیمایی و در ساختمان مجلس تجمع کردند. دیکتاتور میلوسوویچ با این حرکت سرانجام از قدرت خلع شد. با برنامه‌ای که مردم تدارک دیده بودند دیگر امکان مخالفت برای دیکتاتور وجود نداشت. چرا که پایه‌های اصلی قدرت او تضعیف شده بودند. پلیس برای جلوگیری از ورود مردم و اعتراض کنندگان به بلگراد از بستن بزرگراه‌ها خودداری کرد و نیروهای نظامی هم با استناد به این امر که انتخابات، فرایندی سیاسی است از دخالت در اعتراضات مردمی به طرفداری از میلوسوویچ خودداری کردند. تخریب این دو تکیه‌گاه قدرت (پلیس و نیروهای نظامی) نتیجه ماه‌ها تلاش و روشننگری مبارزان بود تا به نیروهای نظامی و پلیس تفهیم کنند که تغییر دیکتاتوری فقط در جهت دستیابی به اهداف مردمی است و هیچ تأثیری بر جایگاه اجتماعی و اهمیت آنها ندارد. سرانجام میلوسوویچ متوجه شد که دیگر قدرتی ندارد.

در حالی که نمونه‌هایی از موفقیت شیوه واداشت، یا تهدید به واداشت، به شکل بی‌خسونت وجود دارد، در مقابل، در شرایطی که ظرفیت‌سازی لازم انجام نگرفته است و مقبولیت کافی وجود ندارد، اعمال این روش موجب ضربه زدن به جنبش مبارزاتی مردم می‌شود، مانند آنچه که در زیمبابوه در سال ۲۰۰۲ در پی عدم حضور مردم در دعوت به دو اعتراض و اعتصاب عمومی اتفاق افتاد. این شرایط موجب شد در روند برنامه‌ریزی و آماده‌سازی زمینه برای اعتصاب بعدی به مدت چندین ماه تأخیر افتد.

تلاش برای اعمال واداشت و روش‌های گوناگون آن، بدون در نظر گرفتن ظرفیت مردم موجب قطع حمایت‌های مردمی و تحلیل رفتن و ضربه زدن به روند جنبش دموکراتیک می‌شود و حتی نیروهای بین‌المللی را که تا پیش از این از جنبش حمایت می‌کردند، به شک و تردید نسبت به اعتبار و وجهه جنبش دموکراسی خواهانه می‌اندازد. بررسی و سنجش ظرفیت و توانایی‌ها در خلال برنامه‌ریزی و اجرای مبارزات بی‌خسونت برای جلوگیری از تحقق پیامدهای مضر و نتایجی خلاف انتظار از اهمیت قابل توجه برخوردار است.

۴. فروپاشی

در صورت عدم تحقق اهداف و خواسته‌های مردمی و پافشاری حاکمیت بر روند مستبدانه خویش، آخرین مرحله، فروپاشی است که آن هم مانند سایر مکانیزم‌ها به صورت بی‌خسونت انجام می‌شود. در این مکانیزم، نافرمانی و عدم تمکین مردم از سرچشمه‌های قدرت حاکمیت، تا بدان حد گسترده و شدید است که سیستم یا دولت غیر مردمی دیگر توان اداره امور جامعه را نخواهد داشت و به سادگی فرو می‌پاشد. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، واداشت اعمال شده توسط گروه‌های مخالف، بازتاب شرایطی است که در آن توزیع ساختار قدرت حاکمیت تغییر کرده است. زمانی که مخالفان در می‌یابند که توازن قدرت به سود آنها تغییر کرده است، رژیم می‌بایست از جانب نیروهای مردمی با اتخاذ روش‌های پرهیز از همکاری و اعتصاب مورد تهاجم قرار گیرد. اگر حملات، برنامه‌ریزی شده و قوی باشد، رژیم فرو می‌پاشد. چرا که تکیه‌گاه‌های قدرتی که لازمه بقایند، از بین رفته‌اند. چنانچه گروه‌های مخالف به این نتیجه برسند که سرنگونی رژیم ضروری است، شدت و قدرت مبارزه بی‌خسونت تا تحقق هدف می‌بایست پایدار بماند. هر گونه لغزش و سستی، به هر دلیل، می‌تواند برای حاکمیت، موقعیتی را فراهم کند تا سرچشمه‌های قدرت خود را بازسازی کند. همان‌طور که در مراحل جنگی «حمله و تعقیب» در لحظاتی که توان مقابله دشمن تضعیف می‌شود و

در حال تسلیم شدن است، می‌بایست شدت و میزان حمله برای قطعی شدن پیروزی بیشتر و بیشتر شود تا دشمن به طور کامل از پای درآید.

همان طور که در جنگ‌های نظامی، بدون برنامه‌ریزی استراتژیک، نیروها نمی‌توانند برای پاسخگویی سریع آماده باشند و به طور مؤثری بر دشمن فشار وارد کنند، در مبارزات بی‌خسونت نیز نبود برنامه استراتژیک، نتیجه یکسانی خواهد داشت. البته انتخاب شیوه ی فروپاشی می‌بایست پس از امتحان کردن تمامی مکانیزم‌ها و مطمئن شدن از عدم کارایی آنها باشد، چرا که بدون تجزیه و تحلیل شرایط اقتصادی، فرهنگی، ظرفیت‌های جایگزین حکومت فعلی و نهادهای مدنی، انتخاب این شیوه ممکن است به شرایط وخیم‌تری منجر شود. انتخاب این شیوه بدون درک شرایط، حتی ممکن است به تخریب نهادهای مدنی موجود و ایجاد چرخه باطل استبداد-استبداد منجر شود.

فروپاشی چهارمین مکانیزم اصلاحات در شیوه مبارزه بی‌خسونت است، که پس از آنکه مشخص شد که حاکمیت تمایلی به انجام اصلاحات ندارد، به کار برده می‌شود. در این شیوه حکومت یا دولت در اثر پرهیز مردم از همکاری و نافرمانی شهروندی از هم می‌پاشد.

روش‌های مبارزات بی‌خسونت

روش‌های مبارزات بی‌خسونت در حقیقت منعکس‌کننده ماهیت مکانیزم این مبارزات هستند. روش‌هایی که گروه‌های مخالف می‌توانند اعمال کنند، بسیار گسترده و متنوعند. در پیوست اول حدود ۱۹۸ روش ارائه شده است که البته روش‌های مبارزات بی‌خسونت می‌تواند بیشتر از این روش‌ها نیز باشد و تفکر خلاقانه رهبران مبارزه می‌تواند در مقاطع مختلف، راهکارهای مختلفی را به وجود آورد.

روش‌های بی‌خسونت به کار برده شده علیه رژیم‌های مستبد ممکن است به صورت پیوسته با انتقام‌گیری‌های خسونت‌آمیز مواجه شود. ارباب و ضرب و شتم، زندانی کردن و سایر مجازات‌ها (اقتصادی، اجتماعی و ...) دور از احتمال نیست. زمانی که حاکمیت به این شیوه‌ها متوسل می‌شود، گروه‌های مبارز در راه دموکراسی می‌توانند با انجام تبلیغات وسیع در این زمینه، با به نمایش درآوردن ستمگری و بی‌رحمی حاکمیت، اعتبار آن را در انظار عمومی به چالش بکشند. در جنبش‌های مبارزاتی یک قرن اخیر بازداشت و زندانی شدن مایه افتخار و مباهات مبارزان بوده است.

انتخاب روش‌های مبارزات بی‌خسونت به اهدافی بستگی دارد که با استفاده از این شیوه تحقق می‌یابند. در برخی موارد یک سازمان یا جنبش ابتدا بر اساس توانایی‌ها و قابلیت‌ها به انتخاب شیوه مبارزه می‌پردازد و پس از این انتخاب، هدف را معین می‌کند. دقیقاً مانند اینکه به جای پیمودن مسیر از پله‌های پایینی به بالایی از بالا به پایین حرکت کنیم. در اصل ابتدا می‌بایست هدف را بررسی و تجزیه و تحلیل کرد و بر اساس آن، راهکارها و شیوه‌هایی را انتخاب نمود که به تحقق هدف کمک می‌کنند. برای درک بهتر شیوه‌های مبارزه، آنها را می‌توان به سه گروه اصلی تقسیم کرد:

۱. اعتراض و برانگیختن

۲. پرهیز از همکاری

۳. دخالت بی‌خسونت.

۱. اعتراض و برانگیختن

اعتراض و برانگیختن (خشونت پرهیزانه) دامنه وسیعی از روش‌های مبارزه بی‌خشونت است که در آن مردم با فعالیت‌های سمبولیک، مانند شب‌زنده‌داری، راهپیمایی و اعتصاب، مخالفت خود را بیان می‌کنند یا سعی در ترغیب حاکمیت به انجام برخی اصلاحات می‌کنند. این روش‌ها بر پایه بیان مخالفت و درخواست اصلاحات است و شیوه‌های پرهیز از همکاری و اعتصاب را شامل نمی‌شود.

اعمال اعتراض و تلاش در جهت متقاعد کردن، این پیام را به رژیم می‌دهد که مردم با اعمال فشار و اعتراض به عملکردها و سیاست‌های حاکمیت، خواستار اصلاحات دموکراتیک هستند.

اعتراض به شکل ذاتی، سمبولیک و نمادین است. ولی تأثیرگذاری آن در این نکته است که به مردم نشان می‌دهد، گروه‌های مخالف، سوءاستفاده‌ها و سیاست‌های حاکمیت را به چالش کشیده‌اند. اگرچه شیوه بیان مخالفت به شکل اعتراض و ترغیب حاکمیت در تمامی مراحل مبارزه‌ی خشونت قابل استفاده است ولی بیشترین کارایی آن در مراحل ابتدایی مبارزه و تشویق عموم برای پیوستن به مبارزه است.

فارغ از اینکه کدام شکل اعتراض و برانگیختن استفاده می‌شود، روش‌های مبارزه می‌بایست به طور گسترده به اطلاع عموم مردم برسد. تظاهرات‌ها و اعلامیه‌ها در صورتی که مردم از آنها اطلاعی نداشته باشند، بی‌فایده هستند.

نمونه‌ای تکان‌دهنده از شیوه‌های اعتراض‌آمیز که توجه جهانیان را جلب کرد، در سال ۱۹۶۰ در ویتنام اتفاق افتاد. چندین راهب در اعتراض به سیاست‌های آمریکا و کشتار این کشور در ویتنام، به خودکشی انتحاری دست زدند. با انعکاس این خودکشی‌های انتحاری در رسانه‌های جهان، نگاه‌ها به سوی ویتنام خیره شد و همین سرآغازی برای دستیابی مردم ویتنام به هدف‌های بالاتر بود. عملیات انتحاری، جهانیان را به فکر فرو می‌برد که تحت چه شرایطی و چرا افرادی برای ابراز اعتراض سیاسی خود، مرگی فجیع و زجرآور را انتخاب می‌کنند.

این شیوه به شکل مستقیم به تکیه‌گاه‌های قدرت حاکمیت ضربه نمی‌زند. ولی به شکل غیرمستقیم حاکمیت را متوجه این امر می‌کند که مردم خواستار برخی تغییرات و اصلاحات هستند و آنها را به سمت بررسی این خواست‌ها سوق می‌دهد. مبارزات بی‌خشونت بسیار فراتر از تظاهرات اعتراض‌آمیزند.

۲. پرهیز از همکاری

پرهیز از همکاری قوی‌ترین ابزاری است که در اختیار گروه‌های مخالف است. انتخاب آگاهانه و برنامه‌ریزی مدون در این زمینه در چهارچوب استراتژی، احتمال تضعیف سرچشمه‌های قدرت حاکمیت را افزایش می‌دهد. سرچشمه‌های قدرت حاکمیت شامل مشروعیت، دانش و تخصص‌ها ... را می‌توان با پرهیز از همکاری عموم مردم مورد تهدید قرار داد و برای این پرهیز از همکاری هیچ ویژگی خاصی نیاز نیست. هیچ حاکمیتی بدون همکاری مردم توان اداره جامعه را ندارد. بزرگ‌ترین پیام مبارزات بی‌خشونت این است که «ما مردم دیگر بیش از این از ادامه ستمگری حکومت بر شهروندان، حمایت نمی‌کنیم.» و هدف از این شیوه اعتراض، مشکل کردن اداره جامعه برای حاکمیت است. مهم‌ترین تأثیر پرهیز از همکاری، زمانی حاصل می‌شود که روش‌های انتخاب شده برای مبارزه، بر اساس برنامه‌ریزی و هماهنگی و نه با توسل به شانس و تصادف به تحقق اهداف منجر شوند.

با انجام برنامه‌های پرهیز از همکاری که تهدیدی بر ضد تکیه‌گاه‌های قدرت رژیم هستند و با جلب حمایت بین‌المللی، می‌توان برنامه‌ها را به سوی تحقق هدف سوق داد. برنامه‌های پرهیز از همکاری که از مرزهای درونی کشور فراتر می‌رود و به جلب توجه بین‌المللی می‌انجامد، در جهت اصلاحات و تغییرات سیاسی بسیار مؤثرست. حمایت‌های بین‌المللی از مخالفان سیاسی یک کشور، می‌تواند به اشکال مختلف تحقق یابد: خودداری از سرمایه‌گذاری و صادرات و واردات، نقد کردن سیاست‌های حکومت مستبد در صحنه‌های بین‌المللی، خودداری از صدور روادید برای مقام‌های ارشد و اداری آن کشورها، جلوگیری از مسافرت شهروندان به آن کشورها و حمایت یا انجام برخی پروژه‌های مشترک انسان‌دوستانه با آن‌جی. اوهابی که به شکل مستقیم در زمینه حقوق بشر در درون یا بیرون مرزهای این کشور فعالیت دارند.

در ادامه انواع شیوه‌های عدم همکاری بررسی می‌شوند:

پرهیز از همکاری اجتماعی، پرهیز از همکاری اقتصادی، پرهیز از همکاری سیاسی.

پرهیز از همکاری اجتماعی - پرهیز از همکاری اجتماعی، ساده‌ترین شکل پرهیز از همکاری است که هر فردی می‌تواند آن را انجام دهد. به عنوان نمونه خودداری از معاشرت اجتماعی با خانواده‌های افرادی که به اشکال مختلف با حاکمیت همکاری می‌کنند مانند دعوت نکردن آنها به گردهمایی مردمی یا روش‌های مشابه. این عملکرد به تضعیف جایگاه اجتماعی آنها و اعضای خانواده‌شان می‌انجامد.

نخبگان و برگزیدگان امور اجتماعی مانند نویسندگان، محققان و ... می‌توانند با تشکیل نشست‌ها و گردهمایی‌ها در زمینه‌های کاری خویش و نه الزاماً سیاسی، با دعوت نکردن از مقامات حکومتی و با شرکت نکردن در گردهمایی‌های مشابه که توسط حکومت برگزار می‌شود، اعتراض و نارضایتی خویش را ابراز کنند. این دوری کردن و عدم معاشرت، این پیام را به حاکمیت منتقل می‌کند که مردم، کسانی را که از حاکمیت حمایت می‌کنند، نمی‌توانند تحمل کنند. البته این شیوه می‌بایست با دقت و احتیاط انجام شود. استفاده نابه‌جا از این شیوه ممکن است باعث دلسردی افرادی از حاکمیت شود که در حال تغییر نگرش خود و گرایش به حمایت از مردم هستند.

نمونه‌ای دیگر، خودداری ورزشکاران و افراد برجسته از شرکت در مسابقات و عرصه‌های بین‌المللی‌ای است که می‌توانند در آنها برای رژیم افتخارآفرینی کنند. حتی پوشیدن لباس‌های خاص می‌تواند بیانگر نارضایتی باشد. تمامی این شیوه‌ها حامل پیام مورد نظر مردم به حاکمیت هستند. در زمان استعمار آمریکا، نماینده محلی حکومت انگلیس اعتراف کرد که با وجود تمامی اختیارات و قدرت، احساس شخصی او این است که با او مانند زندانی رفتار می‌شود - از دستورات و فرمان‌های او پیروی نمی‌شود، نیروهای نظامی محلی او را به رسمیت نمی‌شناسند، اعضای کلیساها از او دوری می‌کنند و مردم تمایلی به اطاعت از او ندارند.

پرهیز از همکاری اقتصادی - بر اساس یک اصل بدیهی، دولت‌مردان برای پاسخ‌گویی به نیازهایی که مردم از آنها توقع دارند، نیازمند درآمد و تأمین بودجه هستند. پرهیز از همکاری اقتصادی در چهارچوب استراتژی مبارزه بی‌خسونت بر این امر بنا شده است که مردم با استفاده از منابع تأمین قدرت اقتصادی حاکمیت که در اختیار دارند، به اعمال فشار بر حاکمیت می‌پردازند. به عنوان مثال مردم با محدود کردن و لغو فعالیت‌های اقتصادی از قبیل خرید و فروش کالاها و خدمات، دولت را در برآورده کردن نیازمندی‌های جامعه ناتوان می‌کنند.

خودداری از پرداخت مالیات‌ها یا پرداخت بخش محدودی از آن، تحریم کالاها و خدماتی که برای دولت درآمدزا است،

اعتصاباتی که به برهم خوردن ثبات اقتصادی دولت منجر می‌شود یا خارج کردن وجوه نقدی از بانک‌ها که به بحران مالی و نابسامانی وضعیت اقتصادی در سطح بین‌المللی منجر می‌شود نمونه‌هایی از پرهیز از همکاری اقتصادی هستند. علاوه بر این در عرصه بین‌المللی، تشویق شرکت‌ها و مراکز تجاری یا سازمان‌های غیردولتی به خودداری از همکاری با رژیم‌ها تأثیر بسیار زیادی بر دستیابی به هدف دارد و به تضعیف حاکمیت منجر می‌شود. بی‌ثباتی اقتصادی نه فقط به تضعیف تکیه‌گاه‌های قدرت منجر می‌شود، بلکه محدود کردن قدرت با این شیوه، توان ضربه زدن به مخالفان سیاسی و سرکوب آنها را از حاکمیت می‌گیرد.

در زمان تهیه برنامه استراتژیک مبارزات بی‌خسونت، دنبال و مشخص کردن مسیر ورود و خروج ارز و نقدینگی حاکمیت بسیار مهم است. این بررسی بایست با هدف مشخص کردن ضعف‌های حاکمیت انجام گیرد، تا با پرهیز از همکاری اقتصادی، از این راه‌ها به حاکمیت ضربه وارد آید. در برخی موارد نقدینگی دولت از راه فروش منابع طبیعی حاصل می‌شود یا در کشورهای جهان سوم، به دلیل پایین بودن دستمزد نیروی انسانی، دولت از تولید و فروش برخی محصولات، سود می‌برد. در زمینه صادرات، حساس‌ترین قسمت، قسمت فروش و ارسال کالاهاست، که پرهیز از همکاری اقتصادی در این زمینه‌ها، می‌تواند ضربه‌ای قوی به حاکمیت وارد کند.

پرهیز از همکاری سیاسی - تمامی شیوه‌های پرهیز از همکاری که در چهارچوب برنامه استراتژیک اعمال می‌شوند، در اصل نوعی نافرمانی سیاسی هستند. این نوع شیوه‌ها به منظور به چالش کشیدن مشروعیت حاکمیت هستند که در اصل پشتوانه کلیدی قدرتند. جنبه مثبت و قابل تأمل نافرمانی سیاسی این است که به تقویت نهادهای جامعه مدنی کمک کند؛ چرا که این نهادها تجربه و اعتماد به نفس برای مقابله با حکومت را در قالب کار گروهی با سایر نهادها پیدا می‌کنند.

نافرمانی سیاسی، تهدیدی مستقیم برای حاکمیت است. بیانیه‌ها، قطعنامه‌ها و سایر مدارکی که مشروعیت قدرت حاکمیت و قانون بودن آن را به چالش می‌کشند، این مسئله را برای مردم تفهیم می‌کنند که مشروعیت، در صورت عدم کارایی درست حاکمیت، قابل سلب است. با تحریم سازمان‌های دولتی و کاهش راندمان کاری کارکنان خدمات و صنعت و صدها مورد نافرمانی مدنی دیگر که توسط عموم مردم قابل انجام است، نافرمانی سیاسی به اوج می‌رسد و در صورت برنامه‌ریزی صحیح، هوشیاری و دقت مردم و رهبران مبارزه، می‌تواند قدرت رژیم‌های مستبد را خنثی کند و ساختار حاکمیت آنها را به فروپاشی کشاند. شیوه‌های بی‌خسوتی که به از هم گسیختن سیاست‌ها، روابط، اشکال، نهادها و رفتارهای جاری منجر می‌شوند، بر پایه دخالت بی‌خسونت هستند. ممکن است دخالت، به ایجاد شیوه رفتاری جدید، روابط، اشکال، نهادها و رفتارهای جاری منجر شود. از آنجا که این روش‌ها تأثیر بیشتری بر به چالش کشیدن وضعیت موجود دارند، امکان تحقق اهداف و حل معضله، امکان به چالش کشیدن قدرت و سرعت تحقق خواسته‌ها را افزایش می‌دهند. ولی از جانب دیگر، این شیوه ممکن است با سرکوب و خسونت بیشتر و شدیدتری در مقایسه با روش‌های اعتراض و پرهیز از همکاری مواجه شود.

دخالت را می‌توان این گونه تعریف کرد: ایجاد اختلال در نظم بر پایه گستره وسیعی از روش‌های بی‌خسونت که در مناقشات و اختلافات میان مردم و حاکمیت به کار گرفته می‌شوند. شیوه‌های این روش مبارزه، متفاوت از اعتراضات نمادین و پرهیز از همکاری با حاکمیت است. دخالت در جهت تفرقه‌افکنی در حاکمیت، اغلب از روش‌های فیزیکی مانند اعتصاب در-نشست، یا روش‌های روانی، اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی استفاده می‌کند.

تاریخ معاصر ایالات متحده آمریکا دارای نمونه‌های بسیاری از دخالت نیروهای مردمی است که به تغییر خط‌مشی‌ها و روابط اجتماعی منجر شده است. در طی مبارزات مدنی برای دستیابی به حقوق اجتماعی و شهروندی، اعتصاب‌های در-نشست مردم

در رستوران‌ها در اعتراض به تبعیض نژادی، در خاتمه دادن به این شیوه‌های رفتاری تأثیری مستقیم و کارا داشت. گذشته از آنکه این دخالت‌ها به کم‌رنگ شدن رفتارهای نژادپرستانه منجر شد، ضرورت و فوریت قانونمند کردن برچیدن تبعیض نژادی را نیز در ابعاد بزرگ‌تری در اذهان عمومی پدیدار کرد. با گذشت دهه‌ها از تحقق این روش‌ها، خشونت به کار برده شده در برابر این شیوه‌ها، فراموش شده است. در-نشست‌های مردم در برخی موارد با ضرب‌وشتم پلیس مواجه شده است. این شیوه‌ها که اغلب حاکمیت قصد داشت آنها را به شدت سرکوب کند، آغازگر مبارزه جیو-جیتسو بوده‌اند. مبارزه جیو-جیتسو، نیروی سرکوبگر، قدرتمند و خشونت‌آمیز حاکمیت را که بر معترضان خشونت‌پرهیز، اعمال می‌شده است به نیروی اعمال فشار در جهت تحقق عدالت تبدیل کرده و بر ضد خود حاکمیت به کار گرفته است. در مبارزه مردمی بی‌خشونت و استراتژیک، ممکن است نیروی اعمال فشار در جهت تحقق عدالت، نهادی مردمی در داخل خود کشور نباشد، بلکه نیروهای بین‌المللی و سازمان‌های جهانی این نیرو را بر حاکمیت اعمال کنند.

استقرار نیروهای بین‌المللی مدافع صلح را در سال ۲۰۰۲ در آچه^{۴۹}، می‌توان به عنوان مثالی از دخالت بین‌المللی نام برد. این نیروها برای حمایت و همکاری با نیروهای مردمی‌ای به آن کشور اعزام شده بودند که خواستار حقوق انسانی و مدنی خویش و همچنین استقلال و خودمختاری از اندونزی بودند و در معرض حملات خشونت‌آمیز مخالفان تغییر روابط قدرت در اندونزی قرار داشتند. حضور این نیروها مانع از اعمال خشونت دولت اندونزی بر معترضان و مردم شد. نمونه‌ای دیگر از دخالت بین‌المللی، حضور نیروهای خارجی در فلسطین بود. حضور این نیروها همچون سپری مانع از برخورد خشونت‌آمیز نیروهای نظامی اسرائیل و مهاجران تازه استقرار یافته اسرائیلی در سرزمین‌های فلسطینی با مردم فلسطین شد. مداخله می‌تواند به تضعیف تکیه‌گاه‌های قدرت و سرعت‌بخشی به فروپاشی حاکمیت کمک کند. با استراتژی هوشمندانه، می‌توان از فرصت‌های پیش‌آمده برای برنامه مبارزه به بهترین نحو استفاده کرد. بدون استراتژی و برنامه‌هایی که نیازمندی‌ها، تجزیه و تحلیل شرایط را در نظر نمی‌گیرند، فرصت‌ها از دست می‌روند. از دست رفتن فرصت‌ها، زمان و وقت کافی در اختیار دشمن قرار می‌دهد تا به تجدید قوا و سازماندهی مجدد بپردازد و بر عکس، تشدید یا مداخله، نهادهای حکومتی را به این فکر می‌اندازد که مداخله، تهدیدی جدید و مستقیم است، پس با اعمال فشار بر حکومت خواستار پایان دادن به وضع موجود، حتی با اعمال خشونت بر مردم، می‌شوند. برای جلوگیری از شکل‌گیری تفکری که طرفداران رژیم را دچار پریشانی فکری و روانی می‌کند، می‌بایست از پیش تبلیغات و رایزنی‌هایی با سرچشمه‌های قدرت حاکمیت انجام شود.

نتیجه	روش
تغییر نگرش	اعتراض و برانگیختن
پذیرش	پرهیز از همکاری
واداشت	دخالت

اهمیت برنامه ریزی استراتژیک در برخوردهای مردمی بی‌خشونت

استفاده از برنامه‌های استراتژیک در ارتش و علوم نظامی بسیار مرسوم است. طی قرون متمادی فرماندهان نظامی، به برنامه‌ریزی استراتژیک و استفاده از آن در عملیات جنگی توجه خاصی داشته‌اند. نخبگان ارتشی مانند سان تزئو^{۵۰}، کلازویچ^{۵۱} و لیدل^{۵۲} این برنامه‌ها را ارزیابی و اصلاح کرده‌اند. در جنگ‌های مرسوم و جنگ‌های چریکی، اولین قدم برای پیروزی استفاده از برنامه‌های ماهرانه استراتژیک است.

به همان شکلی که جنگ‌های نظامی به برنامه‌ریزی منظم و اجرای دقیق آن نیازمندند، مبارزات مردمی نیز بسیار نیازمند آند، و حتی در برخی موارد ضرورت برنامه‌ریزی در مبارزات مردمی در مقایسه با جنگ‌های نظامی با اهمیت‌تر است. کارایی مبارزات در صورت تهیه برنامه‌ای جامع و اجرای آن، به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد.

مبارزات بی‌خشونت استراتژیک مبارزاتی ست به دور از خشونت که بر پایه برنامه استراتژیک قرار دارد؛ برنامه‌ای که با در نظر گرفتن تجزیه و تحلیل موقعیت مورد اختلاف، قوت و ضعف گروه‌های رقیب، طبیعت، قابلیت‌ها و پیش‌نیازهای تکنیک‌های مبارزه بی‌خشونت و به خصوص اصول استراتژیک این نوع مبارزه تهیه شده است.

استراتژی در مبارزات بی‌خشونت به معنای برنامه‌ای است برای هدایت فاز اصلی مبارزه یا خط‌مشی‌ای که در دل استراتژی بزرگ قرار دارد، برای هدایت کل مبارزه استراتژی، ایده اصلی چگونگی انجام مبارزه و گسترش آن است و به بررسی چگونگی قرار گرفتن اجزای مختلف مبارزه در کنار یکدیگر می‌پردازد تا به بهترین شکل به حصول نتیجه بینجامد.

استراتژی در قلمروی استراتژی بزرگ و اهداف آن عملی می‌شود. برای انجام استراتژی در چهارچوب هدف اصلی مبارزه در مقیاس کوچک‌تر، تاکتیک‌ها و روش‌های خاص به کار می‌روند.

اهمیت برنامه‌ریزی استراتژیک

زمانی که انسان برای انجام کاری تصمیم می‌گیرد، در صورتی که به ارزیابی منابع و برنامه‌ریزی برای بهره‌مندی از آنها بپردازد، بیشترین کارایی عملکرد به دست می‌آید و در حقیقت به درستی گام در راه تحقق هدف بر می‌دارد؛ و این، مستلزم داشتن برنامه استراتژیکی است که مسیر حرکت را از زمان حال به عنوان مبدأ (که اهداف تحقق نیافته‌اند) به سوی آینده به عنوان مقصد (که اهداف در آن مقطع می‌بایست تحقق یابند) رسم کند. برنامه استراتژیک می‌بایست برای رسیدن به هدف، راهکارهای لازم را ترسیم کند و نیز روش رسیدن به هدف آتی را با توجه به شرایط کنونی روشن کند.

به عنوان مثال، اگر فردی قصد دارد از مکانی به مکان دیگر برود می‌بایست ابتدا نقشه مکان، میزان زمان، وسیله حرکت و نیازمندی‌های دیگر را به صورت شفاف و واضح مشخص کند؛ آیا وسیله مسافرت هوایی است، زمینی یا ... و آیا از نظر مالی می‌توان هزینه مسافرت را پرداخت، مراحل سفر کدامند، در چه مقطعی باید تجدید قوا یا استراحت کند و در چه مقطعی می‌بایست سریع‌تر یا کندتر حرکت کند، برای سفر به چه مدارک و مستنداتی نیازست، طی مسافرت در صورت نبود برخی افراد و امکانات می‌بایست از پیش بعضی جایگزین‌هایی فراهم کرد و بسیاری ملاحظات و پیش‌بینی‌های دیگر.

۵۰. Sun Tzu

۵۱. Clausewitz

۵۲. Liddell

این برنامه‌ریزی که مردم عادی در امور روزانه از آن بهره می‌جویند می‌بایست الگویی برای رهبران مبارزات باشد تا به همین شیوه برای جنبش‌های سیاسی و اجتماعی برنامه‌ریزی کنند. متأسفانه جنبش‌های مبارزاتی، آن گونه که بایست توجه شود، به برنامه‌ریزی استراتژیک و اهمیت آن توجه نکرده‌اند. برخی از مردم و رهبران مبارزات بر این تصورند که فقط مبارزه قوی، با پشتکار و پی‌گیر به طور قطع به پیروزی منجر می‌شود. برخی دیگر می‌پندارند که فقط پایبند بودن به اهداف، ایده‌آل‌ها، آرمان‌ها، و اعتقاد به آنها - به رغم فلاکت و بدبختی که متحمل می‌شوند - تنها کاری است که می‌تواند در راه رسیدن به هدف انجام دهند. پایبندی به آرمان‌ها، اهداف و وفادار ماندن به آنها امری پسندیده است، ولی ذاتاً این پایبندی هیچ راهی برای تحقق اهداف و عبور از وضع موجود ایجاد نمی‌کند.

مطمئناً تلاش برای تغییر وضعیت جامعه یا جلوگیری از تغییرات نامطلوب یا آزادسازی کشور از اشغال خارجی یا دفاع از کشور در برابر تهاجم بیگانه بسیار و بسیار پیچیده‌تر از مثال مسافرت هستند و برنامه‌ریزی برایشان سخت‌تر است. امروزه فقط تعداد کمی از جنبش‌های مردمی که آرمان‌ها و اهداف والا را دنبال می‌کنند، در جهت برنامه‌ریزی استراتژیک جامع و هدفمند گام برمی‌دارند.

اغلب در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، گروه‌های مردمی و رهبران دارای درک محدودی از برنامه‌ریزی کوتاه، موردی یا تاکتیک‌های مقدماتی و اصول پایه‌ای هستند و در جهت چهارچوب‌بندی و فرموله کردن جنبش در یک بازه زمانی طولانی با افق‌های بازتر و تدوین برنامه‌ای استراتژیک تلاشی نمی‌کنند. یکی از دلایل عدم توجه، شاید ایمان نداشتن آنها به لزوم برنامه‌ریزی استراتژیک است یا اینکه در مراحل اولیه مبارزه - توان، آمادگی فکر کردن و تحلیل استراتژی را ندارند یا اینکه به جای توجه به اهداف کلی و تمام مراحل مبارزه، فقط به مقطعی از آن فکر می‌کنند.

بسیاری از رهبران و گروه‌های مردمی مکرر در گرداب پیش‌دستی‌ها و توطئه دشمن افتاده و درگیر آماده کردن خویش برای پاسخ دادن به آنها می‌شوند. در این شرایط رهبران با شتاب و سر درگمی فقط به فعالیت‌های روزمره و مقطعی می‌پردازند و از سازماندهی منابع، زمان‌بندی مبارزه و تدوین برنامه استراتژیک غافل می‌مانند.

این واقعیت را می‌بایست پذیرفت که در برخی موارد مردم و رهبران جنبش به این دلیل به تدوین برنامه استراتژیک نمی‌پردازند که امید به نیل به هدف و تحقق آرمان‌ها ندارند و رسیدن به آنها را غیرممکن می‌دانند. آنها تا بدان حد خود را ضعیف می‌پندارند که به خویش به چشم قربانیان ناتوانی می‌نگرند که نمی‌توانند توانایی مبارزه خود را افزایش دهند، و به این باور می‌رسند که تنها کاری که از آنها ساخته است، این است که منفعلانه شاهد ظلم و استبداد باشند و با پذیرش آن بدون هیچ تلاشی، در حالی که به حق بودن آرمان‌هایشان ایمان دارند، وضعیت فعلی را تحمل کنند.

پیامد تمامی این باورها، عدم تفکر، ایمان و گرایش به برنامه‌ریزی استراتژیک است.

عدم برنامه‌ریزی و تدوین استراتژی نتیجه‌ای جز کاهش شدید شانس موفقیت و در بسیاری از مواقع نتیجه‌ای جز شکست ندارد؛ چرا که نتیجه بی‌برنامگی - پراکندگی نیروها، کاهش کارایی و عملکرد، قربانی شدن نیروها و عدم پاس‌داشت دست‌آوردهای مبارزان و فعالان است. اینها فقط بخشی از هزینه‌های عدم برنامه‌ریزی است و باز شکست و عدم تحقق اهداف، نتیجه بی‌برنامگی جنبش‌های مردمی است.

بدون فرمولبندی جنبش و مبارزه:

- انرژی و توان نیروهای جنبش به سمت اهداف جزئی و مسائل سطحی منحرف می‌شود و به هدر می‌رود.
 - فرصت برای دستیابی به اهداف مبارزه از دست می‌رود.
 - اقدامات اولیه دشمن، نحوه عملکرد را در مبارزه تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و روند آن را تعیین می‌کند.
 - در صورت مواجهه مبارزه با بحران، امکان تصحیح و جبران وجود ندارد و ضعف و از هم‌پاشیدگی به مرور گسترش می‌یابد و ضربات زیانباری به جنبش می‌زند.
 - تلاش‌ها برای تحقق موفقیت و شانس رسیدن به هدف کم می‌شود.
- در مقابل، فرمولبندی و ایمان به برنامه استراتژیک قوی، شانس موفقیت را افزایش می‌دهد. فعالیت‌های سازمان‌دهی شده و جهت‌یافته در چهارچوب برنامه استراتژیک، مردم و رهبران مبارزه را در تمرکز بر توانایی‌ها توانمند می‌کند تا با قرار گرفتن در جریانی هدفمند، به سوی پیروزی گام بردارند. آنها می‌توانند با دنبال کردن برنامه و خط‌مشی‌ها همزمان با عملی کردن فعالیت‌ها، ضعف‌های دشمن را شناسایی کنند که در این حالت تلفات و هزینه‌های مبارزه کاهش می‌یابد و در صورت وجود قربانیان احتمالی، از بین رفتن آنها بی‌دلیل و بی‌اثر نخواهد بود. در این مقطع شانس پیروزی مبارزات مردمی افزایش می‌یابد.

فرموله بندی استراتژی منطقی برای مبارزه

انتخاب و فرموله بندی یک استراتژی منطقی نیازمند:

- برداشت صحیح و منطقی از ماهیت و مفهوم بنیادین زمینه‌ای است که مبارزه در آن شکل می‌گیرد.
- مشخص کردن تفاوت ذاتی و ریشه‌ای میان موقعیت فعلی جنبش و موقعیتی که می‌خواهد به آن برسد.
- بررسی دقیق موانعی که در راه رسیدن به هدف وجود دارد و عواملی که تحقق آرمان را سرعت می‌بخشند.
- تجزیه و تحلیل ضعف‌ها و توانایی‌های دشمن، گروه مبارزه و نیروهای سوم که می‌توانند در تحقق اهداف کمک کنند یا مانعی برای آن باشند.
- تحلیل پیچیدگی‌ها، ضعف‌ها و محدودیت‌های راهکارهای بالفوه مختلف و مقایسه آنها با توانایی‌های فردی یا گروهی که قرار است آن را انجام دهند.
- انتخاب پویاترین و بهترین گزینه از میان گزینه‌های موجود یا ترسیم خط‌مشی کاملاً جدید.
- مشخص کردن و ترسیم برنامه کلی فعالیت‌ها که شامل برنامه‌های مقاطع کوچک‌تر و تاکتیک مربوط به آنها است که هر کدام از این مقاطع هدف مربوط به خود را دارند که در نهایت باعث رسیدن برنامه کلی به هدف و تحقق هدف اصلی می‌شوند. به عبارت دیگر برنامه استراتژیک خود از چندین زیربرنامه تشکیل می‌شود که تاکتیک و روش خود را دارند و گام‌های آنها پایه‌های برنامه اصلی‌اند.

سطوح برنامه‌ریزی

در تدوین برنامه استراتژیک رهبران مبارزه باید بدانند که مقاطع و سطوح مختلفی برای برنامه‌ریزی وجود دارد. بالاترین سطح، استراتژی بزرگ است، پس از آن استراتژی‌های مقطعی و به دنبال آن تاکتیک‌ها و روش‌ها وجود دارد.

استراتژی بزرگ
استراتژی‌های مقطعی
تاکتیک‌ها
روش‌ها

استراتژی بزرگ — چهارچوب کلی و بستر اساسی است که به هماهنگی و جهت‌دهی به منابع موجود و سازماندهی کلی منابع اقتصادی، منابع انسانی، معنوی، سیاسی و ... جنبش مردمی برای رسیدن به هدف می‌پردازد. استراتژی بزرگ شامل ملاحظه و بررسی درستی اهداف جنبش، عوامل دیگری که ممکن است در مقاطع مختلف تأثیرگذار باشند و انتخاب تکنیک و روش اجرایی است.

به عنوان مثال این استراتژی تعیین می‌کند که مبارزه به شیوه بی‌خشونت باشد یا به اشکال تندتر. چگونه اهداف می‌بایست تحقق یابند و پیامدهای طولانی مدت آنها چیست. استراتژی بزرگ چهارچوب کلی برای انتخاب استراتژی‌های سطوح پایین‌تر را که برای مبارزه به کار می‌روند، مشخص می‌کند. این سطح شامل توزیع فعالیت‌ها در میان گروه‌های مشخص و تخصیص امکانات و منابع به آنهاست و مهم‌تر از همه اینکه، این استراتژی می‌بایست به صورت شفاف رابطه میان اشکال مختلف مبارزه و شیوه‌های تحقق هدف را مشخص کند.

استراتژی بزرگ استراتژیی است جامع با مفاهیم و چهارچوب بسط‌یافته که اهداف کلی مبارزه، استراتژی‌های مقطعی، شیوه‌ها، راهکارها و منابع مبارزه را مشخص می‌کند. استراتژی بزرگ تمامی منابع متناسب در دسترس گروه را به خدمت می‌گیرد (انسانی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و ...) تا زمینه دستیابی به هدف فراهم شود. استراتژی بزرگ ممکن است شامل چندین استراتژی مقطعی برای دستیابی به مقاصد خاص در مراحل مختلف مبارزه باشد. استراتژی‌های مقطعی — هدف از استراتژی‌های مقطعی ترسیم بهترین شکل رسیدن به هدف است. تمرکز این استراتژی‌ها بر زمان، چرایی، و چگونگی مبارزه است، و اینکه چگونه می‌توان به بالاترین میزان کارایی دست یافت. استراتژی مقطعی برنامه توزیع عملی، کارا و شیوه بهره‌برداری از امکانات موجود برای رسیدن به هدف است. استراتژی ممکن است شامل تلاش‌هایی باشد که برای توسعه یک موقعیت استراتژیک و تبدیل آن به سودمندترین حالت و کسب موفقیت بدون توسل به مبارزه آشکار لازمند (تبدیل برخی تهدیدها به فرصت).

با توجه به ماهیت مبارزه، تفکر استراتژیک، ایده‌ای است سیاسی برای چگونگی توسعه و بسط برنامه مبارزاتی و چگونگی در هم آمیختن اجزای پراکنده و مختلف آن، تا به طور سودمندی برای رسیدن به هدف به یکدیگر متصل شوند. استراتژی شامل ملاحظه و بررسی پیامدهای ناشی از فعالیت‌ها و نتایج احتمالی حاصل از آنهاست. توسعه فعالیت‌های برنامه کلی، انتقال برنامه به سطوح پایین‌تر، سازماندهی ماهرانه گروه‌های مختلف مبارزه در فعالیت‌های مختلف، پیش‌بینی نیازها برای عملی شدن تاکتیک انتخابی و در صورت دستیابی به موفقیت‌های مقطعی — پاس‌داشت آنها و استفاده بهینه از آنها از جمله مواردی است که در برنامه استراتژیک می‌بایست منظور شوند.

استراتژی‌های سطح پایین‌تر در چهارچوب استراتژی مادر عمل می‌کنند. تاکتیک‌ها و روش‌ها ابزار تحقق استراتژی هستند. برای دستیابی به بهترین کارایی، می‌بایست تاکتیک‌ها و روش‌ها در راستای تحقق استراتژی و همگام با نیازمندی‌های لازم

برای رسیدن به موفقیت، انتخاب و به کار برده می‌شوند.

در فرموله‌بندی استراتژی برای مبارزه بی‌خشونت، می‌بایست به این مفاهیم توجه شود:

هدف‌ها، سرچشمه‌های قدرت مبارزه، اهداف حاکمیت، سرچشمه‌های قدرت حاکمیت، نقش بالفعل و بالقوه نیروهای

سوم^{۵۳}، راهکارها و شیوه‌های کنش و واکنش احتمالی حاکمیت، راهکارها و شیوه‌های کنش و واکنش اجتماعی جنبش مبارزه (واکنش‌های دفاعی و تهاجمی) پیش‌نیازها و ملزومات این روش برای کسب موفقیت، پویایی‌شناسی مبارزه و تجزیه و تحلیل آن در شرایط متغیر و نهایتاً بررسی مکانیزم تغییر و تحولات و اثر آنها بر مبارزه و شیوه‌های آن.

تاکتیک‌ها — برنامه‌ای محدود و مقطعی از کل برنامه مبارزه و فعالیت‌های آن است. در روند تهیه تاکتیک این موضوع در نظر گرفته می‌شود که چگونه می‌بایست از امکانات و ابزار شرایط حاضر به بهترین نحو استفاده کرد تا بتوان به بخشی از هدف‌ها رسید که در چهارچوب استراتژی بزرگ و هدف نهایی برنامه‌ریزی شده‌اند. تاکتیک در حقیقت بخش محدودی از راهکارها را که در قالب برنامه اصلی و مادر وجود دارند شامل می‌شود و به عنوان یک استراتژی در دل استراتژی بزرگ قرار دارد. تاکتیک مقطعی می‌بایست در چهارچوب استراتژی مقطعی که آن هم در چهارچوب استراتژی بزرگ قرار دارد تفسیر و بررسی شود.

تاکتیک‌ها در حقیقت به بررسی و سامان‌دهی چگونگی اعمال روش‌های مشخص یک فعالیت می‌پردازند و اینکه چگونه به کار برده می‌شوند و اینکه گروه‌ها و یگانهای مبارزه در زمانی مشخص و در قبال هدف و وظیفه معین چگونه می‌بایست عمل کنند. تاکتیک‌ها در مقایسه با استراتژی‌ها در سطحی پایین‌تر قرار دارند و برای مقاطع زمانی کوتاه‌تر و محدوده‌های مکانی کوچک‌تر — با تعداد نفرات و گروه‌های محدودتر و اهداف مقطعی یا ترکیبی از این شرایط استفاده می‌شوند.

روش‌ها — به معنی انتخاب ابزار و شیوه انجام تکنیک مبارزه بی‌خشونت است که خود شامل راهکارهای متفاوتی از جمله انواع مختلف اعتصاب، عدم همکاری صنفی و سیاسی و ... است.

طرح برنامه‌ای دقیق و هدفمند و توسعه آن، برای تحقق اهداف و آرمان‌ها نیازمند فرمول‌بندی دقیق و انتخاب مدبرانه آن:

استراتژی مادر

استراتژی مقطعی

تاکتیک‌ها

و روش‌های مناسب است.

برخی از عناصر اصلی مبارزه بی‌خشونت

برای رسیدن به اهداف مبارزه، استراتژی واحدی وجود ندارد که بتواند در تمامی مقاطع به بهترین نحو عمل کند. همچنین تکنیک و روش انتخاب‌شده برای مبارزه، می‌بایست بازخوردی^{۵۴} برای توسعه استراتژی‌های مختلف در مقاطع متفاوت و شرایط گوناگون مبارزه باشد (در حقیقت برنامه‌ریزی از بالا به پایین و از پایین به بالا است به این معنی که ابتدا استراتژی بزرگ مشخص می‌شود، بعد استراتژی‌های مقطعی، تاکتیک‌ها و سپس روش‌ها. سپس می‌توان بر اساس روش‌های انتخاب‌شده برنامه استراتژیک مقطعی را بازنگری کرد). علاوه بر این، شیوه مبارزه بی‌خشونت اغلب ممکن است نیازمند ترکیب و ادغام در استراتژی بزرگ با استفاده از سایر راهکارها باشد.

۵۳. منظور از نیروهای سوم، افکار جهانی و سازمان‌های بین‌المللی است — م.

این نکته به این معنی نیست که برای تحقق اهداف مبارزه بی‌خشونت هر تکنیک و روشی را می‌توان به کار برد. بلکه به این معنی است که تاکتیک‌ها بر اساس برنامه استراتژیک مشخص می‌شوند و بر اساس تاکتیک‌ها، برنامه استراتژیک بازنگری می‌شود (به عنوان مثال اگر در مقطعی از برنامه، روش مبارزه به شیوه‌های خشونت‌آمیز تغییر شکل یابد، ماهیت کلی استراتژی زیر سؤال رفته و موجب تخریب زیربنایها و فرایندهایی می‌شود که مبارزه بر اساس آنها عمل می‌کند، این امر در بهترین حالت موجب کاهش کارایی و در بدترین حالت به شکست منجر می‌شود). بر همین اساس، پس از بازنگری برنامه استراتژیک می‌توان روش‌های متفاوتی مانند تبلیغات، آموزش عمومی، پذیرش خواست حریف، مذاکره و مانند آنها یا ترکیب آنها با روش‌های تحریم‌های اقتصادی با اعتصابات کارگری را جایگزین شیوه‌های موجود کرد تا به بهترین نحو در جهت تحقق هدف گام برداشت.

برنامه‌ریزی برای مبارزه بی‌خشونت بسیار اساسی است: «مبارزه را با اصول برنامه‌ریزی آغاز کنید و ادامه دهید و با تکیه به توانایی‌های خودتان به پیروزی امیدوار باشید.» این پیغامی بود که چارلز استوارد پارنل^{۵۵} در باره جنبش مبارزاتی روستاییان ایرلندی فرستاد که به شیوه خودداری از اجاره کردن املاک طی سال‌های ۱۸۸۰ - ۱۸۷۹ م. به مبارزه پرداخته بودند. «تنها به خودتان تکیه کنید و نه کس دیگری».

توجه و التزام به برنامه‌ریزی برای مبارزه و آغاز مبارزه بر این اساس، عامل مهمی در جذب کمک و همکاری بی‌خشونت دیگران است، ولی پیروزی فقط و فقط در چهارچوب تکیه بر توانایی‌های خویش میسر می‌شود. بر اساس این باور اگر دیگران از همکاری خودداری کردند، چنانچه برنامه استراتژیک به درستی تنظیم شده باشد، مبارزان شانس موفقیت را از دست نخواهند داد. چنانچه مسؤلیت شکست و پیروزی به دیگران داده شود، زمانی که آنها از همکاری سرباز می‌زنند، مبارزه شکست خواهد خورد. در هر صورت در مبارزاتی که مردم و رهبران جنبش به ناامیدی و یأس روانی دچار باشند، احتمال واگذاری مسؤلیت‌ها به نیروهای خارج از مبارزه زیاد خواهد بود. مبارزه حقیقی و قوی آن است که شکست و پیروزی آن در گرو عمل خود افراد باشد و تلاش‌ها و کوشش آنها سرنوشت مبارزه را رقم بزند.

فرموله‌بندی و تدوین یک برنامه استراتژیک اجرایی و منطقی برای مبارزات بی‌خشونت، نیازمند فهم و درک ویژگی‌های متغیر، پویایی‌شناسی و مکانیسم‌های مبارزات بی‌خشونت است.^{۵۶}

توجه به نکته ضروری است که کلیه برنامه‌ها، روش‌ها و فعالیت‌های مبارزه می‌بایست غربال شوند تا آن دسته از فعالیت‌هایی توسعه یابند که به پیروزی و دستیابی به هدف کمک می‌کنند و آنهایی حذف شوند که بر پیشرفت و ثمربخشی مبارزه تأثیر منفی دارند.

همچنین توجه به فاکتورهای دیگر نیز ضروری است؛ مانند عوامل روانی، اخلاقی، جغرافیایی و فیزیکی، زمانبندی، تعداد نفرات و قدرت موجود، رابطه میان هدف و تمرکز قدرت، حفظ پیشگامی و آغازگر بودن و دقت در انتخاب آن دسته از روش‌های فعالیت و مبارزه که بیشتر به دستیابی اهداف و به ثمر رسیدن مبارزه می‌انجامد.

در اینجا بیش از این بر اهمیت برنامه استراتژیک در مبارزات مردمی تأکید نمی‌کنیم و فقط به این یادآوری اکتفا می‌کنیم که برنامه‌ریزی استراتژیک، کلید پیروزی مبارزات اجتماعی و سیاسی است. داشتن برنامه استراتژیک به معنی پیروزی صددرصد مبارزه نیست، بلکه احتمال موفقیت و تحقق تمامی یا بخشی از اهداف را افزایش می‌دهد.

۵۵. Charles Stewart Parnell

۵۶. برای مطالعه بیشتر به کتاب سیاست‌های مبارزه بی‌خشونت از همین نویسنده مراجعه کنید.

گام‌های برنامه‌ریزی استراتژیک برای ایجاد اصلاحات به نفع مردم در رژیم‌های اقتدارگرا

مبارزه بی‌خسونت، شیوه رسیدن به اهداف با استفاده از روش‌های اجتماعی، روانی، اقتصادی و سیاسی همراه روش‌های عدم همکاری و ایجاد شکاف در حاکمیت است.

این شیوه، روشی است بر پایه اعمال اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در راستای تحقق خواسته‌های انسانی، با پایه‌ریزی توان‌آبراز مخالفت، خودداری از همکاری، مبارزه کردن و ایجاد شکاف در دشمن. به عبارت دیگر مردم از کارهایی سرباز می‌زنند که باید انجام دهند و کارهایی را انجام می‌دهند که قدغن است.^{۵۷}

تمامی حکومت‌ها برای بقای خود به همکاری و حمایت مردم محتاجند. زمانی که مردم از این همکاری سرباز می‌زنند، دولت مردان بدون هیچ تکیه‌گاه و پشتوانه‌ای سقوط می‌کنند. روش‌های بی‌خسونت طی تاریخ بشر در موارد زیادی برای مقابله با ظلم و ستم، حکومت دیکتاتورها، دفاع از برخی ارزش‌ها و گسترش آزادی به کار گرفته شده‌اند.

این مبارزات در گذشته، به طور گسترده‌ای نتیجه درک مستقیم مردم، حوادث و واکنش‌های خودجوش مردمی بوده است و مردم در راه مبارزه، کمتر اهداف را به طور قطعی و شفاف مشخص می‌کردند و بدون اینکه دقیقاً بدانند که چه می‌خواهند، به مبارزه اقدام می‌کردند. بعضی از این مبارزات از شیوه‌ها، روش‌ها و برنامه‌ریزی تاکتیکی برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرده‌اند ولی تعداد بسیار کمی از آنها به برنامه‌های استراتژیک برای هدایت مبارزه در راه رسیدن به هدف عمل کرده‌اند. امروزه گروه‌های مردمی درگیر مبارزه، برای برنامه‌ریزی مبارزات مجبور نیستند که از الفبای اولیه آغاز کنند و به راحتی می‌توانند به روش‌های مدون این مبارزات مراجعه کنند. با درک عمیق‌تر شیوه‌های مبارزه، با اشتراک گذاشتن دانش مربوط به این شیوه‌ها، با استفاده از برنامه استراتژیک و برنامه‌ریزی درازمدت - عملکرد مبارزات مردمی مؤثرتر و کارآمدتر خواهد شد.

در ادامه، گام‌های کلیدی ارائه می‌شوند که می‌بایست در برنامه‌ریزی استراتژیک به آنها توجه شود:

فاز اول - بررسی اولیه و تجزیه و تحلیل مقدماتی

- بررسی اختلاف‌ها از دیدگاه هر دو طرف (مردم و حاکمیت)
- تهیه یک گزارش تجزیه و تحلیل برای بررسی وضعیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی موجود در کشور همراه با توزیع جمعیت.
- تهیه محاسبات استراتژیک، به معنای مشخص کردن توانایی و ضعف هر دو طرف، مشخص کردن منابع قدرت دو طرف و نهادهایی که پشتوانه و حامی آنها هستند، تجزیه و تحلیل منابعی که در اختیار مردم یا حاکمان است، کنکاش در این موضوع که دو طرف در چه مواردی به یکدیگر وابسته هستند و درجه استقلال که هر طرف از طرف مقابل دارد و در نهایت توان مبارزاتی هر دو طرف.
- بررسی این موضوع که کدام یک از منابع قدرت حاکمیت شکننده‌تر است و برای تضعیف و هدف حمله قرار دادن مناسب‌تر است.

۵۷. تمامی این شیوه‌ها بر پایه خشونت‌پرهیزی بنا نهاده شده‌اند - م.

- مشخص کردن نقش و رویکرد اشخاص ثالث (کشورها و سازمان‌های بین‌المللی) و همچنین گروه‌ها و سازمان‌های غیر متعهد.
- بررسی سایر عوامل خارجی که بر راهکارهای مبارزه تأثیر می‌گذارند؛ عوامل جغرافیایی، آب و هوا و وضعیت اقلیمی، عوامل زیربنایی و ...
- مشخص کردن سایر اهرم‌های فشاری که می‌توان از آنها برای تعیین هدف و تحقق نتیجه استفاده کرد.
- موارد و عوامل فوق می‌بایست به دقت بررسی شوند تا بدین نتیجه رسید که آیا در شرایط کنونی می‌توان در یک بازه زمانی مشخص به هدف دست یافت و آیا شروع مبارزه بی‌خسونت نتیجه‌بخش خواهد بود یا خیر. مردم می‌بایست بررسی کنند که کدام یک از عوامل فوق ثابت هستند، کدام یک متغیر و کدام یک از دو طرف می‌توانند به صورت مستقیم بر این عوامل تأثیر بگذارند - مردم یا حاکمیت.

فاز دوم - بسط استراتژی

رهبران مبارزه می‌بایست به توسعه و بسط استراتژی کلی مبارزه پردازند و پیش از هر چیز، هدف اصلی مبارزه را به صورت دقیق با عبارات روشن مشخص و در قالب عبارات کلی برآورد کنند که مبارزه بی‌خسونت چگونه می‌بایست عمل کند تا به نتیجه برسد. این مرحله به مرحله اصلی، پایه‌ای و بنیادین هدایت مبارزه و هماهنگی و خط‌دهی به منابع برای حصول نتیجه در بلند مدت است.

آیا فقط با برنامه مقطعی، می‌توان به اهداف اولیه مبارزه رسید؟ در صورتی که نمی‌توان، مبارزه می‌بایست به شکل سنجیده و دقیقی به فازهای مختلفی تقسیم شود که دارای جزئیات بیشتر و هدف‌های متوالی و رده‌بندی شده‌ای باشند و در حقیقت مبارزه را به چندین مرحله تقسیم کرد.

در این مرحله می‌بایست برای هر کدام از این مراحل جداگانه که دارای اهداف مقطعی و محدود ولی در چهارچوب هدف کلی هستند، استراتژی منحصر به فردی تهیه کرد. در حقیقت در این مرحله چهارچوب مبارزه که پیش از این وسیع بود، به چند مرحله مبارزاتی کوچک‌تر تقسیم می‌شود که هر کدام ویژگی‌ها و استراتژی‌های خود را دارند. رهبران مبارزه می‌بایست زمان، مکان، چگونگی و نفرت مبارزه را به صورت دقیق و واضح با ذکر جزئیات مشخص کنند.

در این مقطع رهبران می‌بایست تاکتیک‌های کوتاه مدت و روش‌های منحصر به فرد را انتخاب کنند که به تحقق استراتژی کمک می‌کنند. توجه به این نکته ضروری است که انتخاب این تاکتیک‌ها و روش‌ها می‌بایست در چهارچوب برنامه‌ای استراتژیک باشد و این انتخاب فقط پس از مشخص کردن استراتژی مادر انجام پذیرد. انتخاب روش‌های مبارزاتی بی‌خسونت می‌تواند شامل روش‌های اعتصاب، اعتراض، متقاعدسازی و مداخله باشد که در شرایط مختلف بسته به گستردگی برنامه استراتژیک، اهداف، محاسبات استراتژیک و همچنین اهداف زیر برنامه‌های مبارزاتی برخی از این روش‌ها از سایر آنها بهتر عمل می‌کنند. به ویژه آنکه بعضی از این راهکارها عملکرد خیلی خوبی در محدود کردن و ضربه زدن به منابع قدرت رژیم دارند.

رهبران مبارزه می‌بایست مطمئن شوند که برنامه استراتژیک اتخاذ شده با اهداف مبارزه، نوع اهرم‌های فشار و نوع تاکتیک و روش‌ها همخوانی دارد.

فاز سوم: ظرفیت‌سازی

رهبران مبارزه می‌بایست از توانایی مردم به عنوان مجریان مبارزه در اجرای برنامه استراتژیک مطمئن شوند. چرا که اگر مردم ظرفیت و توان تحقق برنامه و استراتژی تنظیم شده را نداشته باشند، به کنکاش برای پیدا کردن روش‌هایی برای افزایش توان مردم نیاز است و اگر چنین راه‌حلی وجود نداشته باشد، برنامه استراتژیک می‌بایست تصحیح شود.

رهبران می‌بایست قدرت نهادها و سازمان‌هایی را که در خارج از حاکمیت قرار دارند، تقویت کنند، به ویژه اگر برنامه استراتژیک بر پایه همکاری و مشارکت این نهادها در اعتصابات و ابراز مخالفت‌ها پایه‌ریزی شده باشد.

رهبران می‌بایست برای جلب مشارکت و بهره‌مندی از پشتیبانی نیروهای سوم برنامه‌ریزی کنند، ولی به صورت قطعی به آنها متکی نباشند.

فاز چهارم: آغاز مبارزه

در این مقطع رهبران مبارزه می‌بایست:

- بر توانایی‌های نیروهای مردمی و ضعف حاکمیت در چهارچوب برنامه استراتژیک بزرگ، استراتژی‌های سطوح پایین‌تر و روش‌های مبارزه تمرکز کنند به ویژه آنها که به محدود کردن و در هم شکستن منبع قدرت حاکمیت منجر می‌شوند.
- از عملی شدن برنامه استراتژیک در چهارچوبی منظم و سازمان‌یافته که بدور از هر گونه خشونت است، اطمینان حاصل کنند چرا که اتکا به روش‌های خشونت‌آمیز به تضعیف نیروهای مردمی منجر می‌شود.
- همچنین از این امر مطمئن شوند که فعالیت‌های برنامه استراتژیک اختیار عمل کافی را برای مبارزه به مردم می‌دهد (در حقیقت برنامه استراتژیک قابلیت تفویض اختیار را داشته باشد).
- مطمئن شوند که نیروهای مردمی به منابع حساس و مهم دسترسی دارند.
- برنامه‌ای منظم برای بر هم زدن تعادل و توازن نیروها در جبهه حاکمیت، داشته باشند.
- ضمن دفاع از خود در برابر سرکوبگری‌های حاکمیت، به روند مبارزه با شیوه‌های انتخاب شده ادامه دهند و تحت تأثیر سرکوبگری‌ها، شیوه مبارزه را تغییر ندهند.
- بیش از آنکه به عکس‌العمل پردازند ابتکار عمل داشته باشند. همواره در مبارزه پیشرو باشند، قابلیت عکس‌العمل فوری را داشته باشند و از سکون پرهیز کنند. مبارزه می‌بایست بر اساس برنامه و روش‌های مردم حرکت کند نه بر اساس روش‌های حاکمیت.
- به طور پیوسته میزان پیشرفت مبارزه را با برنامه استراتژیک از قبل طراحی شده مقایسه کنند.

فاز پنجم: فرجام مبارزه

- پیروزی، شکست یا دستیابی به برخی از اهداف؟
- در صورت عدم موفقیت، بررسی دقیق مبارزه و آنچه که انجام پذیرفته است و پی‌ریزی برنامه جدید بر پایه درس‌ها و تجارب آموخته شده، برای سازمان‌دهی مجدد ضروری است.

نقش رهبری در اصلاحات

کاتالیزوری که روش‌های مبارزات بی‌خشونت مردمی را از حالت تئوری و برنامه به عمل در می‌آورد، رهبری است. در راه مبارزه برای دستیابی به دموکراسی رهبران وظایف متعددی دارند؛ بسیج نیروهای مردمی، مشخص کردن وظایف و شیوه عملکرد مردم^{۵۸}، روحیه دادن به مردم زمانی که نسبت به پیروزی ناامید شده یا شک کرده‌اند، تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی، انسجام مردم و حفظ روحیه همکاری برای دستیابی به پیروزی.

در روزگار کنونی که عصر سیاست‌بازی‌ها و تصویرگرایی‌های موهوم و منجیان دروغین سیاست باز است، مردم نسبت به رهبران سیاسی تا حد زیادی بدگمانند و به حق سؤال می‌کنند که آیا این افراد که با داعیه رهبری مردم، به بازی با کلمات و به تصویر کشیدن آینده‌ای روشن می‌پردازند، به راستی خود، به آنچه که می‌گویند ایمان دارند و گفته‌های آنها به حق، بیانگر شخصیت آنهاست. بسیاری از مردم شگفت‌زده و سرخورده از فریبکاری دیکتاتورهای هستند که با ردای دموکراسی و آزادی به جلب حمایت مردم پرداخته‌اند و آنگاه که قدرت را در دست گرفته‌اند، تیغ استبداد را برکشیده‌اند. امروزه باور مردم بر اینست که آنچه نتایج انتخابات را تعیین می‌کند پول و سرمایه‌ای است که در این راه خرج می‌شود و نه شخصیت، دیدگاه سیاسی و شایستگی کاندیداها. اگر این تصویر که مردم از سیاستمداران دارند، درست باشد، کار رهبران برای بسیج مردم در مبارزات بسیار مشکل می‌شود، زیرا می‌بایست با وجود این برداشت، صداقت و حقانیت خویش را اثبات کنند. البته در بین سیاستمداران هستند افرادی که در ذهن مردم تصویر متفاوتی نسبت به سایر سیاستمداران دارند، مانند نلسون ماندلا در آفریقای جنوبی، مارتین لوتر کینگ در آمریکا، لخ والسا در لهستان و اونگ سان سوکی در برمه. این رهبران نمونه‌های برجسته و استثنایی رهبران ملی هستند که با سایر سیاستمداران و تصویری که مردم از آنها در ذهن دارند، بسیار متفاوتند.

زمانی که فاصله میان حاکمان و مردم به آن اندازه زیاد می‌شود که مردم دیگر هیچ نظارتی بر عملکرد و سیاست‌های آنها نمی‌توانند داشته باشند، اصلاح‌طلبانی که در پی استقرار نظام دموکراتیک هستند، در پیدا کردن راهکاری برای بسیج مردم در برابر سیاست‌های حاکمیت سعی می‌کنند. در این شرایط است که نقش رهبران اهمیتی پیدا می‌کند، چرا که آنها هستند که بایستی اعتماد به نفس و حس پیروزی را در مردم تزریق و آنها را به اتحاد در جهت کسب حقوق سیاسی خود و ایجاد تعادل در سیاست‌های حاکمیت دعوت کنند. همچنین رهبران می‌بایست به مردم بفهمانند که این مبارزه در راستای دستیابی همگان به حقوق خویش و برقراری عدالت است.

رهبران موفق و تأثیرگذار که توانسته‌اند در مناقشات ملی یا محلی، نظامی یا غیرنظامی به خوبی مبارزه را رهبری کنند، دارای ویژگی‌ها و خصوصیات مشخصی هستند. اگر چه باور بر اینست که رهبران موفق رهبرانی هستند که به طور ماردزادی، خصایص رهبری را دارند، ولی امروزه مشخص شده است که بسیاری از توانایی‌های رهبران برای مواجهه با مشکلات و معضلات از راه آموزش، تحصیلات و تجربه به دست می‌آید.

مبارزه استراتژیک مردمی نیازمند این امرست که هزاران نفر از مردم، اگر نگوئیم میلیون‌ها نفر، به شایستگی و کاردانی رهبران خویش ایمان داشته باشند. این مسئله یکی از نیازمندی‌های پیروزی مردم در برابر رژیم‌های سلطه‌گر است. در ادامه ویژگی‌های مورد نیاز رهبران، برای هدایت و تقویت مبارزه، بررسی شده‌اند:

۵۸. در ترجمه به جای کلمه مبارزان از مردم استفاده شده است، به این علت که برقراری دموکراسی با خواست و حضور مردم انجام می‌گیرد و در حقیقت نیروهای مبارزه خود مردم هستند و نه گروه یا حزبی خاص - م.

رهبران سرمشق پیروان

این امر ثابت شده است که هر سازمانی منعکس کننده ویژگی‌ها و خصایص رهبران آن سازمان است. رهبری که از موقعیت اداری و سازمانی‌اش برای کسب منافع فردی استفاده می‌کند، نباید توقع داشته باشد که افراد زیرمجموعه‌اش روندی غیر از این داشته باشند. زمانی که رهبران، خویش دچار فساد فردی می‌شوند، فساد سازمان نیز غیر قابل اجتناب می‌شود. زمانی که رهبران صداقت، سختکوشی، تهور و احترام متقابل را پیشه خود می‌کنند، پیروان آنها نیز به همین روش رفتار می‌کنند. در یک کلام می‌توان گفت که خصوصیات و ویژگی‌های یک سازمان، ساخته و الگوبرداری شده از منش و رفتار رهبران سازمان است. در باره مبارزات مردمی نیز به همین شکل است، مبارزاتی که دارای رهبران صادق، مردمی و وفادار به آرمان‌ها هستند، پیروان آنها نیز وفاداری و پایداری در مبارزه را پیشه می‌کنند.

شاید بارزترین نمونه‌ای که برای تأثیر رهبران بر پیروان می‌توان ارائه کرد، دو کشور هند و پاکستان هستند. مردمان این دو کشور در گذشته در اصل یک ملت بوده‌اند، پس از جدایی هند و پاکستان راه و روش کاملاً متفاوتی را پیشه کردند. هند به گسترش دموکراسی و جلب اعتماد بین‌المللی روی آورد و پاکستان هر روز شاهد کودتای جدید و بحران تازه می‌توان این امر را ناشی از طرز تفکر متفاوت گاندی به عنوان رهبر انقلاب هند و رهبران پاکستان دانست. مردم هند به مسیری که گاندی بر پایه انسان‌دوستی، تحمل و مدارا بنا نهاده بود، گام گذاشتند و مردم پاکستان به سوی تعصب و جزمیت رهبران خویش.

رهبران و شناخت آنها از پیروان

یک رهبر می‌بایست شناخت خوب و جامعی از کسانی داشته باشد که می‌خواهد آنها را در راه مبارزات هدایت کند. در سطح ملی این مسئله شامل برآورد توزیع جمعیت، میزان سطح درآمد (کارگران، کشاورزان، معلمان و ...) میزان سود، باورهای مذهبی، تنوع قومی و نژادی، منبع درآمد، صادرات و واردات محلی و منطقه‌ای، میزان تولید خالص داخلی (GDP)، میزان دسترسی و سطح بهداشت و درمان و سایر خدمات اجتماعی است.

نکته حایز اهمیت دیگر این است که رهبران به این پرسش پاسخ دهند که مردم روزگار خویش را چگونه سر می‌کنند. به عنوان مثال در کشور زیمبابوه در سال ۲۰۰۲ مردم چند ساعت را در روز برای ایستادن در صف‌های توزیع غذای جیره‌بندی صرف می‌کردند و همچنین ۲۵٪ مردم به ایدز و اچ.آی.وی مبتلا بودند و تورم، سالانه نرخ ۱۰۰٪ را داشت و نرخ بیکاری ۷۰٪ بود. واقعیت زندگی مردم این بود که آنها هیچ درآمد شخصی‌ای نداشتند و اغلب سوءتغذیه داشتند. جستجو برای غذا و مراقبت از بیماران و فوت اعضای خانواده از فقر و بی‌غذایی چنان مردم را در چنگال خویش فرو برده بود که هیچ وقتی برای فکر کردن به امور سیاسی نداشتند. اگر شرایط به این وخامت فاجعه‌آمیز نبود، رژیم نمی‌توانست با منحرف کردن افکار بین‌المللی به این مسائل، به اعمال فشار و سرکوب غیرانسانی مخالفان سیاسی و خانواده‌هاشان مبادرت کند. قطع کردن جیره غذایی، اجیر کردن آدمکش‌ها برای قتل و تجاوز جنسی به مبارزان سیاسی و خانواده‌هایشان، از نمونه‌های سرکوب ضد بشری و وقاحت‌آمیز رژیم این کشور بود. برنامه‌ای که رهبران برای نقش مردم در مبارزه، در نظر می‌گیرند بایستی با واقعیت‌های زندگی روزانه آنها منطبق باشد. برای رهبران اجتماعی، هر فرد درگیر در مبارزه بایستی دارای نام و نشانه باشد. آنها می‌بایست بر اساس برنامه‌های مشخص و

دوره‌ای، با مردم ملاقات یا نشست داشته باشند و ضمن رد و بدل کردن دیدگاه‌ها، به آنها نشان دهند که هدف اصلی آنها از مبارزه کسب حقوق مردم است. صرف اینکه رهبران گاه به گاه به مردم یادآوری کنند که شرایط زندگی در حکومت دموکراتیک نوین چگونه بهبود می‌یابد کافی نیست، راهکار بهتر برای ارتباط نزدیک با مردم این است که رهبران، خود، در حل مشکلات و معضلات مردم شرکت کنند.^{۵۹}

رهبران می‌بایست در حیطة وظيفه خود خبره باشند.

در بحبوحه مبارزه، هیچ عاملی نمی‌تواند، به اندازه عدم کارایی و نالایقی رهبر به شکست و تخریب روحیه مردم منجر شود. تصمیمات ناسنجیده، به خطرات و تلفات بی‌تأثیر و جبران‌ناپذیر منجر می‌شود، صداقت و تعهد را از بین می‌برد و ترس بر تک‌تک افراد مبارزه مسلط می‌شود.

مردم به رهبران با این دید می‌نگرند که آنها توانایی پیروزی در میدان نبرد را دارند؛ حال این میدان نبرد یک میدان مرسوم جنگ باشد یا میدان مبارزات بی‌خشونت. به همین دلیل حتی آنانی که دانش و تخصص این کار را دارند نیز بایستی به این نکته توجه کنند که پیروزی در این میدان در گرو در نظر گرفتن مسائل بسیاری است.

در سطح مبارزات ملی، رهبران در اولین گام می‌بایست دارای توانایی باشند که به روشنی علت مبارزه را شرح می‌دهند و همچنین بتوانند با شیوه سخن گفتن و رفتار خود با تأثیرگذاری معنوی و روحی، مردم را برای پیوستن به مبارزه ترغیب کنند. گام دیگر این است که چگونگی جلب حمایت نیروهای بین‌المللی را بررسی کنند و ضمن بهره‌برداری از منابع مختلف، مبارزه را به نحوی هدایت کنند که کمترین آسیب و تلفات را در پی داشته باشد.

رهبران مبارزه می‌بایست:

- توانایی تجزیه و تحلیل شرایط را دارا باشند.
- روش‌های مبارزه بی‌خشونت را پس از بررسی شرایط به خوبی انتخاب کنند.
- برنامه مبارزه بی‌خشونت را برای اعمال روش‌ها تهیه کنند.
- و شرکت‌کنندگان در مبارزه را در جهت چگونگی استفاده از این روش‌ها و اجرایی کردن برنامه آموزش دهند.

مسئولیت‌شناسی و مسئولیت‌پذیری

به نظر می‌رسد که فرار و شانه خالی کردن از بار مسئولیت، یکی از ویژگی‌های شخصیتی افراد زمان ماست. به عنوان مثال وقتی شما با یک شرکت خدمات پس از فروش برای مطرح کردن عیب دستگاه خریداری شده تماس می‌گیرید، جدا از آنکه مشکل دستگاه چیست، مهم‌ترین اولویت آن شرکت، اثبات این مطلب است که مشکل پیش آمده مربوط به آنها نیست. مثال دیگر دانش‌آموزی است که در امتحانات موفق نشده است. او در اولین واکنش معلم را عامل انی عدم موفقیت می‌داند.^{۶۰} رهبران سیاسی نیز به همین گونه رفتار می‌کنند، آنها همواره ادعا می‌کنند که تصمیمات آنها بر اساس اطلاعات در دسترس اتخاذ شده و ماهیت آن صحیح است، ولی به خاطر شرایط و مشکلات موجود نتیجه نداده است. پس نتیجه‌گیری می‌کنند که هیچ‌گونه تقصیری متوجه آنها

۵۹. به عنوان نمونه مهاتما گاندی در محله‌های فقیرنشین معروف به نجس‌ها و در میان آنها زندگی می‌کرد. برای اطلاعات بیشتر به کتاب آزادی در نیمه شب نوشته پروانه ستاری مراجعه کنید - م.

۶۰. جالب‌ترین مثال دولت‌مردان ناکارآمد هستند که همواره مشکلات موجود را به پیشینیان یا کارشکنی دیگران نسبت می‌دهند - م.

نیست. رهبران نالایق هم مانند بعضی از مردم اشتباهات خویش را به گردن شرایط می‌اندازند، همان طور که بسیاری تأخیر در حضور در جلسه را با بهانه‌هایی مانند نبود وقت کافی، کارهای ضروری دیگر، مشکلات خانوادگی (بیماری فرزندان، جلسه اولیا و مربیان و ...) توجیه می‌کنند، رهبران شکست خورده نیز به توجیهات دروغ و کذب متوسل می‌شوند. استفاده از این باور قدیمی و عامیانه که «اگر موفق نشدیم به این دلیل بود که خدا نمی‌خواست» شیوه‌ای مرسوم است. مسلماً رهبران مبارزه افراد عادی نیستند و مبارزه هم امری معمولی و روزمره نیست، پس برای تبرئه خویش و توجیه عملکردهای اشتباه، نمی‌بایست به واقعیت‌گریزی روی آورد.

رهبر لایق مسئولیت شکست را بر عهده می‌گیرد و اگر در برخی موارد اشتباهاتی پیش آمده است، دیگران را شمات نمی‌کند؛ رهبر واقعی زمانی که تصمیماتش به نتایجی منفی منجر شد، مسئولیت آن را بر عهده می‌گیرد، از آن درس می‌آموزد و به جبران خطا می‌پردازد^{۶۱}. در برابر چنین رهبرانی مردم نیز می‌بایست به خاطر شهادت آنها در قبول اشتباهاتشان به قدردانی از آنها پردازند. پذیرش اشتباه اولین گام رهبران برای جبران آن است. «دوستان و هم‌زمان ببینید، من اشتباه خویش را می‌پذیرم، من در دنبال کردن اهداف به خاطر کم‌دقتی و عدم نظارت شکست خوردم. ولی امروز تصمیم دارم که دیگر در آینده شاهد چنین اشتباهاتی نباشیم. ما می‌بایست به فکر راهکاری برای جلوگیری از تکرار این اشتباهات در آینده باشیم.»

رهبران نالایق آسان‌ترین راه را برای خاموش کردن آتش سرزنش‌ها انتخاب می‌کنند که همان نسبت دادن اشتباهات به زیردستان و پیروان است. در صورتی که رهبران کارآمد با قبول شکست، می‌پذیرند که عدم موفقیت در مبارزه مسالمت‌آمیز در برخی موارد اجتناب‌ناپذیرست و هیچ‌کس از خطا و اشتباه مبرا نیست.

فقط افرادی لایق گذشت و عفو نیستند که از شکست‌های گذشته درس نمی‌گیرند و راه پیموده را دوباره می‌آزمایند.

شخصیت‌دهی به پیروان

رهبر توانا زمانی که از موفقیت‌ها و پیروزی‌ها صحبت می‌کند، کمتر از کلمه «من» استفاده می‌کند و به جای آن از کلمه «ما» و اگر شخص خاصی آن را انجام داده باشد از «او» استفاده می‌کند تا از این طریق به هم‌زمان خویش اعتبار و شخصیت دهد. او با این کار یادآوری می‌کند که موفقیت نتیجه تلاش همه بوده است.

می‌بایست از تمامی افراد، قدردانی شود، کودکی که هجوم نیروهای ضد شورش را خبر داده است، پیرزنی که به تظاهرکنندگان آب داده است، دختر جوانی که با سلیقه خود اعلامیه‌ها را طراحی کرده و مردی که با به خطر انداختن زندگی خود اعلامیه‌ها را توزیع کرده است؛ رهبرانی که برنامه‌های مبارزه را تنظیم کرده و آنها را اجرا کرده‌اند. تمامی این افراد می‌بایست تشویق شوند اهمیت کار و نقششان را در راه پیروزی، برایشان یادآوری کرد.

ممکن است یک رهبر، باهوش‌ترین و ممتازترین فرد دنیا باشد، ولی تمام نبوغ و استعداد او بدون عملی شدن ایده‌ها و خلاقیت‌هایش توسط مردم و پیروان مبارزه، به هدر خواهد رفت. ارزش‌گذاری و اعتباردهی به کار افراد، باعث می‌شود که آنها انگیزه بیشتری بیابند، به این باور می‌رسند که وجودشان برای پیروزی مهم است، مبارزه نیازمند مشارکت آنهاست و از تلاش آنها قدردانی می‌شود. فقط رهبران مستبد و خودبین هستند که پیروزی را نتیجه عملکرد خود می‌دانند و به پیروانشان به چشم مریدانی می‌نگرند که فقط می‌بایست فرمان‌های آنها را دنبال کنند.

۶۱. این مسئله فقط در باره رهبران صادق نیست، مردم نیز می‌بایست عملکرد خویش را تحلیل کنند. آیا با وجود گذشت نیم قرن از نهضت ملی کردن صنعت نفت ما ایرانیان به نقد عملکرد خویش و آنچه را که با دولت دکتر مصدق کرده‌ایم، پرداخته‌ایم یا همچنان استعمار و دخالت بیگانه را (و گاه هم سوء مدیریت آن بزرگوار را) عامل شکست می‌دانیم - م.

وفاداری

در جامعه دموکراتیک، تحقق وفاداری به معنای سنتی آن و بر پایه فرمان برداری بی چون و چرا، آسان نیست. وفاداری شبیه به یک خیابان دو طرفه است که یک سوی آن مردمی هستند که می‌بایست به آرمان‌ها و رهبران مبارزه پایبند باشند و سوی دیگر آن رهبرانی هستند که می‌بایست به فکر پیروزی مبارزه و تحقق خواست‌های مردم باشند. وفاداری به معنی این نیست که افراد، بله-قربان گو باشند و هر دستوری را بدون شک و سؤال انجام دهند. در حقیقت پذیرش فرمان‌ها و دستورها بدون نقد و پرسشگری به معنای دقیق خیانت است. اینکه پیروان و مردم هر کاری را که رهبران انجام دهند را تأیید کنند و تمامی کارهای آنها را درست بدانند، ضربه‌ای مهلک به روند مبارزه می‌زند.^{۶۲} وفاداری نیازمند درک این مسئله است که اختلاف نظر یک امر عادی می‌باشد. هنگامی که مردم و رهبران بر سر مسئله‌ای اختلاف نظر دارند، می‌بایست این اختلاف نظر را به راحتی با یکدیگر مطرح کنند، برای نظرات خود دلیل و راهکار پیشنهاد کنند و روش اصلاح آنها را ارائه کنند. رهبران در مقابل مردم دارای وظیفه و تعهد متقابل هستند و همین احساس تعهد است که موجب می‌شود تصمیمات به شیوه‌ای مشروع اتخاذ شود و در چهارچوب اهداف مبارزه و با حمایت مردم به نتیجه برسد. یکی از دلایل مخالفت افراد با تصمیمات این است که در تدوین آنها شرکت ندارند و در زمان اتخاذ این تصمیمات با آنها مشورت نشده است. در مبارزات مردمی و گروهی، اتخاذ تصمیمات تا آنجا که ممکن است، می‌بایست گروهی و جمعی باشد. مردم برنامه‌ای را که بر اساس تصمیمات گروهی تدوین شده است، از صمیم قلب دنبال می‌کنند.^{۶۳} وفاداری رهبران وقتی تجلی می‌یابد که نظرات بهترین و لایق‌ترین افراد در فرآیند تصمیم‌گیری منعکس شود.

شناختن دشمنان

به این معنی که کوچک‌ترین اطلاعاتی که از دشمن وجود دارد، جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شود. و ضمن جمع‌آوری این اطلاعات، جواب این سؤال‌ها نیز بررسی شود که دشمن چگونه فکر می‌کند؟ عکس‌العمل‌های معمولی‌اش چیست؟ در مواجهه با شرایط بحرانی چگونه عمل می‌کند؟ اعتقاداتش چیست؟ و ارزش‌ها و ضدارزش‌های فکری او چیست؟ مهم‌تر از همه اینکه برای این سؤال‌ها، جواب‌های کارشناسانه و به دور از احساسات ارائه شود، دشمن واقعی کیست؟ ویژگی‌ها و توانایی‌های رهبران کلیدی که مسئول سرکوب و شکست جنبش مردمی دموکراسی خواهانه هستند، چیست؟ با شناخت دشمن و تجزیه و تحلیل توانایی‌هایش، می‌توان عملکرد و تصمیماتش را پیش‌بینی کرد.

تجربه، چراغ راه آینده

شیوه عملکردی که با آن شیوه و خط‌مشی کارها را خودمان تجربه کنیم، دشوارترین و پرهزینه‌ترین شیوه است. در صورتی که بهترین و کاراترین شیوه این است که از عملکرد، اشتباهات و موفقیت‌های دیگران درس بگیریم. برای برخی افراد که توانایی یادگیری و درس گرفتن از اشتباهات خود را ندارند، تجربه مستقیم آموزگار خوبی نیست. در سال‌های اخیر منابع و کتاب‌های خوبی در باره روش‌های مبارزات بی‌خسونت و راهکارهای آن ارائه شده است. مردم و رهبران مبارزات مردمی بایستی به استفاده از تجربیات دیگران اهمیت دهند و از آزمودن هر شیوه‌ای توسط خود بپرهیزند تا هزینه‌های مبارزه کاهش یابد. در

۶۲. این مسئله در باره مردمانی مانند ما که هر چیزی را یا سفید یا سیاه می‌بینیم بسیار مهم است. از دید ما ایرانیان قهرمانان ما یا دارای تمام صفات و ویژگی‌های مثبتند یا سراسر ضعف و اشتباهند؛ تصمیمات آنها نیز یا صددرصد لازم‌الاجرا است یا اساساً نادرست و پیش پا افتاده - م.

۶۳. اصولاً یکی از دلایل مطلوبیت دموکراسی این است که مردم تصمیماتی را انجام می‌دهند که خود اتخاذ می‌کنند - م.

کشورهای مختلف، برخی سازمان‌های مردمی نیز وجود دارند که اطلاعات و تجربیات کشور خود را به دیگر ملل منتقل می‌کنند. در مقاطع مختلف مبارزه، می‌بایست رهبران گزارشی با نام «درس‌های آموخته شده» تهیه کنند، تا توانایی‌ها و ضعف‌ها را بررسی کنند و از تکرار اشتباهات در آینده جلوگیری کنند. با برخی تجربه‌های مقطعی و اندیشیدن به مبارزه استراتژیک، رهبران، افرادی برنامه‌ریز با عملکرد استراتژیک نخواهند شد. بلکه این مهارت نیازمند تجربه شخصی و قرار گرفتن در موقعیت‌های مبارزه به صورت مستقیم، یا مراجعه و استفاده از تجربیات دیگران است.

استفاده بهینه از توانایی‌های افراد

رهبران نیازمندند که بهترین و لایق‌ترین افراد را برای مسئولیت‌های مهم انتخاب کنند. برای آنهایی که تاریخ جنگ جهانی دوم را خوانده‌اند، اسم ژنرال پاتون^{۶۴} و آیزنهاور^{۶۵} آشناست. هر کدام از آنها مسئولیت و توانایی خاصی را در جبهه متفقین به نمایش گذاشتند. پاتون فرمانده برجسته و لایقی بود که ستون‌های نظامی خود را برای نبرد با دشمن در جبهه به گونه‌ای هدایت می‌کرد که اگر فرماندهان دیگری به جای او بودند، آن عملیات را به خاطر محدودیت‌های نبرد غیر ممکن می‌دانستند. او فرمانده‌ای جسور و قابل احترام بود. اگر به خاطر توانایی‌های نظامی و مهارت او نبود، قطعاً می‌بایست به دلیل رفتار مغرورانه و اهانت‌های گستاخانه‌ای که به برخی از فرماندهان نظامی کرده بود، از جبهه اخراج می‌شد. از جهت دیگر ژنرال آیزنهاور در اذهان، تصویر افسر ستادی توانا و باتجربه بود که روحیه همکاری-همفکری و مدارا با دیگران را داشت. به خاطر همین ویژگی‌ها، او فرمانده جبهه نبرد برای آزادسازی اروپا شد. او به خاطر توانایی‌های فردی‌اش قابلیت آن را داشت که نیروهای نظامی کشورهای مختلف را همزمان فرماندهی و برای نبرد با آلمان‌ها هدایت کند. این نبرد پیچیده‌ترین نبرد نظامی تاریخ نام گرفته است. این مثال نشان می‌دهد که رهبران متفقین یک افسر ستادی را به خاطر توانایی فردی‌اش در هماهنگی و همکاری با سایر افراد بر فرمانده جسور جنگی ترجیح داده و بزرگ‌ترین عملیات تاریخ را به او واگذار کرده‌اند. در مبارزات بی‌خسونت نیز همین گونه است. رهبران می‌بایست توانایی‌ها و قابلیت‌های افراد را به خوبی بشناسد و برای کسب بهترین نتیجه از آن استفاده کنند.

خط‌مشی رهبران

خط‌مشی رهبران از دامنه اقتدارگرایی و قدرت‌طلبی انحصاری تا خط‌مشی دموکراتیک با باور تصمیم‌گیری‌های جمعی و مشورتی متغیر است. خط‌مشی اتخاذشده رهبران به شرایط بستگی دارد. عامل دیگر که در اتخاذ خط‌مشی رهبران دخالت دارد، تطابق خط‌مشی با ساختار شخصیتی رهبران است.

به صورت کلی، مزایای رهبران اقتدارگرا و کارایی آنها در شرایط زیر نمود پیدا می‌کند:

- در شرایط بحرانی که می‌بایست تصمیمات سریع اتخاذ شوند.
- در شرایطی که نظم سازمانی خوبی وجود ندارد و افراد رهبران خود را به خوبی نمی‌شناسند.
- در زمانی که مبارزه شکست خورده است و افراد احتیاج به این باور دارند که رهبر آنها به خوبی می‌داند که چه واکنشی باید انجام دهد.

۶۴ Patton

۶۵ Eisenhower

- در مواقع بحرانی که فرصت کافی برای مشورت با دیگران و همفکری وجود ندارد، اگر چه برای این مواقع برنامه احتمالی و جبرانی از پیش می‌بایست تهیه شود، ولی تصمیم برای اجرای آنها می‌بایست به سرعت اتخاذ شود و تصمیمات تاکتیکی به پایین‌ترین رده‌های گروه منتقل شود.
 - در مقابل این مزایا، اشکالاتی نیز در مدل تصمیم‌گیری متمرکزگرا وجود دارد. بر خلاف شرایط نظامی و جنگی که افراد بر اساس قوانین نظامی مجبور هستند دستورات را اجرا کنند، در مبارزات مردمی بی‌خسونت، مردم مجبور به فرمان‌برداری نیستند و کسی نمی‌تواند آنها را به زور به انجام کاری مجبور کند. آنها تنها به این دلیل کاری را انجام می‌دهند که به انجام آن ایمان دارند (اگر چه در برخی فرهنگ‌ها، مردم فقط به این دلیل که مرید رهبران هستند و می‌بایست به فرمان‌های آنها گردن نهند، برای انجام دستورات آنها اقدام می‌کنند). اگر مردم در تصمیم‌گیری‌ها شرکت داده شوند و به این باور برسند که در فرایند تصمیم‌گیری نقش دارند بسیار فعال‌تر و مؤثرتر در مبارزات شرکت می‌کنند، چرا که می‌دانند در صورت پیروزی، تصمیمات آنها تحقق یافته است.
- مزایای رهبران دموکرات و جمعگرا در این است که روحیه مشارکت را در پیروان مبارزه بالا می‌برند، به این دلیل که در تصمیم‌گیری‌ها دخالت داشته‌اند. توانایی افراد در نوآوری تقویت می‌شود، در مواردی که زمان کافی در اختیار باشد رهبر می‌تواند با نظرسنجی از افراد (به فرض با شیوه توفان ذهنی) با بهره‌گیری از توان آنها مشکل را حل کند.^{۶۶}
- یکی از نتایج این مدیریت این است که افراد می‌دانند تصمیمات چرا و چگونه اتخاذ شده‌اند و این روش به بالا رفتن حس اعتماد متقابل و صداقت گروه منجر می‌شود.
- این شیوه رهبری، به تدریج حس اعتماد و پذیرش رهبر را در افراد گروه فراهم می‌کند و به پرورش توانایی‌های خود آنها برای هایت و رهبری جامعه دموکراتیک آینده کمک می‌کند.
- در مدل رهبری دموکراتیک برخی ضعف‌ها نیز وجود دارد. اول اینکه، اگر رهبر فاقد برخی ویژگی‌های کلیدی رهبری باشد، ضعف‌ها آشکار می‌شود^{۶۷} و دوم اینکه فرایند تصمیم‌گیری زمانی که نظرات و دیدگاه‌های مختلفی در بین اعضای گروه وجود داشته باشد، بسیار طولانی خواهد شد.
- جدا از شیوه مدیریتی که رهبران برای خود اتخاذ می‌کنند یکی از وظایف آنها آموزش اعضای گروه است. به این معنی که اطرافیان آنها در جریان تصمیم‌گیری‌ها قرار گیرند و بدانند که چرا برخی اطلاعات از دیگر اطلاعات مهم‌ترند و همچنین توان تصمیم‌گیری افراد با نظر دادن افزایش می‌یابد. البته نظرات می‌بایست نقد و حلاجی شوند تا افراد به ضعفشان پی ببرند.
- به کلام دیگر رهبر می‌بایست آموزگار و مربی اعضای گروه باشد. آموزش افراد در تمامی سطوح در جریان مبارزات بی‌خسونت، به افزایش اعتماد، صداقت و حس تعهد منجر می‌شود. رهبری که به پرورش و ارتقای قابلیت‌های افراد گروه و مشخص کردن جانشین - برای زمانی که به هر دلیل خود او در مبارزه حضور ندارد - اقدام نکند، رهبر قابل نیست.

۶۶. روش توفان ذهنی بر این اساس پایه‌ریزی شده که افراد بدون آنکه از قبل نسبت به موضوع جلسه آگاه باشند در آن حضور یافته و بدون فکر کردن و بدون آنکه تحت تأثیر عقاید دیگران قرار بگیرند، اولین جرقه فکری را که در ذهن دارند ارائه کنند م.

۶۷. البته این امر پیش از آنکه بک جنبه منفی دموکراتیک باشد، یک قوت است چرا که ضعف‌های رهبر پیش از انجام کارها آشکار می‌شود که این خود از هزینه و تلفات احتمالی می‌کاهد. م.

ریشه یابی ترس

ترس از برخورد فیزیکی، حسی است که تمامی انسان‌ها طی زندگی خویش آن را تجربه کرده‌اند. تا زمانی که پسماند و شدت برخوردهای فیزیکی در ذهن افراد باقی می‌ماند، تأثیرات منفی بر رفتار و روان آنها می‌گذارد.

اولین دلیلی که مردم را به فرمانبرداری از حاکمان مستبد مجبور می‌کند ترس از مجازات و تنبیه است. ترس از ضرب و شتم و نقض عضو بسیار وحشت‌آورتر از ترس از دست دادن شغل یا قطع حقوق و مزایاست.

ترس از دست دادن جان، ترسی ذاتی است و تنها کسانی این ترس را درک نمی‌کنند که به پیشواز خطر رفتن را به شکل غریزی و مادرزادی مانند در آغوش کشیدن یک کودک احساس می‌کنند. بسیاری از افراد از این نکته غافلند که ترس، پاسخ و عکس‌العملی طبیعی به تهدید حس شده است. ترس واکنشی است که به صورت ژنتیکی در مغز ما وجود دارد تا در برابر تهدیدهای مخاطره‌آمیز از خویش دفاع کنیم و زندگی خود را نجات دهیم.

ترس پاسخی غریزی به تهدیدهاست و تمامی موجودات از آن بهره‌مندند. به دلیل همین غریزی و طبیعی بودن است که عدم ترس نشانه ارزش اخلاقی و فضیلت فردی نیست و بر آن کسی که ترسیده است، هیچ شرم و ملامتی وارد نیست.

شناخت ترس در گرو شناخت محرک‌های ایجاد آن است. زمانی که ما از وجود احتمالی خطر فیزیکی آگاه می‌شویم، بدن ما به طور ذاتی برای دفاع از خویش آماده می‌شود. گزینه ما دو راهکار پیش پیمان می‌گذارد - فرار یا نبرد که معمولاً فرار ارجح است. این پاسخ غریزی در میان حیوانات نیز وجود دارد که با حس کردن خطر مرگ پا به فرار می‌گذارند.

در برخی موارد محرک‌های ترس آن قدر شدیدند که باعث از کار افتادن سیستم دفاعی می‌شوند و موجود ترسیده چنان می‌خکوب می‌شود که تنها سلاحش امید به عدم حمله یا اغماض طرف مقابل است.

انسان به طور ذاتی به توانایی شناخت پیامدهای خطر مجهز است و می‌تواند با بهره‌گیری هر چه بیشتر از خرد در مقایسه با گزینه به راهکارهایی برای مقابله با آن دست یابد.

با شناخت پیامدها و دلایل ترس، می‌توانیم در هنگام مواجهه با شرایط وحشت‌آور، تأثیرات ریشه‌ای را که ترس در وجود ما ایجاد می‌کند، از بین ببریم.

روانشناسی ترس

علائم و نشانه‌های فیزیکی ترس نتیجه افزایش ترشحات از بخش سمپاتیک سیستم عصبی است. این ترشحات باعث انقباض رگ‌های پوست و عصب‌های درونی می‌شود که به افزایش ارسال خون به قلب و ماهیچه‌ها منجر می‌شود (افزایش فشار خون).

ترس همچنین به افزایش ضربان قلب و شدت آن و همچنین افزایش میزان تنفس منجر می‌شود (برای ارسال اکسیژن بیشتر به ماهیچه‌ها). تحریک سمپاتیک موجب ترشح آدرنالین از غدد فوق کلیوی می‌شود که این ترشحات در کنار سایر هورمون‌ها باعث آزاد شدن مقادیر معتدله‌ی گلوکز از کبد به جریان خون می‌شود. این روند موجب ایجاد انرژی برای ماهیچه‌ها می‌شود.

زمانی که این مرحله در حال طی شدن است، انسان تلاش می‌کند تا خود را برای مبارزه آماده کند و بدن در حال تقلا، برای نجات خود از جراحات کشنده احتمالی است. بافت‌های ماهیچه‌ای انتهایی روده و مثانه در حالت تعلیق قرار می‌گیرند که در برخی موارد باعث خروج غیر ارادی مدفوع و ادرار می‌شود.

انسان این تجارب را از سر گذرانده و حتی برای آنها عبارات و اصطلاحاتی نیز ساخته است، مانند «از ترس زهره ترک شدم»، «از شدت ترس، موهای تنم سیخ شده» یا «از ترس به خودم ...»
واقعیت این است که انسان در مواجهه با موقعیت‌های وحشت‌آور ترسیده و خود را می‌بازد، ولی نمایان شدن علائم و نشانه‌های ترس در چهره، نمی‌بایست موجب شرمساری شود چرا که اینها نشانه عملکرد درست غرایز ذاتی‌ای است که برای محافظت از انسان عمل می‌کنند.

غلبه بر ترس

استراتژی مبارزات بی‌خشونت نیازمند خواست و اراده همگانی است و برای حصول این امر عموم مردم می‌بایست بر ترس و پیامدهای آن غلبه کنند که حاصل مجازات‌های خشونت‌آمیز و فیزیکی برای سرکوبی مبارزه است. مطمئناً اگر انسان بر محرک‌های ترس غلبه کند، زنجیره اتفاقاتی از بین می‌رود که به شکل‌گیری ترس در وجود انسان منجر می‌شود. شاید ساده‌ترین و پیش پا افتاده‌ترین شیوه برای مبارزه با ترس، بستن چشم‌ها بر روی واقعیت‌های موجود در جامعه و فراز از وضعیت کنونی باشد. با استفاده از این شیوه، تک‌تک افراد جامعه به عنوان اعضای منفرد و متفرق، به دور از هیچ اتحادی فقط شاهد ادامه وضع موجود خواهند بود و با اجتناب از بیان خواسته‌ها، از هر خطر و موقعیت ترس‌آوری دوری می‌کنند. ولی در ادامه این فصل تلاش می‌کنیم تا با ارائه شیوه‌های غلبه بر ترس، امکان ابراز مخالفت‌ها را فراهم آوریم. البته ذکر این نکته ضروری است که منظور از ابراز مخالفت‌ها، ابراز به شیوه مدنی و خشونت‌پرهیزانه است.

راهکاری که سعی در ارائه آن داریم، راهکاری مبتنی بر برنامه‌ریزی دقیق برای مواجهه با ترس و از بین بردن محرک‌های آن است تا با اتکا به برنامه‌ریزی، دشمن را از ایجاد محرک‌های ترس باز داریم.
این راهکارها با تمرکز بر روش‌هایی طراحی شده‌اند که به کاهش رخدادها و حوادثی منجر می‌شود که باعث پیدایش شرایط وحشت‌زا و دلهره‌آور می‌شوند.

یکی از راهکارها که به کاهش ترس مردم در هنگامه مبارزات مردمی منجر می‌شود، دقت در انتخاب مکان و زمان تجمعات است. نکته دیگر این است که رهبران و فعالان، طی مدت تجمع به حفظ روحیه و تقویت امید پیروزی و موفقیت مردم مبادرت کنند و قبل از آنکه نیروهای ضد شورش به تجمع حمله کنند، مردم را متفرق کنند.
یکی دیگر از شیوه‌هایی که برای مبارزات مردم مفید است و به کاهش ترس مردم کمک می‌کند، این است که همزمان در جاهای مختلف شهر تجمع برگزار شود، تا از این طریق توان نیروهای امنیتی تقسیم شود و در نتیجه نیروی سرکوبگری آنها کاهش یابد.

غافلگیر شدن اغلب به ترسیدن منجر می‌شود. آماده کردن نیروهای مردمی و تقویت روحیه آنها برای مبارزه از غافلگیر شدن جلوگیری می‌کند. این آماده‌سازی شامل یادآوری اهداف مبارزه به مردم، دادن اطلاعات دقیق از تعداد نفرات پلیس به آنها، برنامه‌ریزی دقیق برای عکس‌العمل و تعیین زمان مناسب برای آن و همچنین انجام برخی تمرینات قبل از تجمع است. اقدام مناسب دیگر این است که به مردم توضیح داده شود که در طی مدت تجمع، ممکن است آنها با نیروهای پلیس ضدشورش مواجه شوند. در این زمینه حتی بهتر است شرایط فیزیکی نیز برای آنها توضیح داده شود؛ مانند اینکه ممکن است صدای برخورد باتوم‌های غلاف‌شده را بشنوند و برق سرنیزه‌ها را بر نوک تفنگ‌ها ببینند. این زمینه‌سازی به آمادگی بیشتر مردم کمک می‌کند. طی مدت

تجمع با راهپیمایی مردم می‌بایست به دسته‌های مختلفی تقسیم و سازماندهی شوند و فعالیت‌های مشخصی به آنها محول شود. فراهم کردن یک خط‌مشی و راهنما برای تک‌تک افراد تا بدانند که در مواقع بحرانی چگونه می‌بایست عمل کنند، یکی از گام‌های اساسی مبارزات مردمی در جهت افزایش نظم است. فعالیت‌های گروهی و هماهنگ‌شده به ویژه در شرایطی که گروه در فشار است، بدون وجود نظم و قاعده، اثربخش نخواهند بود.

مردم می‌بایست تفاوت میان تجمع اوپاش‌گرایانه و تجمع مردمی را بدانند که سعی در رسیدن به اهداف مشخصی دارد. ملموس‌ترین مثال در این زمینه تمرینی است که در مدارس با نام «مانور آتش‌سوزی» انجام می‌شود. در این تمرین دانش‌آموزان در گروه‌های مشخص به صف می‌شوند و به سمت درهای خروجی و مکان‌های باز هدایت می‌شوند. در یک یا دو دقیقه حدود صد دانش‌آموز از آتش‌نجات پیدا می‌کنند. در این مواقع معلمان می‌دانند که به چه شکل و در چه زمان، چه عملی را می‌بایست انجام دهند و دانش‌آموزان نیز از راهنمایی‌های آنها پیروی می‌کنند. این وضعیت را با مواقعی که آتش‌سوزی در سینماها و کلوپ‌ها اتفاق می‌افتد، مقایسه کنید؛ مردم وحشت‌زده هم‌زمان با هم به درهای خروجی هجوم می‌برند، در نتیجه تعداد بسیار کمی موفق می‌شوند خود را نجات دهند و در بسیاری مواقع کسی نجات پیدا نمی‌کند و همه افراد از بین می‌روند. نتیجه‌گیری ساده است؛ رهبران مبارزه می‌بایست برنامه مناسبی تهیه کنند، عموم مردم را به روشنی از آن مطلع نمایند و در هنگام مبارزه از پیشرفت برنامه اطمینان حاصل کنند.

اعتماد به نفس رهبران موجب افزایش اعتماد به نفس مردم می‌شود و زمانی که مردم اعتماد به نفس پیدا کردند کمتر احساس ترس و اضطراب می‌کنند. تازه‌واردان مبارزه می‌بایست با آموزش مناسب به اعتماد به نفس لازم برسند و با انتقال آرمان‌ها و اهداف مبارزه به آنها و تفهیم این مسئله که رهبران مبارزه در پی تحقق خواسته‌های مردمی هستند، انگیزه افراد را افزایش دهند. تفاهم، تبادل نظر و اطلاع‌رسانی می‌بایست به خوبی انجام گیرد. به عنوان مثال چنانچه یکی از رهبران مبارزه تصمیم دارد تا در صف اول تظاهرات حضور نداشته باشد، می‌بایست به دیگران اطلاع دهد و دلایل آن را شرح دهد تا از سوء تفاهم جلوگیری شود (او می‌تواند به روشنی بگوید، چنانچه که من در صف اول قرار بگیرم از روند کلی مبارزه بی‌اطلاع می‌مانم و نمی‌توانم به خوبی با سایر رهبران ارتباط برقرار کنم و هماهنگی و اقدامات لازم را برای جلوگیری از تلفات انجام دهم. ما هدف مبارزه را می‌شناسیم و با کمک یکدیگر آن را محقق می‌کنیم).

رهبران علاوه بر آنکه شیوه عملکرد و خطرهای مبارزه را به مردم توضیح می‌دهند، می‌بایست به آنها علت اصلی تجمع سیاسی و هدف از تغییرات و اصلاحات سیاسی مورد نیاز را نیز توضیح دهند؛ مانند اینکه این عمل خاص و مقطعی چگونه با استراتژی کلی و اهداف اصلی مبارزه پیوند دارد و همچنین مردم را آگاه کنند که اقدامات کوچک و مقطعی در جهت تشویق سایر افراد برای پیوستن به مبارزه است و با این اقدام دیگران خواهند دانست که نبرد با استبداد غیر ممکن نیست.

در روند برنامه‌ریزی مبارزه بی‌خشونت، رهبران می‌بایست عواملی را بشناسند که باعث ایجاد حس تنهایی و ناامیدی در مردم می‌شود؛ برای نمونه در برگزاری اجتماعات، مردم می‌بایست دوشادوش و نزدیک به یکدیگر باشند و روحیه بگیرند. مردم می‌توانند با گرفتن دست‌های یکدیگر به صورت زنجیروار و با خواندن آهنگ و سرود این حس را تقویت کنند که تنها نیستند. پوشیدن لباس‌های یک‌رنگ یا استفاده از برخی نمادها، از نظر روانی روحیه مردمی را که با آرمان‌ها و عقاید و تعهدات مشترک به مبارزه بی‌خشونت پیوسته‌اند، بالا می‌برد.

یکی دیگر از مسائل درخور توجه، بررسی و برنامه‌ریزی عواملی است که به کاهش ترس و تبعات آن در میان نیروهای

خارج از مبارزه منجر می‌شود. پلیس و نیروهای امنیتی می‌بایست آگاه شوند که این راه‌پیمایی یا تجمع، بی‌خسونت بوده و هیچ خطری متوجه آنها نیست.

به عنوان مثال برخورد دوستانه، چهره‌های بشاش و گفتگوهای خودمانی با نیروهای امنیتی بسیار کارساز است و بدین شکل کلمات و شعارها در عمل عینیت می‌یابند. افرادی که به واسطه خویشاوندی، دوستی یا نفوذ اجتماعی با نیروهای پلیس آشنا ترند، می‌توانند در صف اول قرار گیرند تا به نیروهای امنیتی القا کنند که هیچ تهدید فیزیکی و خسونت آمیزی در کار نیست. باید بسیار مراقب بود که هیچ فرد مسلحی (حتی اگر غرض و قصد خاصی نیز نداشته باشد) در میان تجمع کنندگان حضور نداشته باشد، چرا که وجود این افراد و برخی فعالیت‌های احتمالی آنها ممکن است به وخیم شدن اوضاع و آغاز درگیری‌های خسونت‌آمیز منجر شود. لذا تمام افراد می‌بایست با هدف اصلی مبارزه بی‌خسونت - کسب پیروزی به دور از خسونت - آشنا باشند.

در بسیاری از مواقع، شروع درگیری فیزیکی - هر قدر هم محدود، از سوی تظاهرات کنندگان - بهانه‌ای است برای نیروهای امنیتی که به ضرب و شتم پردازند. در برخی موارد نیز، نیروهای امنیتی با فرستادن برخی نیروهای خود، به شکل ناشناس، در صفوف راهپیمایی، علیه نیروهای امنیتی اقدام به خسونت می‌کنند تا از این طریق برای سرکوب خونین بهانه ایجاد کنند.^{۶۷} به هر حال در برخی موارد که نیروهای امنیتی به روش‌های خسونت‌آمیز متوسل می‌شوند و درگیری فیزیکی رخ می‌دهد، می‌بایست برنامه‌ای منسجم برای حمایت از زخمی‌ها و مصدومان وجود داشته باشد. همچنین می‌بایست از قبل، گروه‌های پزشکی و درمانی نیز برای انجام کمک‌های اولیه در نظر گرفته شده باشد.

یادآوری این واقعیت که اقدامات لازم برای حمایت از تظاهر کنندگان در نظر گرفته شده است، باعث تقویت روحیه آنها می‌شود، ولی نباید تا بدان حد به این موضوع اهمیت داد که در مردم حساسیت و ترس و نتیجه معکوس ایجاد کند. بهترست هر فرد لباس سفید تمیزی داشته باشد تا از آن به عنوان باند استفاده کند و برخی از داروهای اولیه را نیز با خود داشته باشد. چرا لباس سفید! چون با خونی شدن در عکس بهتر نمایان می‌شود و برای استفاده‌های روانی - تبلیغاتی آتی کاربرد بهتری دارد.

خبرنگارانی که از مصدومان عکس می‌گیرند در حقیقت پل ارتباطی میان مبارزه و رسانه‌های جهانی هستند. یک عکس از مجروحان می‌تواند مبارزه را به صدها میلیون نفر انسان در سراسر جهان مخابره کند و آنها را به حمایت جهانی از مبارزه دعوت کند. مردم می‌بایست از این فرصت‌ها، برای آشنا کردن دیگران با اهداف و آرمان‌های مبارزه بی‌خسونت خویش استفاده کنند. هر کس می‌بایست وظیفه مشخصی در قبال حادثه‌های احتمالی داشته باشد و تمرکز خود را به انجام آن معطوف کند. رهبران می‌بایست بر انجام وظایف افراد تأکید کنند، چرا که تمرکز بر وظایف و دقت در انجام آنها، احتمال ترسیدن افراد را در مواجهه، شنیدن یا مشاهده علائم ناشناخته کم می‌کند. رعایت کوچک‌ترین نکات نیز به کاهش ترس و مهار آن کمک می‌کند. (مثال مدرسه را به یاد بیاورید) برخی افراد می‌بایست وظیفه هماهنگی و ایجاد ارتباط را میان صفوف مختلف انجام دهند، برخی می‌بایست نمادها و نشانه‌های سمبلیک مبارزه را به نمایش بگذارند. همچنین گرفتن پلاکاردها در برابر چهره باعث کاهش ترس می‌شود زیرا از در دید بودن مانع می‌شود برخی افراد می‌بایست به جمع آوری اخبار و ثبت گزارش از تجمع پردازند. برخی به توزیع آب میان تظاهر کنندگان - برای جلوگیری از تحلیل رفتن توان مردم - پردازند. افرادی باید وظیفه‌ی آماده کردن شعارها، سرودها و شروع آنها را داشته باشند.

^{۶۷} این روش برای سرکوب مخالفان بسیار متداول است و در کشور ما نیز از نمونه‌های آن وجود دارد. به عنوان مثال ترور ساختگی شاه که بهانه‌ای برای سرکوب و اعدام اعضای حزب توده شد - م.

از نظر فردی نیز عوامل عاطفی ای وجود دارد که به کاهش ترس کمک می کند - مانند پذیرش اینکه ترس پدیده ای طبیعی است و تجربه کردن آن نشانه ی ضعف و زبونی نیست، بلکه امری عادی است؛ یا ایمان به اینکه آرمان های مبارزه ارزش به جان خریدن خطر را دارد و این خطرات به تحکیم تعهدات مبارزه منجر می شود. نکته ی دیگر، تعهد اخلاقی به انجام وظایفی است که به فرد واگذار شده است، این تعهد باعث روحیه بخشی به او می شود.

همان طور که حس مهین دوستی در جنگ های نظامی به از خود گذشتگی، تهور و شجاعت منجر می شود، در مبارزه برای دموکراسی و حکومت قانون نیز- وفاداری به آرمان های جمعی، عشق به آزادی، مساوات و برابری و فردای بهتر برای همه - به اعمال شجاعت آمیز، تهور و از خود گذشتگی منجر می شود.

منابع و مراجع قسمت مقدمه

- استبداد در ایران/ حسن قاضی مرادی/ تهران/ اختران ۱۳۸۰
- استبداد و اقتدارگرایی، ویژگی های شخصیت عقب مانده/ دکتر مسعود تهرانی/ تهران/ همراه ۱۳۸۲
- جامعه مدنی/ جان.ا.هان/ افشین خاکباز/ علمی و فرهنگی ۱۳۸۲
- حضور انسان در شعر معاصر/ شادروان محمد مختاری/ تهران/ توس ۱۳۷۸
- در پیرامون خودمداری ایرانیان/ حسن قاضی مرادی/ تهران/ اختران ۱۳۸۲
- دموکراسی/ آربلاستر/ حسن مرتضوی/ تهران/ آشیان ۱۳۷۹
- دموکراسی چیست؟/ دیوید بیتهم و کوین بویل/ شهرام نقش تبریزی/ تهران/ ققنوس ۱۹۷۶
- گذار به دموکراسی/ حسین بشیریه/ تهران/ نگاه معاصر ۱۳۸۲
- مدلهای دموکراسی/ عباس مخبر/ تهران/ روشنگران و مطالعات زنان ۱۳۸۲

درباره ی ترجمه ی این کتاب

این کتاب ترجمه ای است از تمامی فصول کتاب **There Are Realistic Alternatives** نوشته ی جین شارب و فصل های یک، دو، سه، چهار، ده و یازده کتاب **On Strategic Non Violent Conflict: Thinking About Fundamentals** نوشته ی رابرت هلوی

هر دو کتاب توسط انستیتو آلبرت آنتستین آمریکا به ترتیب در سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۲ انتشار یافته اند. علت انتخاب بخش هایی از کتاب دوم و نه تمامی کتاب بدین دلیل بوده است که کتاب رابرت هلوی (که از شاگردان جین شارب است)، در حقیقت پوشش دهنده و مکملی بر کتاب اول است و برخی مفاهیم مانند تئوری قدرت، ارکان و منابع قدرت که پیش زمینه ی درک کتاب جین شارب هستند، در کتاب وی به خوبی توضیح داده شده اند.

There Are Realistic Alternatives, Gene Sharp
On Strategic Nonviolent Conflict, Bob Helvey

این کتاب به ارائه شیوه‌هایی می‌پردازد که ضمن انتقاد و تقابل با حکومت‌ها، از آسیب به نهادهای مدنی و گسترش هرج و مرج، که خود زمینه برآمدن حکومت‌های غیر مردمی جدید است، نیز پیش‌گیری می‌نماید. نویسندگان برای دستیابی به جامعه‌ای مردم‌سالار در فرایند گذار از سیستم‌های خودکامه به دموکراسی، مواردی را پیشنهاد می‌کنند از جمله:

۱. آزمودن نهادهای مدنی موجود، قبل از توسل به این شیوه
۲. توجه به بستر فرهنگی و اجتماعی جامعه و بررسی ظرفیت و توانایی‌های موجود
۳. مشخص کردن هدف و تعریف گروه مخالف
۴. پایان دادن به مبارزه و نافرمانی بی‌خسونت، پس از تحقق هدف و خودداری از گسترش آن و ایجاد هرج و مرج.
۵. استفاده از شیوه‌های مبارزه شهروندی متناسب با هدف فرهنگی و شرایط جامعه
۶. دقت و توجه به اصل "خسونت‌پرهیزی و اتکا به رفتار مدنی و شیوه‌های بی‌خسونت" در تمام مراحل.

